

غلظهای زیادی



منوچهر محجوبی

منوچهر محبوبی

غلطهای زیادی



-
- غلطهای زیادی
 - منوچهر محجوبی
 - ناشر: انتشارات چاپار، شاهرضا، خیابان ابوریحان، چهارراه مشعاق
 - چاپ اول ۲۳۰۰ نسخه فروردین‌ماه ۲۵۳۷
 - چاپ الوان
 - حق چاپ محفوظ

در این کتاب

۵	مقدمه
۹	غلطهای زیادی
۷۳	مردی که نمی‌توانست هیچ غلطی بکند
۷۵	نازکتر از گل

در توضیح این کتاب

طنز روزنامه‌ای از شاخه‌های آشنای ادبیات روزنامه‌ای است که در ایران عمرش تقریباً باندازه عمر خود روزنامه‌نگاری است (روزنامه‌های صدر مشروطه، دهخدا و دخو...) غرض تاریخ‌نگاری نیست... محتوای طنز روزنامه‌ای غالباً انتقاد است: انتقاد اجتماعی و انتقاد سیاسی که زیر این دو عنوان، انتقاد از ناهنجاریهای رفتارهای مردم، انتقاد از بی‌سامانیهای سازمانهای دولتی و شهری و خصوصی جا می‌گیرد در هر حال «سوژه» اصلی در این نوع طنز مسائلی است که مردم، روزانه با آنها درگیرند.

چه آشکارا و چه به‌اشاره، دیده‌ایم که طنز روزنامه‌ای از جانب گروهی از اندیشه‌کاران، طرد می‌شود و بی‌ارزش قلمداد می‌گردد. می‌خواهم بگویم هرگز نمی‌توان طنز روزنامه‌ای را مطلقاً بی‌ارزش دانست؛ شاید شرایطی باشد که اندیشه‌کاران، این گونه طنز انتقادی را در آن سودمند ندانند و حتی زیان‌آور بشمارند. از این شرایط گذشته، ارزش طنز روزنامه‌ای در جهت‌گیری، برداشت و بیان نویسنده است. دیده‌ایم که نوعی از این طنز ظاهراً روزمره و از یاد رفتنی، برجا مانده و هنوز خواندنی و

آموختنی است (طنز دهخدا، دخو).
اما ببینیم محتوای این کتاب چیست و
منوچهر محجوبی چه کرده است.
آنچه در این کتاب می‌بینید دستچینی است
از يك سلسله انتقادهای کوتاه طنز آمیز منوچهر
محجوبی که ابتدا با عنوان «غلطهای زیادی» و
پس از مدتی «ناز کتر از گل» در صفحه ۲ روزنامه
کیهان چاپ می‌شد. تحول عنوان تهاجمی و
تند و تیز اول به عنوان آرامتر و نرم و نازک‌تر دوم،
و معنایی که هر يك در فرهنگ عامه ما دارند
شرایطی را که محجوبی در نوشتن انتقادهای خود
داشته است نشان می‌دهد. بسیاری از آنچه که
محجوبی برای چاپ به کیهان سپرده بود به‌زیور
طبع آراسته نشد و ناچار شما هم آنها را در اینجا
نمی‌بینید. از آنچه هم که به چاپ رسید، بسیاری
را خود نویسنده کنار گذاشت به این اعتبار که
فعلیت و موضوعیت خود را با گذشت روز از
دست می‌دادند. آنچه که بر جا مانده آنهاست که
بر جا خواهند ماند و با خودشان و یا نظایرشان
سروکار خواهیم داشت.

در يك رسیدگی کلی به تم انتقادی این
نوشته‌ها معلوم می‌شود که محجوبی به همه
سوژه‌های قابل انتقاد طنز روزنامه‌ای پرداخته
است. این سوژه‌ها آن‌طور که گفتیم به‌طور کلی
عبارت بود از:

- مردم و ناهنجاریهای رفتارهایشان
 - سازمانهای دولتی در ارتباط با مردم
 - سازمانهای شهری در ارتباط با مردم
 - سازمانهای خصوصی
 - سیاست (ملی و بین‌المللی)
- از این میان، محجوبی در مقام نویسنده آگاه و دردشناس، انصاف‌نندیده است که نیش انتقاد خود را حواله مردمی کند که بسیار نیازمند تیمارداری‌اند؛ این را يك جور مشت در پستی می‌داند.

انتقاد از سازمانهای خصوصی متضمن خطر قطع «کمکهای اقتصادی» این بخش به روزنامه است، یعنی قطع آگهی. دخول در عالم سیاست بر حسب اینکه از چه جهتی باشد، شائبه‌های بسیاری برای خود نویسنده و روزنامه در ارتباط با عقاید هر جهت ایجاد می‌کرد. به این جهت می‌ماند سازمانهای شهری، یعنی شهرداری که به همه این دلایل، در آمارگیری طنزآمیز نویسنده بمناسبت سالگرد ستون غلطهای زیادی، حائز رتبه اول انتقاد شد، یعنی بیش از همه از این دستگاه انتقاد شده بود. انتقادهای شهرداری در بخش غلطهای زیادی شامل سه قسمت مشخص می‌شود: خصوصیات و خلیقات شخصی و حرفه‌ای خود شهردار به عنوان يك رجل اجتماعی شهری، بعد نظام اداری و شیوه کار سازمانی شهرداری

و بالاخره مشکلات و تنگناهای شهری مردم از قبیل داستانهای جاویدان اسفالت و ترافیک و غیره. بیشتر در اینجاهاست که محجوبی سازمان شهری شهرداری را در مقام يك سازمان دولتی قرار می‌دهد و نقیصه انتقاد از دولت را در اینجا جبران می‌کند، شاید هم برحق باشد چرا که در سنت تشکیلاتی ما، شهرداری هنوز دارای ابعاد و خصوصیات دولتی است و وابستگی اش به دولت، بیشتر از مردم احساس می‌شود. ولی این رویارویی فقط در بخش غلطهای زیادی دیده می‌شود، در بخش نازکتر از گل، شهرداری با آنکه همان شهرداری زمان غلطهای زیادی است، دیگر دیده نمی‌شود، انتقادهای پراکنده و موسمی‌اند، و گاه تا حد لغزخوانی پشت سر یک روستائی ساده یا حتی يك لطیفه عادی تغییر جهت می‌دهند و این البته نباید موجب شگفتی خواننده باشد، غلطهای زیادی و نازکتر از گل آینه‌ای است در برابر شرایط و امکانات روزنامه‌نگاری در ایران. خوب شد که این انتقادهای به شکل کتاب در آمد. این حدیثی است که می‌توان بعدها مورد مثال قرارش داد و به عنوان نمونه ذکرش کرد. غلطهای زیادی و نازکتر از گل، حد و بعد کار روزنامه است و هرچه و هر جور باشد، تلاش کامل نویسندگان را نشان می‌دهد.

جمشید ارجمند

خبر خوشحال کننده

خبر ریزش کوه در جاده چالوس را خواندم، يك دنيا خوشحال شدم. درست است که جاده بند آمده بود، اما فکرش را بکنید که اگر خدای نخواستہ فرود گاه مهر آباد را در جاده چالوس یا هراز می ساختند، هربار که کوه در یکی از این دو جاده ریزش می کرد، چند هزار نفر تلف می شدند .

به راستی آنها که فرود گاه مهر آباد را در مهر آباد ساخته اند، فکر همه چیزش را کرده اند.

آخرین خبر از تبریز

خبر نگار غلط های زیادی از تبریز گزارش میدهد که بدنبال ممنوعیت تخمه شکستن در سینماهای تبریز ، بوفه داران سینماهای این شهر برای اینکه از نان خوردن نیفتند، دست به فروش نوعی «تخمه نشکن» در سینماهای تبریز زده اند.

آخرین خبر

در سازمان برنامه، فردی به سمت «مشاور وزیر مشاور» انتخاب

شده است.

گفته می‌شود که این فرد این روزها سخت در فکر انتخاب يك «مشاور» خبره است تا با استفاده از مشورت‌های او سایر مشاوران را انتخاب کند.

خبر و آگهی ترحیم

ناخداهای دوموتور لنج که ۲۱۰۰ صندوق پرتقال به خرمشهر می‌آوردند، برای نجات از طوفان، همه پرتقال‌ها را به دریا ریختند. مجلس ترحیم آن مرحومان، همه‌شب در خانه خواستاران داغدار میوه‌های زمستانی برپاست. با شرکت خود در این مجلس، داغ آنها را تازه‌تر نکنید.

آخرین خبر از اهواز

نظر به اینکه توقف اتومبیل‌ها در سواره‌رو و توقف مردم در پیاده‌رو ممنوع شده است، طبق آخرین خبر رسیده، از پریروز در این شهر، پیاده‌ها در سواره‌رو و اتومبیل‌ها در پیاده‌رو توقف می‌کنند تا مقررات کاملاً رعایت شود.

تکمیل خبر

به دنبال انتشار خبر «پیکان ۵۴ از هفته آینده وارد «بازار» می‌شود.» لازم دانستم به بازاری‌ها و غیر بازاری‌ها هشدار بدهم که از هفته آینده، هنگام عبور از «بازار» مواظب باشند با پیکان تصادف نکنند و موجب خسارت نشوند.

تفسیر طنز آمیز يك خبر

در ماهشهر يك کار عاقلانه کرده‌اند. آن هم این است که يك

فروشنده ارزان فروش را به تیمارستان برده‌اند. من بیچاره يك ساعت وقت تلف کردم که يك تفسیر طنز آمیز بر این خبر بنویسم. اما خبر آنقدر طنز آمیز است که هر تفسیری بی‌مزه‌اش می‌کند. بنابراین بهتر دیدم که تکرار کنم: «درماهشهر، يك فروشنده ارزان فروش را به تیمارستان برده‌اند.»

تصحیح خبر

در متن خبری که با عنوان «ماموران در تعقیب يك مرد دو زنه هستند» در روزنامه کیهان چاپ شده بود، آمده بود که «ماموران انتظامی در تعقیب مردی هستند که با داشتن يك زن، همسر دوم انتخاب کرده است.»

نظر به اینکه در این دوره و انفسا، اداره کردن يك زن کار حضرت فیل است و اختیار کردن زن دوم، علتی جز جنون نمی‌تواند داشته باشد، با پوزش از خوانندگان کیهان، خبر به این صورت تصحیح می‌شود «ماموران بیمارستان روانی در تعقیب مردی هستند که با داشتن يك زن، همسر دوم انتخاب کرده است.»

جای نگرانی نیست

خبر خوش این است که تا ۵ سال دیگر همه خیابان‌های اصلی و فرعی و کوچه‌های تهران اسفالت می‌شود. خبر خوش دیگر این است که تا ۵ سال دیگر چاله‌چوله‌های موجود حفظ می‌شود و کوشش خواهد شد چاله‌چوله‌های تازه‌ای برای رفاه مردم تهران به وجود آید. البته هر وقت هوس کردید برسید که چه وقت آنها را درست می‌کنند، جواب خواهید شنید که «تا راس ۵ سال فرصت داریم، اگر درست نشد آن وقت هر چه می‌خواهید بگوئید.»

بوی عید میآید

بقال سر کوچه ما، دیشب اجناسش را گران کرد. علت را که جويا شدم گفت:

«مگر در روزنامه نخواندی که عیدی کارمندان دولت را در بهمن پرداخت می کنند؟»

گفم: «حالا که دی ماه است.»

گفت: «چطور دولت میتواند يك ماه پیشواز برود، اما کاسب حق ندارد؟»

خبرنگار ما را کتک زدند

هم اکنون که این مطلب را برای شما می نویسم، خبرنگار غلطهای زیادی با سر و دست شکسته در یکی از بیمارستانها بستری است.

این خبرنگار زحمتکش، که نیم ساعت پیش، برای چند لحظه، بهوش آمده بود، گفت که علت مصروب شدنش تهیه لایحه دستگیری گداهاست. وی توضیح داد که نیمه شب گذشته، چند گدای قلچماق راه را براو گرفته اند و ضمن کتک زدنش گفته اند که «اگر آن هفته غلط زیادی نمی کردی و نمی نوشتی که ساکنان خیابان وزرا رقت قلب ندارند و به گداهای کمک نمی کنند، باعث نمی شدی که یکی از وزرا، برای لج بازی با ما، دست به تهیه لایحه ممنوعیت گدائی بزند.»

خبرنگار غلطهای زیادی، در حالی که از حال می رفت گفت: «خدا را شکر که زنده ماندم. خواهش می کنم به مادرم بگوئید يك گوسفند بکشد و به گداهای محل بدهد.»

عاقبت به خیر

بنگاه شیمیائی در شرکت پخش کود ادغام شد.

يك اتفاق ساده

به دنبال چاپ خبر انفجار بمب توسط «سازمان باد» در دستشویی وزارت خارجه آمریکا خبرنگار غلط‌های زیادی با «سازمان باد» تماس تلفنی گرفت و سخنگوی سازمان مذکور اعلام کرد که در این انفجار هیچ دخالتی نداشته است.

سیاستمدارانی که دارای شامه قوی هستند با توجه به تکذیب «سازمان باد» حدس می‌زنند که حادثه دستشویی وزارت خارجه آمریکا «يك اتفاق ساده» بوده و ظاهراً «سر و صدا»یی که یکی از اعضای سفارت به راه انداخته، این شایعه را به وجود آورده است که «سازمان باد» در دستشویی مذکور بمب منفجر کرده است.

به خیر گذشت

صبح که به روزنامه می‌آمدم، صغیر عجولانه و دلهره‌انگیز يك آمبولانس در خیابان فردوسی پیچید، پلیس، همه اتومبیلها را متوقف کرد و آمبولانس با شتاب از بیخ گوش من گذشت. بدنه آمبولانس را که نگاه کردم جمله « آمبولانس پزشکی قانونی تهران » به چشم خورد.

خوشحال شدم که راه آمبولانس باز شد و رفت و گرنه ممکن بود مرده‌ای را که به پزشکی قانونی می‌برند بر اثر راه‌بندان زنده شود و تمام تحقیقات و نتیجه‌گیریهای پزشکی قانونی به هدر برود.

معنای فوری

عنوان خبر این بود : « پروانه ساختمان در شهرداری «فوری»

صادر میشود.»

متن خبر این بود: «... در صورت لزوم، ترتیبی داده می‌شود که پروانه ساختمان در مدت «یک هفته» صادر شود.» تازه فهمیدم که «فوری» یک مفهوم نسبی دارد. مثلاً اگر شرکت مخابرات اعلام کرد که «به متقاضیان تلفن فوری تلفن داده می‌شود.» یعنی که «در صورت لزوم، ترتیبی داده می‌شود که تلفن متقاضیان در مدت ده سال داده شود.»

نوعی پرده دری

اعلام شده است که به زودی شرایط احراز «پست های بالا» اعلام خواهد شد.

می‌خواستم از مقامات مربوط خواهش کنم که این برنامه را در همین جا متوقف کنند و از فاش کردن شرایط، دست بردارند.

خاصه خرجی مطبوعاتی

در خبرها بود که «عکس لخت وزیر خارجه اوگاندا در مطبوعات چاپ شد.» و جالب این بود که عکس آن‌خانم وزیر خوشگل و تو دل برو در بالای خبر مطبوعات چاپ نشده بود.

این مطبوعات ماهم انگار باخواننده لج‌بازی می‌کنند، هر وقت سیل دربنگلادش می‌آید، یا زلزله در پرو ویا قحطی درهند، عکس‌های تأثر آورش را چاپ می‌کنند، اما وقتی پای عکس لخت خانم وزیر سابق اوگاندا پیش می‌آید، فقط خبرش را می‌گذارند و حاضر نیستند با چاپ عکس آن، خواننده روزنامه، خبر را احساس کند.

دلایل فرار به اهواز

خبرنگار غلط‌های زیادی از اهواز گزارش می‌دهد که موفق

شده است با سه جوانی که دیروز از ترس ازدواج از اراك به اهواز گریخته بودند، مصاحبه کند.

خبرنگار مامی‌افزاید که جوان‌ها را در کلانتری ملاقات کرده و از آنها علت فرارشان به اهواز را پرسیده است.

جوان اول مدعی است که به اهواز آمده تا آفتاب به مغزش بخورد و برای ازدواج آماده‌اش کند.

جوان دوم، بهانه فرار به اهواز را آشنا شدن با هزینه گران زندگی و تمرین گرفتاری در مهلکه ازدواج اعلام داشته است.

جوان سوم گفته است که «اگر جنابعالی هنوز نمی‌دانید برای چه به اهواز فرار کرده‌ایم، معلوم است، مجرد هستید و احساس ندارید.»

غافلگیری‌ها

برف، تهران را غافلگیر کرد.

زلزله، بندرعباس را غافلگیر کرد.

حریق بیماران بیمارستان رشت را غافلگیر کرد.

آتش، بازار تهران را غافلگیر کرد.

آهوی تکدیب

اخیراً در مطبوعات دنیا عکسی از يك خانم انگلیسی چاپ کرده‌اند که در خانه‌اش را محکم به هم کوبیده و بر اثر این ضربه، خانه‌اش خراب شده است. بدینوسیله به اطلاع جهانیان می‌رساند که اینجانبان هیچگونه دخالتی در طرح، معماری و تعمیر ساختمان مذکور نداشته‌ایم.

مقاطعه کاران فرودگاه مهرآباد

قمپز نفتی

آسوشیتدپرس بیخودی از آمریکا گزارش داده است که يك دانشجوی ایرانی، از عشق يك دختر آمریکایی، خودش را با بنزین آتش زده است.

تحقیقات خبرنگار غلط‌های زیادی نشان می‌دهد که دانشجوی مذکور قصد خودکشی نداشته و فقط می‌خواسته است در این بحران انرژی که غرب را گرفته، با آتش زدن بنزین برای دخترک قمپز در کند.

تنها شرط نیکسون

خبرنگار غلط‌های زیادی، بعد از شنیدن خبر اظهار علاقه نیکسون به پست سفارت آمریکا در چین، طی يك گفتگوی تلفنی از ایشان پرسید:

«آیا شرایط خاصی هم برای قبول این پست دارید؟»

آقای نیکسون در پاسخ گفت:

«نه‌چندان... فقط يك ساختمان «واترگیت» هم در پکن بسازند که سرگرم باشم و در اوقات بیکاری، آنجا را سیم‌کشی کنم.»

بحران ایرانی در عربستان

بر اساس خبرهایی که چاپ شده بود، معلوم شد که «تجار» ایرانی تا کنون ۲۳۸ میلیون تومان در عربستان سعودی خرید کرده‌اند و احتمالاً تا پایان سفر حج، مبلغ خرید این «تجار» به ۴۰۰ میلیون تومان خواهد رسید.

نمی‌دانم چرا در متن خبر، به جای لغت «تجار»، سهواً لغت «حجاج» را به کار برده بودند.

سگهای تربیت شده

در خبرها آمده بود که مأموران مبارزه با مواد مخدر در رشت به يك شیره کشخانه که دوازده سگ تربیت شده از آن نگهبانی میکرده‌اند حمله کرده و شیرهای‌ها را گرفته‌اند . اما درخبر نیامده بود که عکس‌العمل سگ‌ها چه بوده است . من برای رفع نقص از خبر، با یکی از سگ‌ها تماس گرفتم و گفتم: « در هنگام حمله مأمورین چه عکس‌العملی داشتید؟ »

خمیازه‌ای کشید و گفت: «عکس‌العمل چیه؟ حوشله‌ای داری؟ بشت را بچشب!»

غلط چاپی

دیشب در خبرها آمده بود که « کبریت دانه‌ای سی‌شاهی شد . » من هرچه فکر کردم دیدم يك جای این خبر باید غلط باشد . بالاخره دوستی به کمکم آمد و گفت «غلط در واحد پول است.» تازه یادم آمد که سال‌ها بود اصطلاح « سی‌شاهی » را نشنیده بودم .

بنابراین، با عرض معذرت از خوانندگان روزنامه، خبر دیشب را به این ترتیب اصلاح می‌کنیم « کبریت قرار بود دانه‌ای سی‌شاهی بشود . اما چون مسلم است که دهشاهی گیر نمی‌آید، دانه‌ای دو ریال سر راست شد . مبارك است.»

نامه‌ای از عمونوروز

جناب آقای غلط‌های زیادی!

دیشب در روزنامه شریفه کیهان با حروف بزرگ بالای صفحه پنجم نوشته بودند:

«عید امسال، عمونوروز کوله بار «گرانی» را زمین می گذارد؟»
 وقتی این مطلب را خواندم دلم به حال خودم و مردم ونویسنده
 سوخت. برای خودم سوخت به این علت که پس از عمری حسن شهرت،
 عامل «گرانی» معرفی شده بودم. برای مردم سوخت به این علت که
 به هر حال يك نفر هست که کوله بار «گرانی» را برایشان بیاورد، و
 بالاخره برای نویسنده سوخت، چون ظاهر آن بیچاره از ترس اعتراض
 و احیاناً ضرب و شتم عاملان «گرانی»، مرا دراز کرده بود. خواهش
 می کنم این دو کلمه را حمل بر اعتراض نکنید، چون من هیچ وقت به
 هیچ عنوان معترض نبوده ام.

با تقدیم احترام - عمونوروز

این محشر نمونه را خراب نکنید

خبری منتشر شد و اعلام گردید که جاده بهشت زهرا «نمونه ای
 از محشر کبراست و تراکم ترافیک آن، مردم و اموات را آزار
 می دهد.»

به دنبال این خبر، سناتور محترم، جناب آقای بهادری، بی آنکه
 به هدف های مسؤولان امر توجه داشته باشند، در سنا اعلام کردند که باید
 بهشت زهرا دو شعبه دیگر در شرق و غرب تهران درست کند و مردم را
 از ناراحتی نجات دهد.

توضیحاً می خواستم خدمت ایشان عرض کنم که هدف شهرداری
 از شلوغی جاده بهشت زهرا این است که اموات، پیش از آنکه به
 خاک سپرده شوند، با نمونه ای از محشر کبرا آشنا شوند و در آن دنیا،
 با دیدن محشر کبرای اصلی، خودشان را نبازند. کوششهای شهرداری
 باعث شده است که اموات تهرانی، در صحرای محشر، علاوه بر اینکه
 خودشان را نمی بازند، از خلوتی آن صحرا دچار حیرت می شوند.

حمایت از زنان مطلقه

دیشب، تا به خانه رفتم، زنم « طرح صندوق حمایت از زنان مطلقه» را در صفحه اول کیهان نشانم داد و گفت باید درستونت از این طرح حمایتی، حمایت کنی.

گفتم: «تو که هنوز مطلقه نشده‌ای؟»

گفت: «چه؟ مطلقه؟ (با فتح طین و تشدید لام) من خیال کردم مطلقه (با جزم طین و فتح لام) است. ولش کن جانم. ولش کن جانم، به من و تو چه مربوط است؟»

ایشان آقای ۷۷۷ هستند

برابر طرحی که از طرف ثبت احوال تهیه شده است، شناسنامه‌های موجود جمع آوری می‌شود و بجای آنها، کارت هویت صادر خواهد شد. در دنباله خبر آمده است که «از این پس به هریک از افراد ایرانی، يك شماره شناسایی داده می‌شود.»

خبرنگار غلط‌های زیادی گزارش میدهد که قسمت آخر این خبر تعدادی از خانواده‌های معروف را نگران کرده است. چون می‌ترسند اگر شماره، جای نام خانوادگیشان را بگیرد، دیگر نتوانند در مواقع لزوم از «کاربرد» نام خانوادگی خود استفاده کنند.

خبرنگار غلط‌های زیادی برای رفع این نگرانی، گزارش داده است که به اعضای اینگونه خانواده‌های معروف و خوشنام شماره‌های «روند» داده خواهد شد تا به محض آنکه کسی خود را آقای ۷۷۷ یا خانم ۵۵۵ معرفی کرد، طرف سرش توی حساب بیاید و مسایل را رفع و رجوع کند.

دهانت را باز نکن

باز هم ساری مرکز خبری جهان شده است. بعد از خانواده

شش انگشتی و هفت انگشتی حالا خانواده بی دندان در ساری ظهور کرده است.

عکس یکی از اعضای خانواده (علی آهنگری) را چاپ کرده بودند و نوشته بودند که او حاضر شد در مقابل خبرنگار کیهان دهان خود را باز کند، اسرار خانواده را فاش کرد.

من، که به راحتی حاضر نیستم هر خبر عجیبی را باور کنم، با یکی دیگر از اعضای خانواده بی دندان‌ها تماس تلفنی گرفتم و ماجرا را پرسیدم.

طرف، که عصبانی شده بود، توی گوشی فریاد زد: «همه‌اش تقصیر علی است، اگر دهنش مثل بقیۀ ما چاک و بست داشت، ما را به این دردسر دچار نمی کرد.»

گفتم «چه در دسری؟»

گفت «تا قبل از اینکه علی دهنش را جلو خبرنگار کیهان باز کند و آن حرف‌ها را بزند، همه، ما بی کمک دندان، غذا می خوردیم و زندگی می کردیم. اما از پریروز تا حالا که فهمیده‌ایم باید دندان داشته باشیم، دچار سوء هاضمه شده‌ایم.»

خدا رحم کرد

در یکی از شهرهای فرانسه، مردی که به زور می‌خواست است زنی را در خیابان ببوسد، بر اثر گاز گرفتن زن، زبانش را از دست داده است.

مرد، که به علت قطع شدن زبان، نمی‌توانست حرف بزند و با حرکت و اشاره منظورش را می‌فهماند، در مصاحبه‌ای با خبرنگار غلط‌های زیادی گفت: «خدا را شکر، که کار عشق و عاشقی من در مرحله بوسه متوقف شد، و گرنه خیلی از چیزهای دیگرم را هم از دست

می‌دادم.»

لطفاً توجه کنید !

قابل توجه کلیه اصناف ، به ویژه نانویان ، قصابان ، بقالان ، لبنیاتی‌ها و سایر فروشندگان مایحتاج عمومی !
هم‌چنان که در روزنامه‌ها ملاحظه فرموده‌اید ، لایحه افزایش ضریب حقوق کارمندان، تازه به مجلس رفته است و اگر تصویب شود، از فروردین ماه، حقوق کارمندان دولت افزایش می‌یابد. لابد این را هم آقایان محترم می‌دانند که طبق معمول ، اضافه ماه اول به صندوق بازنشستگی می‌رود.

بنابراین، اگر، گوش شیطان کر، این لایحه تصویب شود. اولین اضافه حقوقی که دست کارمندان دولت را می‌گیرد مربوط به اردیبهشت ماه است که اول خرداد ماه پرداخت می‌شود.

اینجانب از جانب قاطبه کارمندان دولت ، از قاطبه کسبه ایران تقاضای عاجزانه دارم که افزایش قیمت کالاهایشان را (که به حق ناشی از افزایش حقوق کارمندان است) به اول خرداد موکول کنند و به خاطر خدا، از حالا نرخ‌ها را دولاپهنا نکنند. باعرض تشکر قبلی.

باران غیرقانونی

به دنبال جاری شدن سیل در اهواز و شکستن مجدد پل‌های راه بندرعباس به میناب ، يك خوانندهٔ جنوبی تلفن کرد و پرسید : « چرا هروقت در مناطق خشك ، طبیعت به رحم می‌آید و باران میبارد ، سیل به راه می‌افتد؟»

گفتم: «برای اینکه باران در این مناطق غیرقانونی میبارد. مسئولان شهرسازی و راه‌سازی، این مناطق را برای آب و هوای خشك ساخته‌اند،

چه کسی اجازه داده است که در این نقاط باران بیاید؟»

سقف فرودگاه دادگستری

این روزها سقف فرودگاه مهرآباد آنقدر معروف شده است که غالب مردم به جای «سقف» می‌گویند «سقف فرودگاه» و از زیر هر سقفی که رد می‌شوند، بلافاصله به یاد سقف فرودگاه می‌افتند و خودشان را کنار می‌کشند.

پریروز رفته بودم دادگستری، دیدم دارند کف آن را تعمیر می‌کنند. از یکی پرسیدم «کف دادگستری چه عیبی داشته است که دست به تعمیرش زده‌اند؟»

گفت: «این کف دادگستری نیست، بلکه سقف فرودگاه زیرزمین دادگستری است و ظاهراً کارشناسان قضائی حس کرده‌اند که ممکن است دست بر قضا فرود بیاید و تلفات سنگینی به پرونده‌های دادگستری وارد کند.»

گروه ضربت در اهواز

وقتی که خواندم «دراهواز گروه ضربت تشکیل شده» خیال کردم که این گروه، طبق معمول، به کارهای پیش پا افتاده‌ای نظیر مبارزه با گرانی یا زمین‌خواری خواهد پرداخت. اما بعد که دنباله خبر را خواندم لذت بردم، زیرا اعضای انجمن شهر اهواز انگشت را روی درد گذاشته بودند و قصدشان از تشکیل گروه ضربت، مبارزه با تخمه شکستن در سینما بود!

برج پیزای کاشان

منار ۸۰۰ ساله کاشان اخیراً کج شده است و همه دلوپس آن

هستند .

جا دارد که بخش جهانگردی وزارت اطلاعات و جهانگردی ، پیش از آنکه افراد نا آگاه به راست کردن منار مذکور پردازند، در این مهم دخالت کند و این جاذبه جهانگردی بازیافتی را همین طور کج نگهدارد و تورهایی برای علاقه مندان به بازدید از برج های کج ترتیب دهد. چاپ پوستری شایسته از «برج پیزای کاشان» نیز می تواند، توجه میلیونها جهانگرد کج پسند را از ایتالیا به ایران برگرداند .

محسنات قلنبه

می خواستم برای ستون غلط های زیادی، تبلیغ کنم. نوشتم:
«غلط های زیادی به طریقه معجزه آسای اکسس لاپسز EXESS
« LAPSES

سردبیر گفت «این غلط های زیادی را از کجا یاد گرفته ای؟»
گفتم: «از گوشت ابجد شده» «از فینگر تاج» از «تلویزیون مجهز
شیلد» از «تیونر اتوماتیک» از ...
گفت: «کافیست. چاپش کن. حتماً مردم استقبال می کنند.»

زنك خطر در مدارس

خواهرزاده من از مدرسه آمده بود و با خوشحالی می گفت:
«دائی جان، قرار است از این هفته در مدرسه مان زنگ خطر
داشته باشیم.»

گفتم «زنگ خطر چه جور چیزی است.»
گفت «يك چیزی مثل زنگ تفریح، زنگ انشاء، زنگ حساب
و بقیه زنگها. اما هنوز معلمش را معلوم نکرده اند!»

ببینید هست یا نه

تلفن زنگ زد و صدای آشنای جمشید را شناختم. پیش از سلام گفتم :

«مبارك باشد. مثل اینکه بالاخره تلفن بهت داده‌اند»

گفت «نه، از تلفن عمومی حرف می‌زنم. می‌خواستم بگویم حالا که دستت به يك ستونی (منظورش ستون غلط‌های زیادی است) بند شده است. يك پارتی بازی برای من بکنی.»

گفتم «می‌دانم که پارتی بازی موقوف شده، اما اگر تقاضایت قانونی باشد اشکالی ندارد.»

گفت «شرکت مخابرات اعلام کرده است که تا پایان برنامه ششم تعداد تلفن‌ها را به هفت میلیون می‌رساند. لطفاً پیرس اسم من، که در برنامه سوم تقاضای تلفن کرده‌ام، در فهرست اسامی برنامه ششم هست یا باید منتظر برنامه شانزدهم باشم.»

گفتم «متأسفم، دوستی به‌جای خود امان کار غیر قانونی نمی‌کنم»

جوینده یا بنده است

خواننده‌ای تلفن می‌کرد و ضمن حرف زدن، صدای «خرت خرت» جویدن چیزی از دهنی تلفنش به گوشی من می‌رسید.

پرسیدم: «دارید چیزی می‌خورید؟»

گفت: «بله، جو می‌خورم؟»

گفتم: «چرا جو؟»

گفت: «مگر دیشب در روزنامه نخواندی که جو ارزان شده است؟ می‌خواستم بگویم که يك چیز ارزان گیر آورده‌ام شما هم تا فرصت باقی است، استفاده بفرمائید.»

گر به مرتضی علی

يك مؤمنی در روزنامه آگهی کرده بود که «خانه کلنگی خریداریم.»

من که این روزها می‌خوانم میلیون‌ها متر زمین بایر در تهران وجود دارد، از حماقت آگهی‌دهنده خنده‌ام گرفت، و برای اینکه حضوراً به ریشش بخندم، به شماره‌ای که داده بود تلفن کردم.

«الو.. جناب‌عالی همان کسی هستید که خانه کلنگی خریدارید؟»
«بله.. چندتا دارید؟»

«خانه کلنگی ندارم. فقط کلنگ خانگی دارم. اما می‌خواستم بدانم خانه کلنگی به چه دردتان می‌خورد؟ مگر جناب‌عالی دیوانه تشریف دارید؟»

«دیوانه توئی که نسنجیده قضاوت می‌کنی. خانه کلنگی، در این موقعیت که زمین را يك بار بیشتر نمی‌توان فروخت، متاعی است عین جواهر، چرا که در محضر به نام «خانه» خرید و فروش می‌شود ولی در واقع زمین است. منتها زمینی که بیست بار هم می‌شود رویش معامله کرد و از مجازات‌های لایحه زمین در امان بود.»
جای شما خالی، حدود یکساعت، با همدیگر، به ریش من خندیدیم.

آفت دندان

خانم آفت باشخصی به نام نور علی دعوا کرده و دوتا ازدندان‌های او را شکسته است.

خبرنگار ما، با آنکه میدانست دو دندان این مرد را خانم آفت شکسته، خود را به خیریت زد و پرسید:
«ببخشید، دندان‌های شما چه شده است؟»

نورعلی، که خودش را به کوچه علی‌چپ می‌زد، جواب داد: «چیزی نیست، عقبی‌ها را کرم خورده و جلوئی‌ها را آفت زده است»!

تشکر از بانیان خبر

بدنبال عرایض دیروزم در باره بحرانی بودن وضع کارخانه کرایسلر، خوشبختانه خبرهای دیروز مطبوعات نشان داد که جز من، افراد دیگری هم هستند که این دلواپسی را حس می‌کنند. امروز می‌خواستم رسماً از اتومبیل‌سازان ایران، که مقداری از وسایلشان را از کمپانی کرایسلر می‌خرند و برای رفع بحران حاضر شده‌اند ۱۵ تا ۲۰ درصد به قیمت اتومبیلشان اضافه کنند، تشکر کنم. امیدوارم دولت هم با حسن نیتی که دارد، این اضافه‌بها را قبول کند و مانع ورشکستگی کمپانی معظم وبی‌گناه کرایسلر بشود.

يك اقدام مفيد

اگر یادتان باشد، دوسه سال پیش عده‌یی از کارشناسان اظهار نظر کردند که شناسنامه‌های فعلی به علت حجم زیاد قابل استفاده نیست و باید آنها را به کارت تبدیل کرد.

دیروز خواندم که قرار است بجای شناسنامه، دو جور کارت صادر شود، که یکی کارت شناسایی و دیگری کارت خانوادگی خواهد بود. قبلاً هم بیشك، خوانده بودید که کارت بهداشتی هم میدهند و لابد یکی دو تا کارت هم در آینده خواهند داد.

حالا من خوشحالم که بجای آن شناسنامه مضحك قدیمی که دست و پا گیر بود، پنج شش تا کارت زیبا و مختصر خواهم داشت و با در نظر گرفتن کارت رانندگی و کارت بیمه و کارتهای دیگری که بابت مشاغل اداری و مطبوعاتی دارم، میتوانم يك کیف جیمزباندی زیبا

بخرم وضمن حمل این کارت‌ها، پز هم بدهم.

فرق من و دادستان

يك گدای شل و کور و کچل، وسط خیابان، یقه بنده را گرفته بود و کمک میخواست. پس از مقداری مقاومت، ناچار به کمک شدم تا از شرش راحت شوم.

به روزنامه که آمدم، در خبرها خواندم که زن هجده ساله زیبایی از دادستان تهران کمک خواسته است. فهمیدم که آن قضیه تقدیر و پیشانی و بخت درست است. حتی کمک خواستن هم شانس میخواهد.

انتظار به پایان رسید

در سال ۱۳۴۰ عده‌ای پیشنهاد کرده‌اند که برای رفع بحران آبریز گاه در تهران، ساختن این نوع تأسیس عام المنفعه به بخش خصوصی واگذار شود.

حالا، بعد از سیزده سال، خوشبختانه این طرح دو باره در شهرداری مطرح شده است و کسانی که در آن سال نیازمیرم به آبریز گاه داشته‌اند، می‌توانند خودشان را نگهدارند و امیدوار باشند که احتمالاً ظرف ۱۳ سال آینده تأسیسات مذکور ساخته می‌شود و رفع حاجت خواهد شد.

تلفن از شهرداری

«الو. آنجا غلط‌های زیادی است؟»

«بله بفرمائید، چه غلطی می‌خواهید بکنید؟»

«غلط از خودتان است. من از همکاران آقای شهردار هستم. این چند روزه توی رودر و اسی گیر کرده‌ام و صبح‌ها به جای آوردن ماشین

خودم، سرخیابان منتظر می‌مانم تا شهردار بیاید و سوارم کند.»
«این که اشکالی ندارد.»

«تنها اشکالش این است که لطف می‌کنند و مرا می‌رسانند، اما به محض رسیدن به شهرداری، دستور می‌دهند برایم دوسه ساعت غیبت بگذارند. شاید ایشان نتوانند صبح زود برسند، اما من عیالوارم و به حقوقم احتیاج دارم.»

نتیجه اقدامات شهردار

هی به این آقای شهردار عرض کردم که شهرستانی‌های مهاجر را از تهران بیرون نکن..

بفرما، اعلام کرده‌اند که «در تهران، تعداد شغل بیش از تعداد جویندگان کار است.»

حالا با این پست‌های خالی چه خاکی توی سرمان بکنیم؟؟

هشدار به شهردار تهران

شهرداری تهران چهار دستگاه کامیون به قیمت دانه‌ای ۱۷۳ هزار تومان به شهرداری تبریز فروخته است و تبریزیها اعلام کرده‌اند که اگر شهردار تهران به تبریز برود، با کوفته‌تبریزی از او استقبال خواهند کرد. امیدوارم شهردار تهران، آن طرف‌ها آفتابی نشود. چون، کوفته‌تبریزی، تخم مرغ و گوجه‌فرنگی نیست که بشود به راحتی تحملش کرد.

ارباب رجوع در شهرداری آبادان

در شهرداری آبادان، رابطه ارباب رجوع با کارمند قطع شده است و به دستور شهردار، واحدی ایجاد شده است که این رابطه را

غیرمستقیم انجام می‌دهد . علت این اقدام ، جلوگیری از اتلاف وقت کارمندان ذکر شده است . اجازه بدهید وارد « تونل زمان » شویم و « آینده » را مجسم کنیم :

ارباب رجوع وارد شهرداری میشود . مأمور اداره کل اطلاعات شهرداری آبادان از او می‌پرسد که با چه کسی کار دارد . ارباب (مخفف ارباب رجوع) نام یکی از کارمندان را میبرد . مأمور اداره کل اطلاعات از او می‌خواهد که يك چای قندپهلوبخورد تا او این ارتباط را برقرار کند . ارباب می‌نشیند و مأمور به اداره کل کنترل می‌رود و ماجرا را می‌گوید . اداره کل کنترل او را به يك چای دعوت می‌کند تا ماجرا را با اداره کل ارتباط درمیان بگذارد مأمور اطلاعات می‌نشیند و مأمور کنترل به اداره کل ارتباط میرود و ماجرا را می‌گوید . او را برای خوردن چای می‌نشانند و مأمور اداره کل ارتباط به اداره مربوط به آن کارمند (مثلا اداره پیاده‌رو سازی) می‌رود و نام ارباب را می‌گوید . کارمند می‌پرسد که از مأمور ارتباط پرسند که از مأمور کنترل پرسد که از مأمور اطلاعات پرسد که از ارباب رجوع پرسند که با او چکار دارد؟! حیف که این ستون جا ندارد، و گرنه دنباله این داستان مهیج را می‌نوشتیم .

حاضر نیستم بنویسم

مأمور شهرداری شمیران ، خانه‌ای را که در منطقهٔ مربوط به شهرداری نبوده است خراب کرده و داد و فریاد صاحب‌خانه را به‌هوا برده است .

یکی از همکاران توصیه می‌کرد که چیزی در دفاع از آن خانه خراب بنویسم .

گفتم : « چرا بنویسم ؟ مگر خون ایشان رنگین‌تر از صاحبان خانه‌های داخل محدوده است؟ »

صداقت پرخرج شهرداری

بسیار خوب است. آدم باید هر چیزی را تجربه کند تا بالاخره به يك راه نهایی برای حل مشکل برسد. این فرنگی‌ها که از تجربه دیگران استفاده می‌کنند، آدم‌هایی هستند که عملاً به دنیا كلك میزنند و بجای اینکه خودشان دود چراغ بخورند، میگذارند دیگران بخورند و نتیجه‌اش را به آنها بگویند. خط‌کشی خیابانهای تهران را عرض می‌کنم. شهرداری تهران با صداقت آمده است و طی سالها هی پول داده و هی خط در خیابانها کشیده و هی این خط‌ها پاك شده. آن وقت، باین نتیجه رسیده که این جور خط‌کشی بدرد نمی‌خورد. تازه به این هم اکتفا نکرده، بلکه به گفته شهردار، ۵ سال دیگر نشسته و مطالعه کرده که چه باید کرد. حالا خوشبختانه راه حل پیدا شده و قرار گذاشته‌اند از نوارهای پلاستیکی استفاده کنند.

این را میگویند صداقت. اگر شهرداری ما كلك بود، همان ده، پانزده سال پیش سری به کشورهای پیشرفته‌تر میزد و از تجربه آنها در این زمینه استفاده می‌کرد. درست است که از این راه زودتر به نتیجه مطلوب میرسید. اما، این درست نبود که کلاه سر آن بیچاره‌ها بگذاریم و تجربه‌شان را بدزدیم.

سوء تفاهم شهردار

شهردار در مصاحبه مطبوعاتی خود گفته بود که پوست پرتقالهایی را که يك خانم «پوستیژ به سر» از ماشینش بیرون انداخته بود جمع کرده و در دامن خانم مذکور ریخته است. خبرنگار غلط‌های زیادی در تماس تلفنی با خانم پوستیژ به سر مذکور نظرش را درباره گفته شهردار پرسید:

خانم پوستیژ به سر گفت: «شهردار حق نداشت پوست پرتقال

به دامن من بریزد و دامنم را لکه‌دار کند. چون برخلاف نظر ایشان موهای من طبیعی است و پوستیژ به سر نیستم.»

سوء تفاهم

دیشب از شهردار خوشم آمد. برای اولین بار بود که دیدم يك مقام مسئول شهری از يك دستگاه انتقاد می‌کند و انتقادش هم بجاست. حتماً شما هم خواندید که ایشان گفته بودند «اتوبوسرانی تهران را باید از این وضع فلاکت‌بار نجات داد» و با این گفته‌شان یقین دارم که لرزه برتن مسئولان انداخته‌اند.

من، برای اینکه دستگاه مسئول اتوبوسرانی تهران را مخاطب قرار دهم و حرف حساب شهردار را به رخس بکشم، از خبرنگار شهری کیهان پرسیدم: «دستگاه مسئول اتوبوسرانی تهران چه دستگاهی است.»

گفت: «شهرداری، چطور؟»

گفتم: «هیچ‌چی... سوء تفاهمی شده بود.»

ما را غصه ندهید

غصه‌گرانی و کمبود پیاز و سیب‌زمینی کم بود. غم بحران بیکاری در صنایع اتومبیل‌سازی جهان را هم به آن اضافه کردند وقتی که خبر مربوط به خطر ورشکستگی کمپانی عظیم کرایسلر آمریکا را خواندم، بغضم ترکید و زدم به گریه. یکی از رفقا رسید و گفت «چه خبر شده است؟ کسی را از دست داده‌ای؟».

گفتم: «نه، اما دارم ازدست میدهم. ما بودیم و يك کمپانی کرایسلر که آن هم دارد ورشکست می‌شود.»
و دوباره سیل اشک از دیدگانم جاری شد.

رفیقم، ضمن اینکه يك دستمال کاغذی می‌داد. تا بینی‌ام را پاک کنم. گفت «گریه نکن اگر دلت برای کرایسler بیچاره می‌سوزد دوسه هزار تومان به قیمت ماشین پیکان اضافه کن تا بحران برطرف شود!»

نوبر اتاق خالی

چون عرضه خیار و گوجه فرنگی در بازار کم است. گرانی نرخ آنها را به‌عنوان گوجه فرنگی و خیار نوبرانه آزاد کرده‌اند. داشتم می‌نوشتم که این هم برای خودش منطقی است، بالاخره نمردیم و گوجه فرنگی نوبرانه هم دیدیم قول می‌دهم که از فردا با توجه به این منطق مردم پسند. ماست نوبرانه و تخم مرغ نوبرانه و نان نوبرانه هم به بازار بیاید...

ناگهان یکی از رفقا سر رسید و با خواندن مطلب من گفت: «پدر آمرزیده، کجای کاری؟ ما يك عمر است که از اتاق خالی تا نان و پنیرمان نوبرانه است!»

اشتباه برمی‌گردد

چند روز پیش، نمایندگان کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده را در یکی از سوپرمارکت‌های بزرگ کتک زده‌اند. خبرنگار غلط‌های زیادی که از این اقدام مسؤلان سوپرمارکت خشمگین شده بود، به محل کتک‌کاری رفت و از زنده‌کتک توضیح خواست.

یارو، نه گذاشت و نه برداشت. گفت «پدرش را هم درمیاورم، خیال کرده کلاه سر من میره؟ یارو خبرنگار غلط‌های زیادیه، اونوقت خودشو به جای نماینده حمایت از مصرف‌کننده جا میزنه.»
خبرنگار غلط‌های زیادی، ضمن تصدیق حرف‌های طرف،

خودش را مأمور کمیته حمایت از مصرف کننده معرفی کرد و جان سالم از مهلکه به در برد.

روش نوین در نرخ گذاری

قرار است از امروز نرخ میوه و تره بار با روش جدیدی تعیین شود.

من نمی دانم این روش چگونه خواهد بود، اما چون مسلم است که نرخ ها را پائین نخواهند آورد، پیشنهاد می کنم که به جای تثبیت به روش های بی حاصل. روی مقداری کاغذ، رقم های ۱۰۰، ۱۵۰، ۲۰۰ و ۳۰۰ ریال را بنویسند و در یک کیسه بریزند.

آن وقت، اگر خواستند مثلا نرخ سیب را تعیین کنند، دست در کیسه ببرند و یکی از آن کاغذها را در بیاورند، هر رقمی روی آن نوشته شده بود، آن را نرخ سیب اعلام کنند.

اگر تقلب نکنند، سلامت این روش بیش از روش های دیگر است.

اینجا چکار میکنند؟

چند شب است که يك آگهی مربوط بافتتاح رستوران راسپوتین چاپ می شود.

من هرچه فکر کردم نفهمیدم چرا اسم رستوران را راسپوتین گذاشته اند. تنها چیزی که به عقلم رسید این است که در این رستوران دست به کارهایی می زنند که مرحوم راسپوتین به آنها شهرت دارد. باید سری به این «محفل» زد.

افزایش بهای پلاکارد

این روزها بازار فروش پلاکارد رونق گرفته است و کم کم دارد

بازارسیاه پیدا می کند. علت هم این است که خانم های کمیته حمایت از مصرف کننده می خواهند پلاکارد به دست، در برابر فروشگاه های گران فروش بایستند. از آنجا که تعداد این فروشگاه ها به حدی است که پلاکاردسازها قدرت رسانیدن پلاکارد مورد نیاز را ندارند، از هم اکنون قیمت پلاکارد چندین برابر شده است و آخرین خبر حاکی است که تعدادی از خانم های مذکور راه را نزدیک کرده اند و پس از خرید پلاکارد، همانجا جلو مغازه پلاکاردفروش می ایستند.

مشاغل جنبی فعالیت گنجشک ها

این روزها نان چترفروش ها، تیر کمان فروش ها و ماشین شوها در خیابان پهلوی تو روغن است. ظاهراً کار این سه صنف زحمتکش، به علت های مختلف، در ماه های گذشته دچار رکود شده بود و پس از جلسات متوالی به این نتیجه رسیدند که با تشویق قاطبه گنجشک های تهران، میعادگاه آنها را به خیابان پهلوی بکشند و با استفاده از فعالیت های خیرخواهانه گنجشک ها، مردم را ناچار کنند که برای عبور از این خیابان از چتر استفاده کنند و اتومبیل ها پس از عبور از خیابان، بلافاصله برای حفظ آبرو به ماشین شوها روی آورند. اقدام بعدی این سه صنف فعالیت در راه آزاد کردن شکار گنجشک بود که فروش تیر کمان را به میزان وسیعی بالا برد.

من هم عضو کمیته ام

این کمیته حمایت از مصرف کننده حرف های خوب خوبی می زند. هر روز اعلام می کند که قیمت فلان کالا گران است، و تا آنجا که من به یاد می آورم، کالائی نمانده است که این کمیته حکم به گران بودن آن نداده باشد.

نظر به اینکه من هم در همین ستون، هر وقت دستم برسد از گرانی قیمت کالاها و خدمات انتقاد می‌کنم، دیشب ناگهان دچار احساس «خود عضو کمیته حمایت از مصرف‌کننده بینی» شدم و دیدم که در این زمینه اگر چیزی بیشتر نگفته باشم، کمتر نگفته‌ام، والبته حرف‌هایم اگر قیمت کالاها را بالا نبرده باشد، پائین نیاورده است.

جسارتاً می‌خواستم خواهش کنم که اگر عضویت در آن کمیته مزایائی دارد، و مواجیبی، چیزی می‌دهند، مرا هم بی‌بهره نگذارند.

برویم پیش قاضی

قاضی - آقای محتکر، که احتمالاً هم تهرانی هستید، به چه جهت ۳۰ هزار تن پیاز را در منطقه ایلخچی تبریز احتکار کرده‌اید؟ محتکر - اولاً احتکار نکرده‌ام و انبار کرده‌ام. ثانیاً از این عمل قصد خدمت به هم‌میهنان داشتم، چون به علت گران‌شدن نرخ سایر خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، با خوردن پیاز ارزان، اشتهایشان زیاد می‌شد و نظر به اینکه قدرت پرداخت بهای غذائی که بتواند چنان اشتھائی را رفع کند نداشتند، احتمالاً یا «قرض‌بار» می‌شدند و یا از گرسنگی زخم‌معه می‌گرفتند. می‌خواستم اشتهایشان را کور کنم.

مژده به اجاره‌نشینها

خوشبختانه کار شروع شد. آنها که منتظر شروع ساختمان خانه‌های ارزان قیمت بودند انتظارشان به پایان رسید و آنها که متهم بودند همیشه قول می‌دهند، بالاخره عمل کردند.

دیروز قراردادی به مبلغ ۹۵ میلیون ریال بین اداره مسکن و شهرسازی استان مرکز و پیمانکار مبادله شد. طبق این قرارداد، یک موزه عظیم و مدرن برای تبرساخته میشود.

خیابانی که سرقتی ندارد

گداهای تهران، برای محل «کار» شان سرقتی تعیین کرده‌اند. تا اینجای قضیه هیچ اشکالی ندارد. اما در خبر آمده است که «کوچه قورخانه، میدان خراسان و سرپل جوادیه گران‌ترین سرقتی‌ها را دارد.»

من که از این تکه مطلب تعجب کرده بودم، با یکی از گداهای معتبر تهران تماس گرفتم و معلوم شد که گرانی سرقتی این محل‌ها، معلول دست و دل بازی و رقت قلب مردم جنوب شهر است. از گدای مذکور پرسیدم «ممکن است بفرمائید سرقتی خیابان وزرا چقدر است؟»

پوزخندی زد و گفت «سرقتی ندارد، گداهای متخلف را به آنجا می‌فرستیم که مدتی گرسنگی بخورند و قدر عافیت را بدانند.»

آشغال شبرنگ

يك عضو انجمن شهرستان تبریز پیشنهاد کرده است که رفتگران تبریز لباس شبرنگ بپوشند. چون مفهوم چنین خبری این است که رفتگران در تار و پود کاری نمیکنند. میخواستم پیشنهاد کنم که آشغال‌ها را هم شبرنگ کنند که رفتگران، ضمن دیدن یکدیگر، قادر به رویت آشغال نیز باشند.

نامه‌ای از جامعه سگ‌ها

مقام محترم غلط‌های زیادی! هم‌چنان که آن جناب اطلاع دارند، شهرداری تهران بار دیگر در نظر گرفته است برای جلوگیری از ازدیاد سگ‌های تهران، برنامه غیر انسانی سگ‌کشی را اجرا کند. این اقدام شهرداری برای تقلیل سگ‌ها همانقدر عجیب است که سگ‌های پایتخت

برای پیش گیری از ازدیاد جمعیت، برنامه «آدم کشی» اجرا کند آیا بهتر نبود به جای این عمل غیر انسانی، اداره ای به نام «تنظیم خانواده سگ» ایجاد کند. و مقداری قرصهای استخوانی در اختیار ما بگذارند؟
باحس نوع دوستی شدیدی که در شما سراغ داریم. امیدواریم برای دفاع از زندگی سگی ما، این چند خط را امر به درج فرمائید.
دبیر جامعه سگهای تهران «سگهای نازی آباد»
غلطهای زیادی - درج این نامه علامت تأیید محتوای آن نیست
و نویسنده این ستون، بحران گوشت را درك می کند.

کندن را فراموش کنید

اصل بر کندن خیابانها است. تهران و شیراز و تبریز هم ندارد. هر سازمانی (اعم از برق و آب تلفن و گاز و اگو) حق دارد در هر لحظه ای که اراده کرد خیابانها را مثل دل و جگر زلیخا تکه تکه پاره کند برود دنبال کارش.

حالا شیرازیها، برای خاطر مسافران عید (و نه بخاطر خودشان) کندن خیابانها را از بهمن تا بعد از عید موقوف کرده اند.
کار بدی نیست اما برای اینکه سازمانهای ذیربط «صنعت را به یکباره فراموش نکنند» بهتر است چند تا خیابان در خارج از شهر بسازند و تا بعد از عید برای کندن در اختیارشان بگذارند.

جشن درخت برداری

گوشی را که برداشتم، مردی بالهجه شیرین آذربایجانی گفت:
«جناب آقای غلطهای اضافی، امسال چهار سال است که در روز جشن درخت کاری می آیند و جلو مغازه لبنیات فروشی من درخت میکارند و چند روز بعد، طی مراسمی، همان درخت را شبانه بر میدارند

و می‌برند.

پارسال درخت را نشان کردم که ببینم امسال همان را می‌آورند یا نه. دیروز دیدم که خود خودش است. این درختها را چه جوری نگهدارند که سالم میمانند و بزرگ هم نمی‌شود؟
گفتم «والله سؤال مشکلی می‌کنی. شاید مسؤلان مربوط، سردخانه‌های عظیمی دارند که درختها را به آنجا می‌برند و در سرمای ۷۰۰ درجه زیر صفر طوری نگهداری می‌کنند که درخت نه خشک می‌شود و نه رشد می‌کند.»

طرف گفت «پس از جانب قاطبه اهالی این محل از شان تشکر بکنید. چون اگر درخت را برای همیشه در خیابان بگذارند، احتمال می‌رود که بچه‌های شیطان شاخه‌هایشان را بشکنند.»

جلو اینها را بگیرید

برافروخته و خشمگین، مشت به روی میز کوبیدم و تلفن یک‌متر به هوا پرید رفیقی که روبروی من مینشیند و هنری نویس روزنامه است دو متر از جا پرید و گفت:

«مردك چه خبرت است؟ این حرکات عنیف چیست؟»

گفتم مگر شهر هرت است؟ چارتا مست می‌خواستند گوش «فضولباشی» کاباره‌های تهران را ببرند.

گفت: «ببرند به تو چه ارتباطی دارد؟»

گفتم: «یعنی چه؟ اگر حالا جلو این مست بازیها را نگیرند. ممکن است پس فردا بگویند هیچ کس حق ندارد غلطزبانی بکند.»

احتیاجات برق شیراز

از کنار بساط روزنامه فروش که رد میشدم، چشم روی تیترهای

روزنامه‌ها گشت و يك عنوان نیم خوانده در ذهنم ماند. فقط میدانستم که برق شیراز به دنبال چیزی می‌گردد. تا خودم را به هیات تحریریه رساندم، هزار فکر کردم. با خود گفتم شاید دنبال کارخانه برق اتمی می‌گردد، شاید نیازمند کابل زیرزمینی است، شاید مقره کم دارد و هزار شاید دیگر.

به کیهان که رسیدم فوراً روزنامه را باز کردم و دیدم نوشته‌اند: «برق شیراز به دنبال فوتبالیست صاحب نام می‌گردد.»

راستی عجب آدم گیجی هستم من، به یاد آن همه چیز غیر ضروری افتادم و این يك نیاز فوری و ضروری و حیاتی اصلاً به فکرم نرسید.

تداعی معانی

صحبت تنظیم خانواده شد، یادم آمد که قبلاً نوشته بودند «شب هائی که به علت تحریم نفت در ایتالیا چراغها زودتر خاموش می‌شد، مردم ایتالیا بیشتر از حد معمول بچه ساخته بودند.» خواستم بمجریان برنامه تنظیم خانواده پیشنهاد کنم که به جای هر تبلیغ دیگری، شرکت های برق منطقه‌ای را وادارند که برنامه خاموشی را قطع کنند و همه شب در تمام خانه‌ها، يك لامپ ۲۰۰ را به خرج دولت روشن بگذارند.

زنده باد برق

استاندار آذربایجان شرقی در مراسم شرکت کرده بود و در شروع مراسم برق رفته بود و استاندار را عصبانی کرده بود. من تصمیم داشتم به حمایت از استاندار آذربایجان چارتا کلمه بنویسم که ناگهان برق کیهان رفت و فهمیدم اگر بخواهم به مسئولین بگویم بالای چشمتان ابروست، بر من همین رود که به استاندار رفت.

اکنون افتخار میکنم که در زیر نور شمع با حروف ۸۴ سیاه
فریاد می‌زنم: «زنده باد برق!»

تلفن بندرعباس

از بندرعباس تلفن میکردند که «هروقت در شهر ما باران میبارد،
همه تلفن‌ها قطع...» ناگهان صدای طرف قطع شد و من که «الو الو»
گفتم بی‌نتیجه بود فهمیدم که دوباره باران شروع شده است.

اتوبوسهای یکسره

«بله، غلط‌های زیادی، بفرمائید.»
«این یعنی چه که گفته‌اند: بر اساس طرح جدید، خطوط یکسره
اتوبوس در تهران ایجاد میشود؟»
«یعنی که خطوط يك سره اتوبوس در...»
«آقا جان، میخواهم بدانم چکار میخواهند بکنند؟»
«میخواهند خطوط اتوبوس را در تهران یکسره بکنند.»
«این را میدانم. اما عملاً چه میکنند؟»
«معلوم است دیگر، اتوبوسهای یکسره کار میکنند. یعنی از اول
خط میروند به آخر خط.»
«بعدش چه میشود؟»
«بعدش يك اتوبوس دیگر، از اول خط میرود به آخر خط و
پهلوی اتوبوس اول پارك میکند.»
«مرادست انداخته‌اید؟ منظورم این است که آخرش چه میشود؟»
«چه میخواهید بشود؟ همه اتوبوس‌ها در ته خط پارك میشوند.»
«آن وقت، فردا چکار میکنند؟»
«فردا اتوبوس تازه در خط میاندازند. مگر قبلاً نخوانده بودی

که شهردار گفته بود نیمی از اتوبوس‌های شرکت واحد قراضه است و باید از دور خارج شود؟»

«این را از اول بگو، پس در واقع این طرح تازه، طرح تعیین مسیر خداحافظی اتوبوس‌های قراضه است.»
«شاید هم طرح يك سره کردن شرکت واحد باشد.»

اتوبوس سریع‌السیر، چگونه موجودی است؟

بحث شدیدی در گرفته بود و هر کدام از حاضران، اتوبوس سریع‌السیر را يك جور معنی می‌کرد. بدین‌ترین فرد حاضر معتقد بود که اصولاً در تهران هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند سریع‌السیر باشد. اما دیگران، که واقع‌بین‌تر بودند، بدینی ناسالم او را نکوهش می‌کردند و اظهار نظرش را تخطئه برنامه‌های «سرگرم‌کننده» شهرداری می‌دانستند.

اظهار نظرهای حاضران، درباره شکل و شمایل اتوبوس سریع‌السیر شهرداری، اگرچه متفاوت، اما منطقی بود و چنین خلاصه می‌شد:

۱. اتوبوس سریع‌السیر، موجودی است ذوحیاتین، که مانند هلیکوپتر، چهار پروانه گردن کلفت در روی سقفش نصب شده و در برخورد با راه‌بندان مسیر، از «دنده هوا» استفاده می‌کند.

۲. اتوبوس سریع‌السیر، شکل و شمایل آمبولانس را دارد و با کشیدن آژیر، تمام اتومبیل‌ها را در طول شبانه روز، در تمام خیابان‌ها متوقف می‌کند و خودش را با سرعت ۱۰۰ کیلومتر، از شمیران به بازار می‌رساند.

۳. اتوبوس سریع‌السیر، هیولائی است که به جای چرخ، زنجیر مخصوص تانک در زیر آن نصب شده و تمام اتومبیل‌هایی را که بخواهند از سرعت سیرش جلوگیری کنند، صاف می‌کند و به آسفالت می‌چسباند.

۴. اتوبوس سریع السیر، اتوبوس سریع السیر است و حرف هم ندارد.

خط کشی اتوبان

اتوبان کرج «شش خطه» می شود. يك خبر تایید نشده حاکی است، که کار خط کشی شش خط مذکور را يك مقاطعه کار «هفت خطه» به عهده خواهد گرفت.

آگهی تشکیل مجمع عمومی

مجمع عمومی فوق العاده سندیکای شخصی رانان تهران و حومه به مناسبت وضع فوق العاده که به علت جلوگیری از کار شخصی های تاکسی نما به وجود آمده است، فردا از ساعت ۱۱ صبح تا ۲ بعد از ظهر به مدت سه ساعت در محل سندیکا (پشت چراغ قرمز چهارراه نادری) تشکیل می شود.

حضور کلیه اعضا لازم است.

دستور جلسه:

۱. انتخاب علامت مشخصه دیگری به جای نیم باز گذاشتن شیشه سمت راست راننده.

۲. رأی گیری در مورد نصب «شخصی متر»

۳. بالابردن نرخ حمل مسافر به علت بالارفتن جریمه.

۴. اتخاذ روش مناسبی برای سوار کردن خانم ها.

فرقی نمی کند

دعوا شده بود. معلوم شد که عابر، جلو پیکان را گرفته و گفته است «راه آهن ۱۵ ریال» پیکان سوار می گفت «حرف دهنش را بفهم

آقا، من مدیر کل فلان وزارت خانه‌ام.» و عابر می‌گفت «اگر وزیر هم باشی فرقی نمی‌کند، راه آهن ۱۵ ریال. بیشتر هم نمی‌دهم.»

اتومبیل بازیافتی

همکار اداری من، يك روز به اداره آمد و گفت:

«امروز يك اتومبیل پیدا کردم.»

گفتم «مبارك باشد.»

فردا هم باز آمد و گفت «امروز صبح يك اتومبیل پیدا کردم.»

گفتم «باز هم مبارك است.»

دیروز، بیست و هشتمین روز بود که آمد و گفت که اتومبیلی پیدا

کرده است.

از کوره در رفتم و گفتم «مگر توی خیابان‌ها ماشین ریخته‌اند که

تو روزی یکی پیدا میکنی؟»

گفت «من هر شب اتومبیل را جلو خانه‌ام میگذارم و صبح که

میبینم هنوز آن را ندزدیده‌اند، مثل این است که يك ماشین پیدا کرده

باشم.»

تا کسی هوایی کافی نیست

کارشناسان اظهار نظر کرده‌اند که «تا کسی هوایی، راه حل مشکل

ترافیک در شهرهای بزرگ است.»

نظر به اینکه تهران با سایر شهرهای بزرگ فرق دارد و مقداری

از بار تا کسی‌ها را شخصی‌ها به دوش میکشند، میخواستم به کارشناسان

یادآوری کنم که نقش اتومبیل‌های شخصی را هم در تهران فراموش

نکنند و در طرحی که برای تا کسی هوایی تهیه میکنند حتماً يك خط

«شخصی هوایی» هم برای تهران در نظر بگیرند.

تسهیل در کار تخلیه و بارگیری

این بندری‌ها هم يك سوراخ دعا پیدا کرده‌اند و ول کن معامله نیستند. دیشب باز یکی‌شان، که در ادارهٔ بندر کار میکند، تلفن کرد و گفت:

«فلانی، میدانی که قرار است ظرفیت «تخلیه» و «بارگیری» اسکله بندرعباس بیست برابر شود؟»

گفتم: «در روزنامهٔ امشب خواندم.»

گفت: «بنویس اینها که اینقدر به فکر تسهیل در «تخلیه» و «بارگیری» هستند اقلایك توالت هم در این اسکله بسازند که باراندازان در مضیقه نباشند و مجبور نشوند کار «تخلیه» را رها کنند و برای تحصیل حاصل ده، دوازده کیلومتر راه اسکله تا بندرعباس را طی کنند.»

بوق‌ها را باز کنید

وزارت راه از مردم خواسته است که در جاده هراز بوق نزنند، چون بهمن سقوط می‌کند. لابد می‌دانید که در تونل هم اگر بوق بزنید سقفش سقوط می‌کند. در کوهستان‌های خشک هم صخره‌ها فرومی‌ریزد، در خیابان هم که چرت مردم را پاره می‌کند. اصلاً در این دور و زمانه بوق به چه درد می‌خورد؟

می‌خواستم از کارخانه‌های اتومبیل‌سازی وطنی خواهش کنم حالا که کمر بند ایمنی را حذف کرده‌اند، بوق را هم حذف کنند تا خیال مردم راحت شود و هیچ خطری در سفر و حضر تهدیدشان نکند. البته کارخانه‌های وطنی حق خواهند داشت که در قبال حذف کردن بوق، دوسه هزار تومان دیگر به قیمت اتومبیل‌ها اضافه کنند، آخر مگر خون بوق رنگین‌تر از خون کمر بند ایمنی است؟

کار را تمام کنید

میخواهند، برای تقلیل حوادث رانندگی در شب، بالای چراغ اتوبوس‌ها، کامیون‌ها و مینی‌بوس‌ها را رنگ کنند.

نمیدانم چرا این مسئولین عادت دارند استخوان لای زخم بگذارند، خوب، شما که راه تقلیل تصادف را گیر آورده‌اید، يك باره دستور بدهید همه چراغ را رنگ کنند که اصلا تصادفی پیش نیاید.

خوب است، ولی...

شهردار تهران، برای حل مشکل ترافیک تهران، به کارمندانش گفته است که کمتر اتومبیل بیاورند و هرروز یکیشان چندتای دیگر را سوار کند. خودش هم پیشقدم شده و هرروز چندتا از آنها را می‌آورد. خبرنگار غلط‌های زیادی ضمن تماس با یکی از کارمندان، نظر او را در مورد سوار شدن در بنز آخرین سیستم شهردار و مقایسه آن با تاکسی پرسید.

کارمند مذکور گفت: «خوب است، ولی چون تاکسی متر ندارد يك خرده گران‌تر از تاکسی تمام می‌شود.»

هیلمن بعد از عید...

وزارت بازرگانی ۲۰ هزار هیلمن وارداتی را بعد از عید تحویل می‌دهد.

کسانی که به امید هیلمن سواری در ایام نوروز داوطلب شده بودند، بعد از عید می‌توانند به وزارت بازرگانی مراجعه کنند و هیلمن‌های آماده را برای آویزان کردن به منار تحویل بگیرند.

عملا سپگار نکشید

در تاکسی، کنار سه نفر دیگر، با ضرب و زور جا گیر شدم و هوس

کردم سیگاری دود کنم. دستم تانیمه در جیبم رفت و پاکت لهیده سیگار را لمس کردم، ناگهان، یادم آمد که شاید این از آن تاکسیهائی باشد که راننده خواهش میکند سیگار نکشید!

نگاهی به جلو شیشه کردم و دیدم راننده روی يك صفحه سفید نوشته است «سیگار بکشید به من هم بدهید».

حساب کردم که اگر بخواهم به راننده سیگار بدهم، بی ادبی است که به مسافران دیگر تعارف نکنم و این هوس کوچک ۱۰ ریال برایم خرج بر میدارد. دستم را به زور از جیبم بیرون آوردم و از منظور منصرف شدم.

راننده که گویا در آینه پانورامایش مرا می پائید گفت: «آقا این هم يك جور خواهش است برای اینکه سیگار نکشن. منتها مودبانه تر».

دستش نزن بدتر همیشه

یک ساعت بود که میخواستم از فیشر آباد به چهارراه پهلوی بروم. همهٔ پیکانها، از ترس پلیس، شیشه طرف راستشان را بالا کشیده بودند. بالاخره يك پیکان رسید و با تردید جلوی پایم ترمز کرد. در را باز کردم و گفتم «چهارراه پهلوی»

گفتم «ده تومان»

گفتم: «چرا؟»

گفت: «برای اینکه همین حالا صد تومان جریمه دادم!»

کمک به مصدوم

اتومبیلی با يك عابر تصادف کرده بود و عابر مرحوم، سرش توی جوی آب افتاده بود و تنه اش، جدا از سر، روی خط سفید وسط خیابان بود.

راننده، گریه کنان، بالای «سر» عابر رفته بود و می گفت: «ترا بخدا بلند شو تنهات را بردار تا به بیمارستان ببرمت. اگر نیائی وبه تو کمک نکنم ۵ سال زندانی می شوم.»

باركاله به تهرانيها

در خبرها آمده بود که تهرانیها امسال ۳۷۰ میلیون ریال جریمه رانندگی داده اند که نسبت به سال گذشته ۱۲۰ میلیون ریال افزایش داشته است.

گرچه این مساعی تهرانیها قابل تقدیر است، اما نباید فراموش کرد که با انتقال امر ترافیک به شهرداری، وظیفه سنگین تری بدوش آنها افتاده است و باید در سال نوکاری کنند که این رقم دست کم به ۵۰۰ میلیون ریال برسد تا برای شهرداری صرف بکند و گرنه ممکن است اداره راهنمایی و رانندگی شهرداری ورشکست شود و مردم دیگر نتوانند از مزایای جریمه شدن برخوردار شوند.

پست تبریز تعطیل می شود

یکی از رفقای که مامور خدمت در یکی از ادارات تبریز شده است، توسط یکی از مسافرانی که به تهران می آمد، برای من پیغام داده بود که سری به تبریز بزنم و سلام و علیکی با او بکنم. به پیغام رسان گفتم «مگر این رفیق ما نمی داند که در این برف و سرما و گرفتاری هائی که همه ما داریم، رفتن به تبریز برای سلام و علیک، کار آسانی نیست؟ چرا دو کلمه نامه نمی نویسد؟»

گفت: «اتفاقاً نوشته بود، انا چون استاندار بخشنامه کرده است که ادارات آذربایجان حق مکاتبه با تهران ندارند، کاغذ را پاره کرد و سوزاند و خاکسترش را هم به باد سپرد. خواهش میکنم شما هم این

موضوع را جایی باز گو نکنید... آخر، می دانید، ممکن است در دسر
برایش درست شود.»

برویم پیش قاضی

قاضی- آقای رجبعلی، چرا دوتا زنت را در اختیار مردان
خوش گذران می گذاشتی؟
رجبعلی- برای اینکه هر چه بلیت خریدم برنده نشد.

برویم پیش قاضی

قاضی- آقای «نون» جنابعالی به چه جهت دست به تاسیس
عشرتکده زده بودید و دختران نابالغ را در اختیار مردان هوسران
می گذاشتید؟
آقای «نون»- برای اینکه چند سال تحقیق کردم و به این نتیجه
رسیدم که تاسیس عشرتکده، بیش از هر کار دیگری «نون» دارد.

برویم پیش قاضی

قاضی- خانم صدیقه، برابر خبر کیهان، شما مدعی هستید که
شوهرتان حسین، ناتوان است و از انجام وظایف زناشوئی بر نمی آید.
ممکنست توضیح بیشتری بفرمائید؟
صدیقه- آقای قاضی، حسین قول داده بود مرا خوشبخت کند.
اما، حالا بعد از چند ماه که از عروسی ما میگذرد معلوم شده است که
نه دزدی بلد است، نه کلاهبرداری، نه مقاطعه کاری، نه زد و بند و نه حتی
طرز به کار بردن «دستمال ابریشمی» را. مگر ناتوانی شاخ و دم دارد؟

برویم پیش قاضی

قاضی- آقای قاچاقچی، جنابعالی متهم هستید که در کارتن سیگار

وینستون، بیسکویت و خاک اره و اسفنج گذاشته‌اید. چرا چنین کاری کردید؟

قاچاق‌چی- برای اینکه نمی‌خواستم سیگار قاچاق بفروشم.

برویم پیش قاضی

قاضی- آقای گوشی دزد همدانی، جنابعالی به چه علت گوشی تلفن‌های عمومی همدان را بریده‌اید و با خودتان برده‌اید؟
متهم- مگر آن وقت که این تلفن‌ها، گوش ما را دوربال دوربال می‌بریدند محاکمه‌شان می‌کردید که حالا ما را به جرم گوشی بریدن محاکمه می‌کنید؟

برویم پیش قاضی

قاضی- هوشنگ‌خان شما متهم هستید که به همراه برادر خود، شوهرخواهران را به بیابان‌های اطراف پارک وی برده‌اید و قصد فریب ایشان را داشته‌اید. چه دفاعی دارید؟
برادران فریب‌کار- این مردک نالوطی، چند ماه است که مرتباً دارد خواهر ما را فریب می‌دهد، ما هم خواستیم یک دفعه تلافی کنیم.

برویم پیش قاضی

قاضی- آقای حسن غلامپور، شما به چه مناسبت از سرینه حمام‌های شمیران لباس مردم را می‌دزدیدید؟
حسن آقا- آخر آنقدر بی‌رحم و گردن کلفت و با نفوذ نبودم که مردم را روز روشن درملاء عام لخت کنم.

برویم پیش قاضی

قاضی- گوهرخانم! شوهر شما «عزیز» مدعی است که او را در

خانه كتك می زنید. چرا چنین کاری می کنید؟
گوهرخانم - تقصیر من نیست. شوهر من از اول زندگی تو
سری خور بار آمده است و هر کس و ناکسی به او تو سری بزند
صدایش در نمی آید. من هم برای اینکه در خانه احساس کمبود نکند،
ناچارم کتکش بزنم.

برویم پیش قاضی

قاضی: «آقای قاتل، شما اعتراف کرده اید که میلیونر تبریزی
مقیم محله «چوسدوزان» را به قتل رسانده اید. چرا این کار را کرده اید؟»
قاتل نام نبرده: «برای اینکه دیدم آن میلیونر مرحوم در چنان
محله ای دارد عمرش را با نوعی دوزندگی بی ثمر به هدر می دهد!»

اسم با مسما

يك قاضی اسرائیلی به نام الیاس کتله ای ر کورد صدور حکم
داد گاه را شکسته و در يك روز به ۴۰۰ پرونده رسیدگی کرده و حکم
صادر کرده است. منتها همه حکم هایش حکم محکومیت بود.
خیال می کنم که اسم این قاضی «الیاس کتله ای» بوده که در زبان
اسرائیلی به «الیاس کتله ای» تبدیل شده. اگر جز این بود، اینهمه حکم
«کتله ای» صادر نمی کرد.

معرفی دو عنصر گستاخ

دو جوان سودجو و قسی القلب که قصد داشته اند با مدعوین
يك جشن عروسی قاطی شوند و شکم کارد خورده شان را سیر کنند،
توسط خانواده های هوشیار عروس و داماد شناخته شده اند و پس از
آنکه ماسک ریا از چهره کریه آنان برداشته شده، تحت الحفظ (احیاناً

پس از نوش جان کردن يك دست كتك مفصل) به مقامات مربوط تحویل شده‌اند و آنان را با پروندهٔ تنظیمی به دادسرا فرستاده‌اند. من، که از این قانون شکنی و حرص و آز و قساوت و شقاوت جوانان نامبرده به خشم آمده بودم، خودم را به دادسرا رساندم و (پس از فرو خوردن خشم) قیافه‌ای پدران به خود گرفتم و گفتم: «آخر شما چرا بی دعوت به عروسی مردم رفته بودید؟» جوانك با نهایت گستاخی، گفت: «برای اینکه شام بخوریم.» دوباره بخشم آمدم و گفتم: «کوفت بخورید کارد بخورید زمین گرم بخورید. خدارا شکر که دستگیرتان کردن و سروکارتان به دادسرا افتاد.»

آن یکی‌شان، با همان، گستاخی، گفت: «واقعاً هم خدارا شکر چون ما به دنبال يك شب شام مجانی بودیم و حالا چند روزی میتوانیم ناهار و شام مجانی بخوریم.»

عامل مخففه

مردی از اهالی تبریز، که زن و مادر زنش را کشته بود به حبس ابد محکوم شد.

خبرنگار غلط‌های زیادی گزارش می‌دهد که قاتل برای کشتن زنش قاعدتا بایستی به اعدام محکوم می‌شد. اما به علت کشتن مادرزن يك درجه تخفیف برایش قائل شده‌اند.

استفاده از حقوق مساوی

در کوبا قانونی تصویب شده است که بر اساس آن، حقوق زنان کوبا برابر مردان می‌شود. خبرنگار ما از کوبا گزارش می‌دهد که زنان این کشور با استفاده از حقوق جدید ریش گذاشته‌اند. خبر بعدی

حاکمیت که زن‌های ریشو، برخلاف مردان شب‌ها بیگودی به ریشانشان می‌بندند و صبح‌ها سوار می‌کشند تا وجه تمایزی با مردها داشته باشند.

نامه‌ای به پسر

مازیار جان! یادت باشد اگر تابستان به کنار دریا بردمت نکند مثل پارسال، آن سطل پلاستیکی کوچکت را از ماسه پر کنی و به‌خانه بیاوری‌ها.

امسال دیگر آن ممه را لولو برده است. همین فرداست که لایحه دولت تصویب شود و کسانی را که اقدام به برداشتن شن و ماسه و خاک و سنگ از اراضی ساحلی کنند. مورد تعقیب قانونی قرار دهند. باباجان، یادت باشد که پدرت حوصله طرف شدن با قانون را ندارد.

نکنید

نکنید آقا، نکنید... این کار را نکنید، بلکه متهمی بخواهد حقیقت را بگوید، چرا می‌خواهید انتخاب و کیل مدافع را اجباری کنید؟

راه اثبات عدم سوءپیشینه

لابد شما هم خواندید که به پیشنهاد وزیر رفاه اجتماعی، به زندانیان، قبل از ترک زندان، گواهی عدم سوء پیشینه می‌دهند. خواننده‌ای، که می‌گفت به هر جا برای کار مراجعه کرده از او عدم سوء پیشینه خواسته‌اند، پریشب تلفن میکرد و می‌گفت: «لطفاً در غلط‌های زیادی بنویس چرا اصل را بر وجود سوء پیشینه قرار می‌دهند

و از هر آدمی گواهی عدم آن را می‌خواهند؟
دیشب که می‌خواستم از قول او چیزی بنویسم، تلفن کرد و گفت
«نمی‌خواهد چیزی بنویسد. امروز جیب يك نفر را زده‌ام و دارم خودم
را به پلیس معرفی می‌کنم تا پس از چند روز بازداشت، يك گواهی
عدم سوء پیشینه بگیرم و به راحتی کار پیدا کنم.»

توس از خدا

ظاهراً مسئله «یار دوازدهم» پرسپولیس، تاجی‌ها را به وحشت
انداخته است. چون سال‌هاست که این دو تیم مقابل یکدیگر قرار دارند
و چه آن موقع که پرسپولیس شش گل زد و چه چند ماه پیش که يك گل
خورده هیچ وقت نشده بود که تاج حاضر به مسابقه با رقیب دیرینه‌اش
نشود.

چه می‌دانم، لابد تاجی‌ها اطمینان دارند که خدای بزرگ هم
طرفدار پرسپولیس است که امروز حاضر به مسابقه نشده‌اند و آن را
به چهارشنبه انداخته‌اند شاید هم مطمئن هستند که چهارشنبه برف
می‌آید.

بفریادمان برس

«الو... آقای غلط‌های زیادی... ما ساکنان و مغازه‌داران خیابان
پهلوی تا حالا از جیرجیر و فضله گنجشکها بیچاره شده بودیم حالا با
آزاد شدن شکار گنجشك شیشه‌هایمان را هم سنگ تیر کمان شکارچیان
می‌شکنند ترا بخدا بفریاد ما برس.»

«الو... الو... اینجا ستون غلط‌های زیادی است... بلندتر حرف
بزنید... فریادتان نمیرسد...»

زیان عجله

رفیق پیکان‌دارم انگشت تحسر به دندان می‌گزید و ذکر «عجب غلطی کردم» گرفته بود گفتم «چه غلطی کرده‌ای؟» گفت: «آن برف اول که آمد و هوا را زیر صفر برد، هنوز ضد یخ نریخته بودم و به همین جهت رادیاتورم یخ زد و ترکید. بعد از يك هفته معطلی رادیاتور را درست کردم، باید صبر میکردم تا نرخ رسمی ضد یخ را مرکز بررسی قیمت‌ها اعلام کند تا مجبور نشوم به دوسه برابر قیمت بخرم.» گفتم: «همین شما هستید که قیمت‌ها را بالا می‌برید يك وقت خیال نکنی که مرکز بررسی قیمت‌ها تأخیر کرده است، بالاخره هرچه باشد آنها بیش از من و تو عقلشان میرسد. حتی اگر آخر زمستان هم قیمت را اعلام می‌کردند، تو باید تا آن وقت صبر می‌کردی که به گران فروش و گران فروشی کمک نکنی.»

کمک اسرائیل به لبنان

دیروز که اعلام شد اسرائیلی‌ها بیسکویت سمی روی يك دهکده لبنانی ریخته‌اند خبرنگار غلط‌های زیادی بایک مقام بنی اسرائیلی تماس گرفت و از او علت این اقدام را سؤال کرد. مقام بنی اسرائیلی گفت: «هدف ما صرفاً کمک به مردم لبنان و مبارزه با گرسنگی بوده است. زیرا دریافتیم که کودکان لبنانی گرسنه‌اند. خاستیم با يك تیر دو نشان بزنیم، هم آنها را سیر کنیم و هم با از بین بردنشان لبنان را از فاجعه انفجار جمعیت نجات دهیم. درست است که ما با لبنان اختلاف داریم ولی مسائل انسانی ربطی به اختلافات سیاسی ندارد.»

دفاع از خصلت اسرائیل

يك سناتور آمریکائی پیشنهاد کرده است که اسرائیل عضو

ناتو شود. ظاهراً علت این پیشنهاد، شباهت نام ناتو با خصلت اسرائیل است .

آگاهان امور « ناتوی » معتقدند که اسرائیل ناتوتر از آن است که عضو کوچکی از ناتو باشد و حق اینست که ناتو، عضو اسرائیل شود .

نیروهای اسرائیلی در لبنان

اسرائیل تهدید کرده است که حضور نیروهای عربی را در لبنان تحمل نمی کند.

لبنانی ها که همه نیروهایشان عرب است، از این تهدید اسرائیل ناراحت شده اند و دارند مطالعه می کنند که برای حفظ کشورشان از نیروهای غیرعرب (مثلاً اسرائیلی) استفاده کنند که علتی برای ناراحتی همسایه عزیزشان وجود نداشته باشد؟

علت اختلاف چین و شوروی

روزنامه ها نوشته اند که مردان شوروی از عشق بازی بی اطلاعند. اما سندی برای اثبات این ادعا ارائه نداده اند.

من، که در این مورد خاص هم يك پا کارشناسم، کشف کردم که علت اصلی اختلاف چین و شوروی همین است . سند می خواهید؟ جمعیت چین از چند سال پیش تا حالا از ۶۰۰ میلیون به ۸۰۰ میلیون رسیده است اما جمعیت شوروی حدود همان دو بیست و خرده ای است که ده، بیست سال پیش بود.

خیال می کنم که برای رفع اختلاف باید تعدادی کارشناس عشق بازی از یکی از این دو کشور به کشور دیگر بروند.

سوء نیت انگلیسها

انگلیسها، طی آماری که منتشر کرده‌اند، مدعی هستند که دیپلماتهای ایران در انگلیس، پس از دیپلماتهای نیجریه رکورد ارتخلف رانندگی هستند.

خبرنگار غلط‌های زیادی، ضمن تماس با یکی از دیپلمات‌های ایرانی که به تازگی از انگلیس آمده، موضوع را با وی در میان گذاشت.

دیپلمات مذکور گفت: «این دروغ محض است. ما یکسال تمام کوشش کردیم که مقام اول را در این زمینه داشته باشیم و آماری که خودمان گرفته‌ایم نشان می‌دهد که موفق بوده‌ایم. اما انگلیس‌ها، با سوءنیتی که در ذاتشان است، در این مورد هم اعمال نظر کرده‌اند و با نادیده گرفتن آمار و ارقام و اخاذی از دیپلماتهای نیجریه، حق ما را ضایع کرده‌اند.»

بهشتی به نام خارجه

این «خارجه» هم عجب جای خوبی است. بهشت موعود که می‌گویند، باید همین خارجه باشد. در خارجه همه چیز وجود دارد و همه کاری می‌شود کرد. من قبلاً پیش خود فکر می‌کردم که «خارجه، کشوریست صنعتی و پیشرفته که نیازهای عصر ماشین را برطرف می‌کند» اما حالا پیش خود فکر می‌کنم که «علاوه بر آن خارجه کشوریست دامپروری و کشاورزی که نیازهای عصر حجر را هم برطرف می‌کند.»

بیخود نیست که هم‌وطنان عزیز، هزاروپانصد تومان حق ورود به خارجه می‌دهند و دسته دسته به زیارت آن دیار می‌روند. سرزمینی که هم کامپیوتر صادر می‌کند و هم سیب زمینی، جایی است واقعاً

دیدنی .

اهالی خارجه هم همان اهالی بهشت موعود هستند بیست و چهار ساعته منتظر نشسته اند تا هر چه بخواهیم، به قیمت ارزان به ما بفروشند. نمونه اش همین سبب زمینی ناقابل است که دولت برای شکستن قیمت داخلی، دارد ارزانترش را از خارجه می خرد و به بازار می آورد. گاهی فکر می کنم که اگر «خارجه» نباشد. من چه خاکی باید توی سرم بریزم؟ چون از گوشت و تخم مرغ و میوه و سبزی تا انواع ماشین ها و اقسام کارشناسان و مهندسان و دکترهای مورد نیاز من از خارجه می آیند و من شرمنده ام که ، جز «غلطهای زیادی» صادرات دیگری برای جبران محبت شان ندارم.

يك عمل ناشايست

این اروپائی های وحشی را باش که ما شرقیها را بی تمدن می دانند. تصورش را بفرمائید که يك زن ایتالیائی (تکیه ام روی زن است با تمام ظرافت هایش) به يك دکان قصابی رفته ، يك كيلو گوشت خواسته و بعد قصاب بیچاره را با هفت تیر تهدید کرده است که اگر از جایش تکان بخورد و پول گوشت را بخواهد، او را خواهد کشت . وحشیگری را می بینید؟ خیال می کنند که چون اروپائی هستند در مورد کمبود و گرانی گوشت هم منحصر به فرد هستند و هر غلطی که دلشان خواست باید بکنند.

معاون مناسبی برای فورد

نمی دانم چه شد که امروز به یاد معاون رئیس جمهوری آمریکا افتادم. این آقای فورد اصرار دارد که «را کفلر» را معاون کند و ظاهراً کنگره با این انتخاب موافق نیست. می گویند ایراد کنگره این است که

را کفلر از نظر ثروت هنوز به استانداردها ندارد معاون ریاست جمهوری نرسیده است. اما به اعتقاد من ، اینها همه ایراد بنی اسرائیلی است ، تنها علتی که می توان برای عدم موافقت کنگره ذکر کرد این است که ، گرچه «را کفلر» اسم خوش ترکیبی است، اما مناسبتی با «فورد» ندارد. حالا من می خواهم پا در میانی کنم و از فرد دیگری نام ببرم که هم اسمش با را کفلر هم وزن است و هم می تواند مناسب ترین معاون برای فورد باشد.

لابد این اسم به ذهن شما هم رسید، بله، «رامبلر» را می گویم. ببینید چقدر زویائی است که رئیس جمهور يك کشور ماشینی «فورد» باشد و معاونش «رامبلر».

مسئله اسرائیلی

مردم اسرائیل، خانم گلدامایر را به عنوان «مرد سال» اسرائیل انتخاب کرده اند و پس از او به ترتیب ، اسحق رابین ، موشه دایان و شیمون پرز قرار دارند. با توجه به اینکه میزان مردانگی خانم گلدامایر مشخص است، معلوم کنید میزان مردانگی نفرات دوم تا چهارم را.

دعوت نامه ژنرال شارون

ژنرال شارون اسرائیلی همه یهودیان جهان را به قتل فدائیان فلسطینی دعوت کرده است. خبرنگار غلط های زیادی، با کوشش فراوان و آرتیست بازی بسیار، موفق شده است متن دعوت نامه ژنرال شارون را به دست بیاورد. دعوت نامه چنین است:

«یهودی عزیز

از جناب عالی و بانو دعوت می شود که در ساعت ۸ امشب به قتل عام

فدائیان فلسطینی تشریف بیاورید و آنان را با تشریف‌فرمائی خود محتضر فرمائید. فلسطینی‌ها دست بسته، در انتظار شما هستند.
لباس: قرمز شمری.»

عمل معده

از وقتی که اعلام شده است نرخ «عمل معده» چهار هزار تومان است، به ناگهان «عمل» معده‌ام خوب شده است و برخلاف گفته مغرضین، هیچ احتیاجی به عمل ندارد.

معالجه سرپائی، با سرپائی

بهداری آبادان اعلام کرده است که بیماران روانی این شهر را «سرپائی» معالجه می‌کند.

من هرچه فکر کردم نفهمیدم که دیوانه را چطور می‌شود سرپائی معالجه کرد. شاید روش این باشد که دیوانه را صدا می‌زنند و بهش می‌گویند «این‌دفعه ملاحظه‌ات را کردیم. اما اگر دفعه دیگر دیوانه‌بازی در بیاوری، یک پدری ازت درمی‌آوریم که خودت حظ کنی.» و به این ترتیب معالجه‌اش می‌کنند.

البته يك احتمال هم هست، و آن اینکه از این خبر، يك «با» افتاده باشد. در این صورت خبرچین خواهد بود «بیماران روانی آبادان را با «سرپائی» معالجه می‌کنند.»

قرص ادب و نزاکت

برای دیدن دوستم به یکی از شرکت‌های دولتی رفته بودم. چند دقیقه‌ای که در کنارش بودم، دیدم که مثل نقل و نبات، قرص شاربن و اونوتن می‌خورد.

گفتم «معدّهات ناراحت است؟»
گفت «نه، احتیاطاً میخورم. دیروز به استناد مقررات جدید، به
جرم ارتکاب عمل خلاف ادب و نزاکت شش ماه حقوق جریمه‌ام کردند.
می‌خواهم شش ماه بعدی را نجات بدهم.»

آزمایشگاه دخانیات

یک پک به سیگار میزد، یک سری سرفه می‌کرد و بعد می‌گفت
«آزمایش میکنیم... آزمایش می‌کنیم...»
گفتم: «پدرجان، نه آن سیگار را بکش و نه این سرفه‌ها را بکن...
مگر مجبورت کرده‌اند؟»
پک دیگری زد، چندسرفه دیگر کرد و گفت «آزمایش می‌کنیم...
آزمایش می‌کنیم... ما آزمایشگاه شرکت دخانیاتیم... سیگارهای
تازه وارد شرکت دخانیات را آزمایش می‌کنیم...»
و سرفه امانش نداد.

کمبود زیره کرمان

شرکت شیلات جنوب به مردم آبادان قول داده است که کمبود
ماهی جنوب در آبادان را از تهران تامین کند. خبرنگار غلطهای زیادی
بدنبال این خبر گزارش میدهد که کمبود زیره کرمان نیز از تهران تامین
خواهد شد و جای هیچگونه نگرانی نیست!

آبجوخورهای بی‌ذوق

به تازگی نوعی آبجو در دانمارک رایج شده است که روی قوطی
آن عکس زن لخت به چاپ رسیده و مشتریان فراوانی پیدا کرده است.
باز اگر این عکس‌ها را روی بطری شیرچاپ می‌کردند، ممکن

بود آدم‌های «شیرخوار» را به اشتها بیاورد. آخر «آبجو» چه رابطه‌
اشتها آوری با عکس زن لخت می‌تواند داشته باشد؟

هنرمند واقعی

طی يك خبر بهجت‌اثر، اعلام شده بود که هنرمندان کشور بیمه
می‌شوند. لیست انواع- هنرمندان را که - میخواندم، دیدم سینماداران
هم در لیست آمده‌اند. میخواستم، طی يك غلط زیادی، عرض کنم که
اگر قرار باشد سینماداران هنرمند تلقی شوند، به صاحبان کافه‌های
ساز و ضربی ظلم شده است. چون خدمت این‌ها به هنر، اگر از
سینماداران بیشتر نباشد، کمتر نیست.

من هم هنرشناسم

خانم فرزانه تاییدی گفته است که در نمایشنامه بنگاه تآترال،
به خاطر «هنر» رقص شکم کرده است و حتی حاضر است به خاطر «هنر»
استریپ‌تیز هم بکند.

می‌خواستم عرض کنم که بنده چندان از فهم «هنر» دور نیستم،
لطف کنند و هر وقت خواستند فعالیت‌های «هنری» را توسعه دهند، ما
را از نعمت تماشای «هنر»‌های پیشرفته‌تر محروم نکنند. ما هم مثل
ایشان حاضریم به خاطر «هنر» فداکاری کنیم.

ترس بیهوده خانم خوروش

از خانم هنرمندی پرسیدند «چرا از زندگی بیش از مرگ
می‌ترسی؟»

گفت: «اگر زنده بمانم بالاخره روزی ناچار باید از مرز
سی‌سالگی بگذرم.»

يك سال ديگر، فيلم مبتدل

قرار گذاشته‌اند هر کارگردان و تهیه‌کننده‌ای را که در سال دو فیلم مبتدل بسازد، دو سال از فعالیت محروم کنند. اجازه بدهید از جانب قاطبهٔ تهیه‌کنندگان و کارگردانان فیلم فارسی، از مقامات مربوط تشکر کنم. چون حداقل يك سال فرصت داده‌اند تا علاقه‌مندان فیلم‌های فارسی از تماشای فیلم‌های مبتدل استفاده کنند. تا سال دیگر هم خدا کریم است. بالاخره که نمی‌توان صنعت سینمای فارسی را از بیخ تعطیل کرد.

صمد دستگیر میشود

مردی به نام «صمد» که با در اختیار داشتن سه زن، در کوی گیشا عشرتکده دایر کرده بود، پریروز توسط مامورین دستگیر شد. صمد در تماسی با خبرنگار غلط‌های زیادی گفت «من شنیده بودم هر کچلی شانس دارد، خیال میکردم هر صمدی هم با این کارها پولدار میشود. حالا که فهمیدم اینطور نیست، تصمیم دارم هر وقت که آزاد شدم، توبه کنم و به فعالیت‌های هنری بپردازم.»

زنگ تفریح

چون ممکن است احتیاج به تفریح داشته باشید، ولی وقت نکنید که به سینما بروید، نام تعدادی از فیلم‌های روی اکران سینماهای تهران را برایتان نقل می‌کنم:

«بکش و زنده بمان - سادیسم - پاداش گناه - دایره مرگ - شصت دقیقه به مرگ - عشق نفرت‌انگیز - مرگ باران - گناه ورهائی - شب زفاف شیاطین - نمی‌خواهم بمیرم - نیمه شب خونین - تازیانه‌های خونین - ضریب خشم...»

خیال میکنم امشب به اندازه کافی تفریح کرده باشید.

تأثر سه دقیقه‌ای

دیشب که دیر به خانه رسیدم زخم باز مرا متهم به الوابط بازی کرد. قسم خوردم که به تأثر رفته بودم. گفتم «کدام تأثر؟» گفتم: «تأثر راه سوم، راه سوم» گفتم: «خیال می‌کنی من خبرهای هنری را نمی‌خوانم؟ این تأثر همه‌اش سه دقیقه است.» گفتم:

«درست است، اما سه ساعت وقتی را هم که برای رفتن و آمدن تلف کردم حساب کن.»
زخم، برای اولین بار، ساکت شد.

خام‌خواری را تشویق نکنید

این همسایه ما به صدای شجریان علاقه دارد و ما هم، گرچه خوشمان می‌آید، ناچاریم صدای رسای ایشان را گوش کنیم. چندبار به همسایه گفتم یک خرده صدا را کوتاه کند، اما گفتم که تقصیر او نیست، چون شجریان صدایش رساست و هرچه کوتاهش کنم، باز هم بلند است.

من این را بهانه می‌دانستم. دیشب خواندم که مدتی است شجریان خام‌خوار شده و صدایش دو دانگ بالا رفته است.

حالا سخت دلواپس شده‌ام که مبادا خوانندگان دیگر هم خام‌خوار شوند و ما را وادارند که از دست شش‌دانگ صدای‌شان، شش‌دانگ آپارتمان اجاره‌ی را ول کنیم و دربدر شویم.

آمادگی قصاب محل

از دم قصابی سرکوچه می‌گذشتم، دیدم بی‌آنکه گوشتی در

بساط داشته باشد، دارد کارد قصابی اش را تیز می کند.
گفتم: «قرار است گوشت بیاید؟»
گفت: «نه، قرار است هفته آینده پاداش کارمندان را بدهند.»

ربطی به شغل ندارد

قرار شده است که برای مهندسین، فوق العاده شغل تعیین کنند.
آدم اگر وارد نباشد خیال می کند که اصل حقوق را بابت بیکاری
می دهند و اگر طرف «شغلی» داشت و کاری انجام داد، آن وقت به او
فوق العاده شغل می دهند. حال آنکه چنین نیست و مدیر کل های ادارات
دولتی هم غالباً فوق العاده شغل می گیرند.

چقدر شیرینی بدهم؟

يك هفته است که همکاران اداری، مرتب از من شیرینی می خواهند
و کم مانده است که يك چیزی هم روی حقوقم بگذارم و پول شیرینی
بدهم.

درست است که گرفتن برگ «عدم سوء پیشینه» برای من در حکم
نائل شدن به اخذ درجه «فوق دکتر» در علوم قضائی است، و درست
است که فتوکپی این برگ با ارزش را به دیوار اتاقم نصب کرده ام که
کسی در باره سابقه ام غلط زیادی نکند. اما به خدا سزاوار نیست که
رفقا «ضعیف چزانی» بکنند و مرا این همه در خرج بیندازند.

بشاید که غفلت موجب پشیمانی است

وقتی که خواندم اموال کریم ارباب را حراج می کنند، تصمیم
گرفتم من هم در این حراج شرکت کنم و چیزی بخرم. آخر ممکن بود
يك چیز كوچك از اموال مرحوم ارباب، حکم «مایه ماست» را داشته

باشد و با قاطی کردنش در میان اموال خودم، یکی دو ساله میلیون نر بشوم. وقتی که خواندم حراج با ۵۵۵/۵۰۵/۱۸۵ ریال شروع می‌شود، دیگر تصمیم را گرفته بودم و این رقم نجومی نمیتوانست تغییری در رای من ایجاد کند.

حالا تصمیم گرفته‌ام اموال را حراج کنم تا قدرت شرکت در حراج اموال کریم ارباب را بیابم. حراج اموال من از ۵۵۵ ریال شروع می‌شود.

نرخ عادلانه

خواندم شهرداری میخواهد در چهارراه پهلوی پارکینگ ۱۴ میلیون تومانی بسازد، به یاد اتوبان کرج افتادم.

ذهن دورپردازی دارم، نه؟

نه. اتوبان را هم که ساختند، چون جاده گران‌قیمتی بود، هنوز بابت گذشتن از این چار قدم اتوبان باید یک تومن پرداخت کرد.

خیال میکنید شهرداری ۱۴ میلیون تومان خرج پارکینگ فرضی خود را از کجا می‌آورد؟

البته بر ما دانش آموزان عزیز واضح و مبرهن است که توقف اتومبیل در یک چنین پارکینگ گران‌قیمتی خرج بر میدارد، مقصود من این است که حق پارکینگ را ۱۴۰ تومن تعیین خواهند کرد. وانصافاً اگر چنین باشد، نرخ عادلانه‌ای خواهد بود.

حاتم طائی را ول کنید

حاتم طائی - یا به قولی سمک عیار - قرن بیستم را در شیراز دستگیر کرده‌اند. این شخص که «کریم‌زادگان» نام دارد گناهِش این است که پول مردم را می‌دزدیده، با آن کادوهای گران قیمت می‌خریده

و به مردم می‌داده است.

من نمی‌فهم چرا این بابا را دستگیر کرده‌اند. اگر پول‌های حلال خودش را به مردم می‌داد آن وقت خوب بود؟
اگر این طور است باید به دیوانگی حاتم طائی - ببخشید سمک عیار - ایمان آورد.

پس انداز مسکن

از بس بانکها تبلیغ کردند که «از حالا به فکر آینده کودکتان باشید و با پس انداز مسکن، اورا صاحب‌خانه کنید.» مرا واداشتند تا برای پسرم قلك بخرم و روزی پنج ریال به او بدهم که در قلكش بیندازد.

دیروز پرسید: «باباجان، تو هم بابات برات پس انداز می‌کرد که خانه خریدی؟»

گفتم: «نه باباجان، برای همین هم هست که خانه ندارم.»
سکه پنج‌ریالی را در قلك انداخت و با لحن دلسوزانه‌ای گفت:
«غصه نخور، خودم یکی از آن خانه‌های گنده برایت می‌خرم.»
ظاهراً منظورش خانه‌های ارزان قیمت ۳۰۰ هزار تومانی بود که قرار است برای مردم بسازند. فقط مانده‌ام که چه جوری به او حالی کنم که باید ۲۰۰۰ سال منتظر بماند.

مصرف پول خرد

به دنبال هجوم ثروتمندان عرب به اروپا و خرید کارخانه‌ها و کاخ‌ها و حتی برج‌های این قاره، خبرنگار غلط‌های زیادی از اروپا گزارش می‌دهد که دیروز ناظر معامله یکی از این ثروتمندان در لندن بوده است.

ثروتمند مذکور که کارخانه رولزرویس را خریداری می کرده، چکی به صاحب کارخانه داده که مختصری (در حدود چند صد میلیون لیره) بیشتر از ارزش کارخانه بوده است. صاحب کارخانه پس از رقم چک گفته است: «متأسفانه پول خرد نداریم که بقیه‌اش را بدهیم.» خبرنگار ما می‌افزاید که عرب مذکور، بی‌اعتنا جواب داده است: «اشکالی ندارد خرده‌اش را يك کارخانه مینی ماینر بدهید.»

سکه‌های دو ریالی

تا پیش از گران شدن آدامس و کبریت، سکه رایج بسیاری از مشاغل را همین کالاها انجام می‌داد. اگر از داروخانه‌ای خرید می‌کردی و يك ریالی نداشت، يك اسپرین بتومی داد، بقال‌ها این کار را با آدامس انجام می‌دادند و سیگار فروش‌های کنار خیابان به جای سکه يك ریالی کبریت می‌دادند.

خوشبختانه با گران شدن آدامس و کبریت، از این پس، این کالاهای عام‌المنفعه جای سکه دو ریالی را خواهد گرفت و کمبود سکه را جبران خواهد کرد.

يك خبر تأیید نشده حاکی است که نوعی تلفن عمومی تازه نیز در خیابان‌ها نصب خواهد شد که به جای سکه دو ریالی آدامس می‌خورد.

مالیات بردارانی

گفتم: «ارادت دارم.»

آهسته در گوشم گفت: «صدایش را در نیاور که مالیاتش را می‌گیرند. حتی اگر خدای نکرده غیرت هم داری مواظب باش مأموران وصول مالیات نفهمند.»

مالیات جداگانه

وقتی خواندم که از درآمد شب ژانویه کاباره‌ها و رستوران‌ها مالیات جداگانه می‌گیرند. خودم را مجسم کردم که (مثل تمام مسلمین تهرانی) شب ژانویه را در یکی از کاباره‌های تهران گذرانده‌ام و آخر یک صورت‌حساب به این شرح به دستم داده‌اند.

شام اجباری	۷۰۰۰ ریال
میوه اجباری	۵۰۰۰ ریال
سرویس	۲۰۰۰ ریال
مالیات جداگانه	۶۰۰۰ ریال
جمع کل	۲۰۰۰۰ ریال
فرض قضیه - من بنهایی به کاباره رفته‌ام.	

کیلومتر شمار الیزابت تایلور

معشوق الیزابت تایلور، به جرم برگرداندن کیلومتر شمار اتومبیل‌های دست دوم به پرداخت ۱۰۰۰ دلار محکوم شده است، او با این کار وانمود می‌کرده است که اتومبیل‌هایش کمتر از مقدار واقعی کار کرده‌اند.

الیزابت تایلور، در مصاحبه‌ای با شخص بنده گفت که این ۱۰۰۰ دلار را با کمال میل از طرف معشوقش خواهد پرداخت، زیرا تخصص معشوق او، تنها به برگرداندن کیلومتر شمار اتومبیل محدود نبوده و در این زمینه به «لیز» هم خدمات شایان توجهی کرده است.

تاسیس دانشکده غلط‌های زیادی

پریروزها با خود فکر می‌کردم که برای همه چیزی مدرسه‌عالی و دانشکده باز شده و حالا دیگر کمتر شغلی مانده است که دانشکده

نداشته باشد و لیسانس ندهد.

در آخرین دقایق این تفکر به این نتیجه رسیدم که فقط شهرداری و غلط‌های زیادی دانشکده ندارند و باید فکری به حالشان کرد که کارکنان این دو جا هم به عقده «لیسانسیه کم‌بینی» دچار نشوند. خوشبختانه خواندم که دانشکده شهرداری هم تشکیل می‌شود تا سطح دانش کارکنان شهرداریها را بالا ببرد. حالا می‌خواهم این مزده را به شما بدهم که طرح تأسیس دانشکده غلط‌های زیادی هم در دست تهیه است و از این پس، همه کسانی که به نحوی درجائی غلط‌های زیادی می‌کنند، با گذراندن این دانشکده، غلط‌های زیادی خواهند کرد. کوشش خواهد شد که دانشکده غلط‌های زیادی، يك دوره فوق لیسانس هم داشته باشد که البته رشته‌های آن از غلط‌های زیادی بالاتر است و «چیزهای زیادی» دیگری خواهد بود.

شرایط ورود به دانشکده این ستون

این روزها سیل نامه‌های داوطلبان نام‌نویسی در دانشکده غلط‌های زیادی، به این ستون سرازیر شده و همه می‌خواهند شرایط ورود به دانشکده را بدانند.

بدین وسیله به اطلاع کلیه داوطلبان می‌رساند که این دانشکده هیچ نوع کنکور و مصاحبه‌ای ندارد و تنها شرط نام‌نویسی و شرکت در کلاس‌های آن این است که قبولش‌گان تا هنگامی که موفق به دریافت مدرک غلط‌های زیادی نشده‌اند، تعهد بدهند که «غلط‌های زیادی» نکنند.

واقعاً ساده شده است

خوشبختانه کنکور هم حذف شد. حالا دیگر هر دیپلمه‌ای که

بخواهد به دانشگاه برود، فقط باید پیش از گرفتن دیپلم در امتحان سراسری شرکت کند و امتحان هوش و سرعت انتقال و حسن پیشینه و سرعت عمل و چند آزمون ساده دیگر بدهد و اگر معدل سال‌های آخر تحصیلات متوسطه‌اش حدود ۲۰ بود. بی آنکه زحمت شرکت در کنکور داشته باشد، در يك مصاحبه ساده نیز شرکت می‌کند. بعد، بهش خبر می‌دهند که می‌تواند به دانشگاه برود یا خیر، که البته این چیز مهمی نیست.

برای خودش ناپلئون است

از وقتی که شایع شده است کنکور حذف می‌شود و معدل سال‌های آخر دبیرستان در پذیرش دیپلمه‌ها به دانشگاه مؤثر است، نامه پشت نامه است که برای من می‌رسد و حتی بعضی‌ها تصور کرده‌اند که برای ورود به دانشکده غلط‌های زیادی هم باید معدل سه سال آخر دبیرستانشان زیاد باشد.

این خانم‌ها و آقایان دیپلمه بعید است که با هر تحولی این چنین مقابله کنند. به مسؤلان دانشگاه چه که دبیرهای شما «ناپلئونی» نمره داده‌اند؟ چرا هی می‌نویسید که ناپلئون بهترین نمره دوران تحصیلش ۱۰ بود و به همین جهت ۱۰ به «نمره ناپلئونی» معروف شد؟

مگر چه اشکالی دارد که ناپلئون را واجد شرایط ورود بدانشگاه ندانند؟ می‌خواست نمره ۲۰ بیاورد تا قبولش کنند. تازه، مگر چه مانعی دارد؟ اگر ناپلئون است، برای خودش ناپلئون است. مگر حتماً باید به دانشگاه برود و چیزی بشود؟ همه که نباید به دانشگاه بروند. برود يك کار مفید یاد بگیرد، شاگرد قهوه‌چی شود، شاگرد کفاش شود، چه می‌دانم، این همه شغل هست، برود یکیش را

انتخاب کند .

نتیجه تدریس خوب من

در تا کسی که جا به جا شدم، راننده سلام کرد. جواب دادم و راه افتادیم.

گفت: «مرا نمی شناسید؟»

در چهره اش خیره شدم و گفتم: «متأسفانه به جا نمی آورم.»

گفت: «من در کلاس پنجم ابتدائی شاگرد شما بودم.»

گفتم: «عجب... پس چه شد که راننده تا کسی شدی؟»

گفت: «ای آقا... با آن چیزهایی که شما می گفتید، توقع داشتید

وزیر و وکیل بشوم؟»

راننده تربیت شده

کانون کارآموزی وزارت کار می خواهد ۱۰ هزار راننده را برای کار در مؤسسات دولتی تربیت کند.

خبرنگار غلط‌های زیادی، در تماس با یکی از معلمان کلاس

مذکور پرسید که راننده‌ها را چطوری تربیت می کنند؟

معلم مذکور گفت: «در این دوره کوشش خواهد شد که راننده

ها با تربیت باشند و از گفتن کلمات نامناسب و نشان دادن حرکات

ناپسند خودداری کنند.»

راننده نمونه‌ای که در کنار معلم بود گفت: «ناز نفس آقا معلم!

خودم مخلص کله کچلشم!»

خدمات برجسته

خبرنگار غلط‌های زیادی که به دنبال خواندن خبر مربوط به

«دادن پاداش اضافی به کارمندانی که خدمات برجسته می کنند» به یکی از وزارتخانه‌ها رفته بود، گزارش داد که ازهم اکنون تعداد زیادی از کارمندان این وزارتخانه نامزد دریافت پاداش اضافی شده‌اند. یکی از این کارمندان، روزانه ۳۵ جدول کلمات متقاطع حل می کند و ۸۵ چای «قندپهلوی» می خورد. گفته می شود که کارمند مذکور، بزرگترین پاداش اضافی سال را خواهد برد.

آینده تاریک پیرکاردن

این آقای پیرکاردن، طراح معروف مد، پس از آنکه همکارانش مینی ژوپ و پتی ژوپ را مد کرده‌اند. آمده است و پیراهن زنانه بدون سینه را عرضه کرده.

من دلواپس زندگی دو سه سال دیگر این طراحان هستم، اگر يك طراح شیر پاک خورده‌ای سال دیگر بیاید و آن يك تکه پارچه کمر را هم حذف کنند، طراحان مد چه خاکی توی سرشان می ریزند؟

دنیای نامردی

عجب دنیائی شده است. روزگاری بود که مردی و مردانگی از افتخارات بود و عکسش ناسزا به حساب می آمد. حالا اعلام شده است که «دنیای نجات از انفجار جمعیت به مردان عقیم چشم دوخته است.»

اگر دنیا همین دنیا باشد. ده، بیست سال دیگر خواهیم خواند که «دنیای رسیدن به آرامش، به مردان نامرد چشم دوخته است.»

مردی که نمی‌توانست هیچ غلطی بکند

یادش بخیر، آن وقت‌ها که من در این ستون غلط زیادی می‌کردم، همیشه با دو نوع اعتراض مواجه بودم: يك دسته می‌گفتند « این غلطهای زیادی به تو نیامده و اگر با جایی نساخته‌ای و هوایت را ندارند، بهتر است مواظب خودت باشی.» دسته دیگر اعتراض می‌کردند که: « این مطالب آبکی ننوشتنش بهتر است. تو مگر چه تخم دوزرده‌ای می‌کنی که اسم ستونت را غلطهای زیادی گذاشته‌ای؟ اینها که تو می‌نویسی زیادی که نیست هیچ، اصلا هیچ غلطی نیست.» این هر دو توصیه باعث شد که من دست از آن غلطها بکشم و به کنج عافیت اکتفا کنم. مدتی هم خوانندگان کیهان با نامه و تلفن به سردبیر، سراغ مرا گرفتند و چون دیدند خبری نیست، عادت به خواندن غلطهای زیادی را با عادت به خواندن صفحه ترحیم و تسلیت عوض کردند و ماجرا به خوبی و خوشی فراموش شد. پریروزها باز هم سردبیر از من خواست که يك غلطی بکنم. گفتم: « شما که می‌دانید رجال و مسؤولان و مشاهیر ما اگر از گل نا کتر بشنوند بهشان برمی‌خورد. با این ترتیب من چه غلطی می‌توانم بکنم؟»

گفت: «برای اینکه بفهمی رجال ما ناز کتر
از گل را هم تحمل می کنند ، بجای غلطهای
زیادی، حرفهای ناز کتر از گل بزن.»
حالا قرار است از فردا در این ستون حاضر
شوم و به هر که زورم رسید، حرفهای ناز کتر از
گل بزنم. اما توقع نداشته باشید که زور من
به همه کس برسد.

خبر روز

نوشته بودند «قسمت وسیعی از تهران دچار خاموشی برق شد». پرسیدم «این خبر مال چه روزیست؟» گفت «هرروز».

زغال مرغوب

یکی از دوستان اهل دود، که این روزها مرتب از بدی زغال‌های موجود در تهران گله داشت، دیروز بار سفر را بسته بود و می‌خواست به نیشابور برود.

گفتم «مگر در نیشابور خبری هست؟» گفت «خبر خوش... يك کامیون آتش گرفته و شوفرش در پشت فرمان «زغال» شده.»

خبر زیرسبیلی

آقای سناتور صالح در کنفرانس پزشکی رامسر گفته‌اند «در کمتر مجلسی هست که بساط «دود» و «دم» پیدا نشود.» کارشناس اعتیاد ما معتقد است که در آن «کمتر مجلس»‌های آقای صالح هم کمتر اتفاق می‌افتد که بساط مذکور نباشد، و علت اینکه سناتور صالح آن «کمتر مجلس»‌ها را استثنا کرده‌اند اینست که صاحبان آنها برخلاف سایر مجالس مورد علاقه ایشان، در حضورشان بساط دود و دم را علم نمی‌کنند و می‌گذارند برای وقتی که ایشان «کمتر مجلس» را ترك می‌کنند.

«خبر نامفهوم»

لابد شما هم وقتی خبر صفحه اول کیهان با عنوان «در سنگباران

شیطان ۳۱۴ حاجی ایرانی مصدوم شدند» را خواندید مثل من از خودتان سؤال کردید که سنگباران شیطان چه ربطی به حاجیهای ایرانی داشته که ۳۱۴ تایشان مصدوم شوند؟

من امروز از اولین دسته حجاج که برگشته‌اند علت را پرسیدم و آنها گفتند «ماجرا در دست تعقیب است و ما از حجاجی که سنگ بفرمان انداخته‌اند شکایت کرده‌ایم».

امیدوارم این توضیح، به مفهوم شدن خبر کمک کرده باشد.

علی‌الخصوص که...

دوتا خبر مربوط بهم داشتیم: یکی اینکه «بازارسیاه تلفن از بین می‌رود» که به تنهایی نامعقول می‌نماید، دیگری «حق مکالمه و ودیعه تلفن افزایش می‌یابد» که خبر اول را معقول می‌کند.

این تلفنها که شماره گرفتن و انتقال صدایش خرابست، پرواضح است که وقتی قیمتش را هم بالا ببرند کسی به سراغش نمی‌رود و بازارسیاهی وجود نخواهد داشت.

خبرهای آموزشی

صبح زود، ناگهان دریکی از مدارس شمال تهران شایع شد که دریکی از کلاسها يك جلد کتاب درسی دیده شده است.

این شایعه بلافاصله در تمام شهر پیچید و نزدیک ظهر که به اوج خود رسیده بود معلوم شد محصول شیطنت يك شاگرد مدرسه شیطان بوده که يك جلد کتاب «حسین کرد شبستری» را در میان جلد کتاب درسی گذاشته تا دل همکلاسی‌هایش را بسوزاند.

شاگرد مذکور، از جانب اولیای اطفال بشدت تنبیه شد.

«ارزش خبری»

روزنامه‌نگاران، در همه جای دنیا، این فرمول را پذیرفته‌اند که «خبر یعنی انسان و آنجا که انسان مطرح نباشد، خبر نیست». لازم است این روزنامه‌نگاران بدانند که تئوری «خبر یعنی انسان» دیگر قدیمی شده و جای آنرا دکتترین تازه «خبر یعنی سیمان» گرفته است. شاهد: خبر روزنامه کیهان با تیتراژ «کامیون با ۲۲ تن سیمان در رودخانه افتاد»، چرا که وقتی خبر را میخواندی معلوم میشد که راننده و کمک راننده هردو کشته شده‌اند، اما مرگشان نتوانسته است عامل خبری باشد.

استفاده از شوفاژ طبیعی

روزنامه‌ها خبر داده‌اند که به علت فرار سیدن زمستان، تعمیر کار بخاری و شوفاژ حکم کیمیا پیدا کرده است. یکی از خبرنگاران ما، در تایید این خبر، اطلاع می‌دهد که بسیاری از مردان تهرانی، برای رهایی از نیاز به بخاری و شوفاژ، صلاح دیده‌اند که دست از مقاومت چند ساله خود بردارند، و دست به ازدواج بزنند. شاهد خبرنگار ما، عروسی‌های متعددیست که این روزها در تهران صورت می‌گیرد. گفته می‌شود که این گروه از مردان، پس از مدتی که با بحران کمبود تعمیر کاران اینگونه شوفاژهای طبیعی روبرو شوند، یقیناً از کرده پشیمان خواهند شد.

رفع کمبودها

خبرنگارها، با وزرای جدید مصاحبه کرده‌اند و از دهان آنها حرف‌هایی در آورده‌اند.

جالب‌ترین حرف مال وزیر کار است که گفته است «کم کاری را از بین می‌بریم.»
از این نظر می‌گوییم جالب است که اگر وزرای جدید راه، اطلاعات، آموزش و پرورش و دادگستری هم چنین حرفی می‌زدند و عملی می‌کردند، حتماً جالب می‌شد.

حالا نوبت فشرده است

صحبت از سازمان اموراداری شد و یادم آمد که خبر از فشرده شدن قانون استخدام داده بودند.
حالا دیگر، اگر بخواهند کاری را انجام ندهند، علاوه بر قانون استخدام، به مواد و تبصره‌های «فشرده قانون استخدام» هم استناد می‌کنند.

آغاز مبارزات مطبوعاتی

چاپ خبرهای مربوط به پیرمرد ۱۴۵ ساله و کودک ۳ ساله سیگاری در کیهان، آغاز يك مبارزه مطبوعاتی تازه را خبر می‌داد.
آخرین خبر حاکیست که روزنامه‌های دیگر به دنبال کشف يك پیرمرد ۱۵۰ ساله و يك کودک ۲ ساله سیگاری هستند و کیهان نیز برای مقابله با آنان، از نمایندگان خود در شهرستانها خواسته است که هرچه زودتر دست به کشف پیرمردهای ۱۵۵ ساله و کودکان يك ساله سیگاری بزنند.

قیافه موجودات فضایی

در خبرهای بعضی از روزنامه‌ها بود که در اصفهان زنی کودکی زائیده که شبیه موجودات فضایی است. خبرنگار ما، پس از خواندن

گزارش خبرنگار آن روزنامه، چون، به علت دهاتی بودن، هنوز موفق به زیارت موجودات فضائی نشده بود و نمی دانست قیافه آنها چه جوری است، به خبرنگار مذکور تلفن کرد و گفت:

«فرموده اید قیافه نوزاد اصفهانی شبیه موجودات فضائی است. ممکن است بفرمائید موجودات فضائی چه شکلی هستند؟»
خبرنگار مذکور مدتی فکر کرد، سرش را با ته مدادش خاراند و بالاخره گفت:

«قیافه موجودات فضائی چیز است دیگر، چه جوری بگوییم! آهان، شبیه قیافه این نوزاد اصفهانی است.»

«بعد از مس سرچشمه»

خانواده ای که در معده اشان مس تولید میشود هنوز خبر ساز روز هستند. یکی از معدن شناسان ستون نازک تر از گل اعتقاد دارد که معده اعضای این خانواده نیز، مانند معادن مس سرچشمه ملی خواهد شد تا از حیف و میل محتویات آنها جلوگیری شود.

تهدید جدی

روزنامه ها ضمن انتشار عکس و تفصیلات منقل و وافور طلای سنگین وزن ترین خواننده ایران، خبری هم در مورد يك میلیون تومان مالیاتی که وزارت دارائی از او مطالبه کرده است منتشر کرده بودند. گفته می شود که اگر این خواننده سنگین وزن، يك میلیون تومان مالیات خود را ندهد، دولت منقل و وافور طلای او را به حراج خواهد گذاشت و مالیات حقه خود را از این طریق به دست خواهد آورد.

بندر سکسی

یکی از خبرهای خوش حاکی بود که سازمان های دولتی، برای

اینکه دچار ترافیک بندر نشوند، برای خودشان بندر واسکله اختصاصی خواهند ساخت. ولابد سازمان‌های غیردولتی هم به آنان تاسی خواهند کرد. قبول دارم که هیچ خنده ندارد، اما نمی‌دانم چرا وقتی تصور می‌کنم که اسم یکی از بنادر ایران «بندر سازمان زنان» خواهد بود، خنده‌ام می‌گیرد.

استثنا و قاعده

خبر داده بودند که به دلیل نبودن تعمیرگاه و واردنشدن لوازم یدکی، قیمت فیات کاهش یافته است. این میتواند يك قاعده باشد که وقتی لوازم یدکی نباشد، تقاضا کم میشود و قیمت پائین می‌آید. اما نمی‌دانم چرا وقتی که این قاعده به خانه و آپارتمان میرسد، با نبودن وسایل یدکی آن (که آجر و سیمان باشد!) باز هم قیمتش بالا میرود. مقتضی است مغزهای اقتصادی تکلیف این استثنا را معلوم کنند.

ارزش رسمی

يك خبرنگار خارجی که از خواندن خبر خرید و فروش زمین متری ۲۰ هزار تومان در تهران حیرت کرده بود، به دنبال محضری می‌گشت که این معامله در آن صورت گرفته، تا خبر را مستند گزارش کند.

پس از مراجعه به بیست تا محضر در حوالی زمین ۲۰ هزار تومنی، بالاخره دستگیرش شد که گران‌ترین زمین تهران برابر اسناد رسمی، گران‌تر از متری دو هزار تومان نیست!

ابراز شادمانی

آمدن سیل در شمال و بسته شدن راه‌های نوشهر به محمودآباد

و آمل به بابل، اسباب مسرت خاطر نمایندگان تازه انجمن‌های شهر و شهرستان مربوط شد.

خبرنگار ما دریافت که علت خوشحالی آنان، آمدن سیل بعد از انتخابات این انجمن‌هاست، زیرا اگر این سیل‌ها پیش از انتخابات می‌آمد، ممکن بود رأی دهندگان از کاندیداها بخواهند که اول بروند و راه‌ها را باز کنند.

شوق دیدار فرزند

هیچ نمی‌دانستم که چرا عده‌ای از مردم، بچه‌های برخی از رجال و مسئولان شهری و مملکتی را گرفته‌اند و هی آنها را نشان پدرانشان می‌دهند و می‌خواهند آن رجال را بر سر شوق بیاورند. تا اینکه روزنامه را خواندم و دیدم نوشته است «مادری از شوق دیدن فرزندش لال شد.»

آخرین خبر

«وزارت بازرگانی صد تا فروشگاه سیار مواد غذایی در تهران درست می‌کند» که یکیش دسته ندارد.
حاشیه - دسته در لغت به معنای «مواد غذایی» است.

نوعی قربانی

خبر داده‌اند که در روز عید قربان ۵۰۰ جوان شیرازی ازدواج کرده‌اند.

گزارش خبرنگار ما از شیراز حاکی است که خانواده‌های این ۵۰۰ داماد، باین ترتیب از قربانی کردن گوسفند معاف شده‌اند.

آخرین مرجع

گوشی را که برداشتم، دختر بچه‌ای از آن طرف سیم گفت: «عمو، جغرافی چهارم داری؟»

گفتم: «دختر جون، اینجا ستون نازکتر از گله، جغرافی را باید از کتابفروشی بخری، یا دفتر مدرسه و یا بچه‌های پارسال.»

گفت: «آخه هیچکدام از اینا ندارن. گفتم شاید شما داشته

باشین.»

ماده صد بی تشریفات

مردم یکی از محلات تهران مغازه‌ای را که از نظر آنها مزاحم بوده است، خراب کرده‌اند. خبرنگار ما که علت این اقدام خودسرانه را از آنها پرسیده بود، جواب شنید که «خودسرانه نبود. کمیسیون کردیم و طبق ماده صد اقدام کردیم.»

به دنبال عدالت

آنقدر پارکینگ‌داران زدند تا بالاخره قرار شد نرخ پارکینگ در جاهای مختلف شهر، بسته به قیمت زمین متفاوت باشد.

خدا را شکر که این توافق بوجود آمد و گرنه پارکینگ‌داران طمعکار جد کرده بودند که هرچه شهرداری در کنار خیابان‌ها از مردم می‌گیرد، آنها هم همان را بگیرند.

برای اینکه میزان طمع این جماعت دستگیرتان شود بد نیست بدانید که پارکومترهای شهرداری برای یک دقیقه تا سی دقیقه ۵ ریال می‌گیرند و از ۳۱ دقیقه تا ۶۰ دقیقه ۱۰ ریال و همینطور بگیر برو بالا، یعنی یک صبح تا عصر ده دوازده تومن.

پارکینگ‌داران زورگو و طمعکار، برای اعمال کردن چنین

اجحاف آشکاری، مدعی بودند که آنها پول زمین و ساختمان پارکینگ و استخدام نگهبان و نظافتچی و «غیره» را هم باید بدهند که شهرداری از این خرجها برای کنار خیابان ندارد.

لطفا احتیاط کنید

ترا بخدا احتیاط کنید پی خانه‌هایتان را با کلنگ‌های ظریف حفاری‌های باستان‌شناسی بکنید چون یک وقت به کابل‌های تلفن می‌خورد و سه چهار هزار تا تلفن تهران قطع می‌شود. دوشاخه‌اطوی برقیتان را یواش در پریش فرو کنید و گرنه اتصالی می‌کند و نصف برق تهران خاموش می‌شود.

حتی اگر می‌خواهید خودکشی کنید روی درخت‌های خیابان نروید و گرنه مثل آن آقائی که در خیابان پهلوی چنین قصدی کرده بود، ترافیک شهر را بهم می‌ریزد.

لطفاً صبح تا شب، هرکاری می‌کنید احتیاط کنید. چون تهران همه چیزش ظریف و شکننده است و حتی از گل نازک‌تر هم نمی‌شود به آن گفت.

آخرین شرایط جدید

به دنبال اعلام شرایط جدید فروش یکی از ماشین‌های مونتاژ وطن، امروز خبرنگار ما با کمپانی تماس گرفت و گفت «این‌ها را کفن کرده‌اید، آخرین شرایط واقعی فروش ماشین را اختصاصاً در اختیار ستون ما بگذارید.»

طرف، که تمام ایرادهای بنی اسرائیل آورده بود و شرایط عجیب و غریبش را قبلاً اعلام کرده بود، سری خاراند و اضافه کرد: «به جهنم بنویس به کچل‌ها هم ماشین نمی‌فروشیم.»

نتیجه عدم همکاری

امروز در راه‌بندان یکی از خیابان‌های تهران، عرق ریزان به یکی از مسئولان ترافیک برخورددم.

گفتم: «پس چه شد آن حرف‌هایی که برای حل مشکل رفت و آمد می‌زدید؟ اینکه روزبه‌روز دارد بدتر می‌شود؟»

گفت: «باید هم بشود، وقتی هیچکس حاضر نیست همکاری کند. از ما چه توقعی دارید؟»

گفتم: «چه کسی قرار بوده است همکاری کند؟»

گفت: «مگر جنابعالی اینهمه راه حل نشان نداده‌اید؟ چرا مثلاً یکی از آنها را عملی نکردند؟ مثلاً چرا نمی‌آیند، ادارات دولتی را (مثل پنجشنبه و جمعه) هر روز تعطیل کنند؟ چرا نمی‌آیند محمد علی کلی را تشویق کنند که نماز خواندنش را بگذارد برای صبح زود و ساعت ۷ تا ۸ هر روز مسابقه بکس بدهد؟ اینها که سه ماه مدرسه‌ها را تعطیل کردند. چرا این نه‌ماه دیگر را هم تعطیل نمی‌کنند که بارترافیک یک خرده سبک‌تر شود؟ چرا...»

ماشین جلوی من دو متر پیش رفت و من بر اثر بوق ممتد ماشین عقبی ناچار شدم دو متر جلو بروم و نتوانستم بقیه چراهای آن مقام مسئول را بشنوم.

متخصص راه حل

عباس کیارستمی فیلمی ساخته به نام «دو راه حل برای يك مسأله» که جایزه فستیوال مکزیکو را برده است.

مقامات ترافیک تهران دست به دامنش شده‌اند که «يك راه حل» هم برای مسأله آنان درست کند و دومین جایزه را بگیرد.

چراغ راهنما به سبک تهرانی

يك فرنگی، نزدیک چهارراه پهلوی، کنار زده بود و بی توجه به بوق ممتد ماشین‌هایی که پشت سرش ایستاده بودند، داشت يك جزوه مربوط به علائم رانندگی در تهران را ورق می‌زد.

یکی از راننده‌ها جلو رفت و با فارسی دست و پا شکسته (برای حالی کردن به آن فرنگی!) گفت: «موسیو، دنبال چی گشت؟»

گفت «دنبال سبز چشمک زن. اما این جزوه دراون نیست.»

راننده گفت «خدا پدرتو آمرزید. اگرخواست معنی چراغهای تهران را فهمید، خیابانها را همه بند آورد، هر جا سبز چشمک زن، زرد ثابت، سبز وزرد باهم، سبز و قرمز باهم، سبز و زرد و قرمز باهم ثابت و چشمک زن یا خاموش دید، یعنی اگر راه باز بود رفت، اگر نبود ماند تا باز شد.»

فرنگی گفت «این چراغها فرنگی بود. اما در فرنگستان اینجور

نبود.»

راننده گفت «آب و هوای ایران اثر کرد. فردا به همین بهانه، همه چراغها باگرا نتر هایش عوض شد. بالاخره عده‌ای نان خواست.»

راننده فرنگی دنده را چاق کرد و با گذشتن از چراغ «سبز و زرد و قرمز»، باعث شد که چند ثانیه‌ای راه باز شود.

این مردم کم طاقت

مردی در اصفهان در انتظار تا کسی سگته کرده است. جا دارد که مقامات مسئول در اصفهان، جلو اینگونه آدم‌های نازک نارنجی را بگیرند، چون اگر این اخلاق زشت از اصفهانیها به تهرانیها هم سرایت کند، آنوقت صبح تا شب باید از کنار خیابان‌های تهران نعش جمع کنند.

شرط مسابقه اتومبیلرانی

عده‌ای از خوانندگان از من پرسیده‌اند که گفته شده است «در مسابقه اتومبیلرانی ۲۰۰ کیلومتری، سرعت مطرح نیست.» این عده خواسته‌اند بدانند چه چیزی مطرح است و جایزه به چه کسانی داده می‌شود.

این آدمها اگر آزار نداشته باشند این سؤال را بجای من، از یک آدم وارد در مسابقات اتومبیلرانی می‌کنند. پس معلوم است که خواسته‌اند من یک جواب پرت بهشان بدهم تا هر هر بخندند.

اما چون من از «اونهاش» نیستم، رفتم پرسیدم و معلوم شد با توجه به آمدن سیل و بسته شدن راههای نوشهر به شهسوار، آمل به بابل و نوشهر به محمودآباد، چیزی که مطرح است، عبور از این راههاست و اتومبیلی برنده می‌شود که برای گذشتن از این راهها خودش را به رودخانه بزند و خیس هم نشود.

راه جدید حل مشکل ترافیک

پس از انتشار خبر خودکشی جوان محصلی در راه‌بندان چهارراه هاشمی، عالی‌رتبه‌ترین مقام ترافیک تهران، ضمن اینکه گل از گلش شکفته شده بود، گفت:

«اینگونه افراد فعال و نودوست باید تشویق شوند. خودکشی این جوان، سرمشقی است برای کسانی که در راه‌بندانهای تهران، بجای هر گونه خودکشی مشکل‌گشا، دست به تظاهرات خصمانه لغوی نسبت به مسئولان ترافیک می‌زنند.»

مقام مذکور در پایان این گفتگو اضافه کرد «اگر نمی، فقط نمی از اتومبیل سواران تهران، دارای غیرت و حمیت آن جوان باشند و در راه‌بندانهای تهران خودکشی کنند. تعداد اتومبیلهای در حال

حرکت تهران نصف خواهد شد و مسئله ترافیک حداقل تا چند سال دیگر منتفی خواهد بود.»

اول سال ترافیک

راستش قرار بود مدارس را ۲۷ شهریور باز کنند. اما مسئولان ترافیک داد و فریاد راه انداختند و مسئله را به این طریق مطرح کردند که برای بهبود ترافیک قول اول مهر را داده اند. این بود که مسئولان آموزش و پرورش جلسه کردند و شروع کار مدارس را به همان اول مهر انداختند.

ترافیکچی ها که دیدند باز هم صرف نمی کند و ممکن است نقش در بیابد. دبه کردند و به این بهانه که اول مهر پنجشنبه است و تقوّل است، آموزش و پرورش را واداشتند که شروع را به شنبه سوم مهر بیندازند.

آموزش و پرورش ها دوباره جلسه کردند و برای کمک به شهرداری حرف آنها را پذیرفتند و ماجرا به شنبه افتاد. اما از شما چه پنهان چون ترافیکچی ها دیدند باز هم اوضاع فرقی نکرده است و دوسه روز تأخیر درمانی به دست نداده، دوباره دبه کردند و با التماس و خواهش خواستند که شروع کار مدارس به دوشنبه ۵ مهر ماه بیفتد.

آموزش و پرورشها، به این پیشنهاد هم رأی موافق داده اند و تا این ساعت قرار است مدارس دوشنبه باز شود.

حالا بنده می خواهم پادرمیانی کنم و از آموزش و پرورش بخوام که از دوشنبه هم چون وسط هفته است منصرف شوند و شروع کار مدارس یکبارہ بیفتد به شنبه دهم مهر ماه، خدا را چه دیدید؟ ممکن است ظرف این چند روز معجزه شود و دستی از غیب بیرون بیاید و ترافیک تهران را درست کند.

البته یک راه دیگر اینست که از شنبه دهم مهر هم به علت آنکه وسط ماه است بگذرند و افتتاح مدارس را یکجا بیندازند به اول آبان تا همه مسائل ترافیک حل شود.
نکته - اول مهر ماه سال آینده هم چندان عیبی ندارد.

یک جور طرح رفت و آمد

اعلام شده بود که طرح رفت و آمد کارکنان دولت در دست مطالعه است. چون طرح «رفت و آمد» با توجه به وضعیت عمومی ترافیک تهران، هر چه باشد نمی‌تواند هیچ تغییری در وضعیت فعلی بدهد، پیشنهاد می‌شود که بررسی کنندگان این «طرح رفت و آمد» برای اینکه بهر حال کاری کرده باشند، به تعیین ضوابط «رفت و آمد کارکنان دولت با افراد متفرقه» پردازند تا کارمندان دولت «باهر کس و نا کسی رفت و آمد نکنند».

توقف در پارکینگ ممنوع است

ایضا خانم‌های معمار گفته‌اند که «تهران به یک پارکینگ بزرگ تبدیل شده است.»
چون ممکن است عده‌ای از اتومبیل‌دارانی که جای پارک پیدا نمی‌کنند. با خواندن خبر فوق به اشتباه بیفتند و در هر جای این «پارکینگ بزرگ» پارک کنند و جریمه شوند لازم است بدانند که «تهران به پارکینگ بزرگی تبدیل شده است که همه جایش توقف ممنوع است.»

ستون یادبود جریمه

خوشبختانه دیروز معلوم شد که پول جرایم رانندگی بهدر نمی‌رود و قرار است از محل آن ۱۶۶ خانه برای ماموران راهنمایی ساخته

شود.

نظر به اینکه در موارد مشابه، نام اهداکنندگان پول برای امور خیریه را روی لوحه‌ای می‌نویسد و به در ورودی اینگونه مجتمع‌ها نصب می‌کنند، پیش‌بینی می‌شود که نام کلیه جرمه‌شدگانی که با پول آنها برای ماموران راهنمایی خانه ساخته می‌شود، به ترتیب الفبا در روی ستون یادبودی نوشته شود و در محوطه خانه‌ها نصب گردد تا هم ساکنان خانه‌ها بدانند خانه‌هاشان با چه پولی ساخته شده و هم ماشین‌دارها تشویق شوند و برای مخلد کردن نامشان بیشتر خلاف کنند.

روغن ریخته

شرکت واحد اعلام کرد که ۵۰۰ دستگاه اتوبوس مستعمل خود را به مدارس حرفه‌ای واگذار می‌کند. گفته می‌شود که چون اتوبوس‌های مذکور قادر به راه رفتن نیستند، دانش‌آموزان مدارس حرفه‌ای علاقمند می‌توانند، با هروسیله‌ای که دلشان می‌خواهد، بروند و آنها را به مدارس حرفه‌ای خود ببرند. بدیهی است پس از منتقل شدن نعش اتوبوس‌های مذکور به مدارس حرفه‌ای، شرکت واحد محق خواهد بود که اعتبار لازم برای خرید ۵۰۰ اتوبوس نو را از بودجه «تعلیمات حرفه‌ای» بگیرد و به «مصارف لازم» برساند.

بخاطر حفظ محیط زیست

شاهد از غیب رسید، همین دیروز مساله خلاصه شدن ماشین‌های مونتاژ وطنی و حذف روزانه قسمتی از آنها را مطرح کرده بودم بود که روزنامه درآمد و معلوم شد سازمان حفاظت محیط زیست پیشنهاد کرده است که برای جلوگیری از آلودگی هوا تولید اتومبیل قطع شود!

البته سازمان حفاظت محیط زیست خیرما را میخواد و حتماً پیشنهاد او باید عملی شود، اما این سازمان کمی دیر به فکر طرح پیشنهاد خود افتاده است، زیرا کارخانه‌های اتومبیل وطنی از مدت‌ها پیش به فکر جلوگیری از آلودگی هوا بوده‌اند، منتهی این را هم درک کرده‌اند که اگر یکباره تولید را قطع کنند، دچار ناراحتی‌هایی خواهند شد و مسائل تازه‌ای بوجود خواهد آمد.

به این دلیل است که این کارخانه‌ها قطع تولید اتومبیل و مبارزه با آلودگی هوا را با قطع تولید کمر بند ایمنی شروع کرده‌اند و بعد آن را به چیزهای دیگر تعمیم داده‌اند و حالا در مرحله‌ای هستیم که خوشبختانه بی آنکه مردم دچار ناراحتی شوند، قسمت‌های مهمی از ماشین‌های وطنی حذف شده است و اظهار امیدواری میشود که در آینده‌ای نزدیک بتوان باک بنزین و کاربراتور و بالاخره موتور را هم حذف کرد و عوامل آلودگی هوا را بی هیچ نوع عوارض بعدی از بین برد.

اتوبان را احساس کنید!

یادتان هست که سالها می‌شنیدید دارند از کرج به قزوین اتوبان می‌کشند؟

بیخود یادتان است. همه آن حرف‌ها را فراموش کنید، چون دیروز تازه اعلام شده است که «اسفالت اتوبان کرج - قزوین شروع شد». ضمناً برای اینکه از خواندن این خبر دچار شعف و شادی نشوید، بلافاصله اعلام کرده‌اند «وعوارض آن براساس مقدار راه طی شده از رانندگان اخذ خواهد شد.»

عده‌ای از مقامات وزارت راه اعتقاد دارند از همین حالا که هنوز اسفالت این اتوبان شروع نشده، وصول عوارض آن از رانندگان جاده

فعلی قزوین اخذ شود تا يك جوری وجود اتوبان را احساس کنند.

جبران مافات

چند وقتی است که بی خود و بی جهت مردم خیال کرده اند ماشین پژو بهتر از ماشین پیکان وژیان است. برای رفع این سوء تفاهم، قرار است در آینده نزدیک بجای توسعه تولید پیکان، پژو را در ایران بسازند و بفروشند. کارشناس ماشینی ما معتقد است که پس از تولید پژو در ایران، بر هموطنان عزیز ثابت خواهد شد که پژو هم درسربالائی جوش می-آورد، اتاقش کاغذیست، وسایل ید کیش پیدا نمی شود، وبالاترا همه، به این ارزانی ها هم که تصور می کنند نیست.

وعده عملی

وعده دادند که مالیات اتومبیل در اسرع وقت وصول می شود. معاندی می گفت «این هم وعده ایست مثل خانه سازی و ارزانی وغیره که هیچوقت به آن عمل نمی شود.» معاضدی گفت «بدین نباش. قول می دهم که این يك وعده را کمی هم زودتر عمل کنند.»

علت بازار سیاه

آمده بود از من توصیه میخواست تا ماشین وطنی خارج از نوبت بخرم. گفتم «حالا چه عجله ای داری؟ بنوبت بخر.» گفتم «ماشین هائی که فعلا کمپانی بیرون میدهد قالباق و کف پوش و در داشبورد و خیلی چیزهای دیگر را ندارد.» گفتم «در اینصورت بهتر است صبر کنی کاملش را بخری.»

گفت « صبر کردن اشکالی ندارد، اما فردا ممکن است موتور و چرخش را هم حذف کنند و دیگر نشود آنرا از کمپانی بیرون آورد.»

قفل مخصوص راه‌بندان

از خیابان تخت جمشید رد می‌شدم. سر یکی از چهارراه‌ها راه بند آمده بود و توقف ماشین‌ها هم در نزدیک چهارراه مزید بر علت بود. در این میان، پلیس هم داشت با رانندگان ماشین‌هایی که در محل توقف ممنوع ایستاده بودند جروبحث می‌کرد.

من، برای اینکه خودی نشان بدهم، در نقش سناتور صالح، به راننده‌ها گفتم:

«پلیس راست می‌گوید. نباید نزدیک چهارراه توقف کرد و راه را بند آورد. جریمه را بدهید و ماشینتان را از اینجا بردارید تا راه باز شود.»

راننده، بجای اینکه به‌مقابله با من برخیزد، گفت «والله من هم همین را می‌گویم اما این آقای پلیس يك قفل زرد گنده به چرخ جلو ماشینم زده و نمی‌گذارد آن را ببرم و راه را باز کنم.»
خوشبختانه چند قدمی جلو رفتم، و گرنه ممکن بود دخالتم در ماجرا به قفل شدن چرخ جلو ماشین خودم هم بکشد.

تازه‌ترین راه‌حل ترافیک

خبر رسیده بود که به علت باریدن پول از آسمان، خیابان‌های «رم» بند آمده بوده است. علت راه‌بندان، ایستادن ماشین‌ها برای جمع‌آوری پول‌ها بوده است.

مسئولان ترافیک پایتخت در نظر دارند برای باز کردن راه‌بندان تهران، هر روز بین ساعت ۶ صبح تا ۱۰ شب، در بیابان‌های اطراف

تهران پول از آسمان بیارند و رانندگان را تشویق کنند که برای جمع آوری پول‌ها به خارج از شهر بروند.
تبصره - هزینه انجام «پول باران» در خارج شهر را می‌توان با اخذ جریمه «توقف در بیابان ممنوع» جبران کرد.

تجاوز مشترك المنافع

یازده جوان استرالیایی که در یک مینی بوس سوار بوده‌اند، در یکی از خیابانهای اصفهان به یک زن آمریکائی می‌رسند، او را سوار می‌کنند، به خارج از شهر می‌برند، اغفال می‌کنند و زن آمریکائی شکایت می‌کند.

انتشار خبر این ماجرا جوانان ایرانی را به فکر انداخته است که از این پس بجای آنکه در گروه‌های دوسه نفری دخترها را به بیابان ببرند و به توحش متهم شوند، بهتر است این کار را در گروه‌های یازده نفری انجام دهند تا در جرگه متدین در آیند.

ضمناً یکی از جوانان استرالیایی که در مشهد دستگیر شده، علت این اغفال اشتراکی را عضویت کشورشان استرالیا در جرگه ممالک «مشترك المنافع» می‌داند.

فعلا چشمك میزنند

یادتان هست که میلیونها تومان چراغ راهنما خریدند و در سرتاسر شاهرضا، چند قدم به چند قدم، کاشتند تا عابر پیاده بتواند با خیال راحت از عرض خیابان عبور کند؟

اگر این روزها سری به خیابان شاهرضا بزنید، می‌بینید آن چراغها را چشمك زن کرده‌اند و در واقع نقشش در رفت و آمد، مثل رل نعش در نمایش است. جالب است که «متخصص‌ها» این چراغها

را کاشتند، «غیر متخصص‌ها» می‌قر زدند که این چراغهای دو قدم به دو قدم، حرکت را در این خیابان کند می‌کند و راه را بیشتر بند می‌آورد. حالا، بعد از يك سال، متخصص‌ها حرف غیر متخصص‌ها را قبول کرده‌اند، منتها رویشان نمی‌شود که یکهو چراغها را بردارند و در انبار بگذارند، فعلا چشمک زنش کرده‌اند، فردا خاموشش می‌کنند و پس فردا می‌برندش به انبار.

جا، جا، جا!

ظاهراً همشهریان خوش حساب حاضر نیستند دل به دریا بزنند و با عبور از روی پل کریمخان، این شاهکار فنا ناپذیر را مورد استفاده قرار دهند، اما ظاهراً مسئولان امر هم از آن بیدهائی نیستند که با این بادهای بلرزند. اینان برای مقابله با این تصمیم ماجراجویانه، کلیه تقاطع‌های اطراف پل را به شعاع يك کیلومتر بسته‌اند و خیابان‌های يك طرفه را دو طرفه و خیابانهای دو طرفه را يك طرفه کرده‌اند. در نتیجه، اتومبیل‌ها حکم مرغ و جوجه‌هائی را پیدا کرده‌اند که همه راههای فرار را به آنها می‌بندند و با «جا، جا، جا!» کردن، راهی جز اجرای دستور برایشان نمی‌گذارند.

سفر را هم ممنوع کنید

اعلام شده است که به علت نبودن جا، استقبال و بدرقه در راه آهن تهران ممنوع است یادتان هست که شب عید، اطلاعیه مشابهی هم در مورد استقبال و بدرقه در مهرآباد منتشر شد. پیشنهاد می‌شود که در این گونه موارد، فقط به صدور اطلاعیه اکتفا نشود و کسانی که در محل‌های «بدرقه ممنوع» حضور می‌یابند به پرداخت جرایم سنگینی محکوم شوند و از محل این جرایم، به سبک

شهرداری، به گسترش محل‌های «بدرقه ممنوع» پردازند.
تبصره - چنانچه ممنوع کردن بدرقه نتواند در خلوت کردن
سالن راه‌آهن و فرودگاه موثر واقع شود، می‌توان مسافرت با قطار و
هوایما را هم ممنوع کرد.

تغییر محدوده شهردار

در تغییراتی که در شرایط شهردار شدن داده‌اند، آمده است که
«شهردار باید ساکن محدوده شهر باشد».

این شرط، مبارزه‌ایست با آبادانی شهرها و سدیست در برابر
گسترش سالم محدوده شهر. پیشنهاد من اینست که این شرط را اصلاح
کنند و بجای آن بنویسند «محل سکونت شهردار باید بلافاصله پس از
شهردار شدن طرف، وارد محدوده شهر شود». به این ترتیب با تعویض
هر شهردار، یک قسمت عظیم از خوش آب و هواترین جاهای بیرون شهر
وارد محدوده می‌شود و خدمات شهری در اختیار ساکن یا ساکنان آن
قرار می‌گیرد.

حاصل ندانم‌کاری من

روز پنجشنبه که خواندم انجمن شهر تهران سه‌مشاور در زمینه‌های
شهرسازی، پزشکی و حقوق استخدام می‌کند، از ندانم‌کاری خودم
متأسف شدم. چرا که همین یک ماه پیش که در انتخابات انجمن شهر
رای میدادم، می‌توانستم به این سه نفر هم رای بدهم تا حالا نمایندگانم
مجبور نشوند منت سه‌تا مشاور غیرنماینده را بکشند و پس‌فردا شاهد
کرکری‌های مردم هم باشند.

«شهردار انتخابی»

خبر داده‌اند که شهردار سابق شهرضا، شهردار بوشهر شده است.

این نشان دهنده نهایت دقت انجمن شهر بوشهر است که در بوشهر نشسته‌اند اما میدانند که در شهرضا شهردار خوبی هست که بدرد بوشهر میخورد. ضمناً این خودش از مزایای انتخابی بودن شهردار است، چون اگر انتصابی بود یکی از بوشهریها را، باین بهانه که شهر و مشکلاتش را می‌شناسد، به شهرداری منصوب میکردند و از فیض برخوردار از شهرداری شهرضا محروم میشدند.

تفاوت خاک

کارشناسان شهرداری گفته‌اند که ساختمان مترو به علت متفاوت بودن خاک شمال و جنوب شهر، با دشواری‌های روبرو خواهد شد. به اعتقاد من، بهتر است از همین حالا بپذیریم که آن قول «سه سال دیگر مترو آماده می‌شود» عجولانه بوده است و از این پس، کارشناسان شهرداری، به دلایل عدیده ثابت خواهند کرد که تا ده سال دیگر هم نمی‌شود این کار سخت را انجام داد. اگر زودتر مترو می‌خواهید، خاک تهران را به توبره بکشید و عوضش کنید.

مصاحبه با طرف

من - مستحضر هستید که کاندیداهای انجمن شهر، برای اینکه رای بیشتری به دست بیاورند، قول می‌دادند ترافیک تهران را درست کنند. نظر جناب عالی به عنوان مسئول چیست؟

طرف - من خوشوقتم که با خراب کردن ترافیک تهران باعث شدم که کاندیداهای انجمن شهر سوژه داغ و جالبی برای جلب آراء مردم داشته باشند. بدیهی است که این سوژه را با تمام قوا، برای انتخابات انجمن شهر در دوره‌های آینده نیز نگهداری خواهم کرد.

عوارض رنگ و وارنگ

راستش عده زیادی از خوانندگان، بعد از «رنگی» شدن وسایل ارتباط جمعی خواسته بودند ستون نازکتر از گل هم رنگی شود. من، اولش خیلی از این فکر خوشم می آمد، اما بعد که به فکر دردهایم افتادم پشیمان شدم. با وجود این، چون هنوز هستند کسانی که به رنگی شدن این ستون اصرار دارند، در زیر دلایل مخالفت خود با رنگی شدن را اعلام میدارم:

۱- برای رنگی کردن ستون، لازم است که قراردادی با کمپانی-های سازنده ستون رنگی در خارج از کشور منعقد شود که چون من دیر به این فکر افتادم، حوصله ندارم از این طرف به شما بگویم که «تا دو هفته دیگر ستون رنگی ما به بازار می آید» و از آن طرف در روزنامه‌ها خبر منتشر شود که تازه دارم با کمپانی‌های خارجی مذاکره می کنم.

۲- برای اینکه ستون ما رنگی شود، لازم است یک نوع «عوارض رنگی» وضع شود که درصدی از آن را سازنده ستون (که من باشم) باید بدهد، درصدی را هم فروشنده (که روزنامه است) و درصد آخری را هم خریدار (که شما هستید).

نتیجه اخلاقی - بدیهی است که نه بنده حاضرم از جیبم بابت فروش ستون رنگی پول بدهم و نه روزنامه. بنابراین خریدار، که شما باشید، همه «عوارض رنگی» را که باید «عوارض رنگ و وارنگ» نامیده شود، می پردازد. تصدیق می فرمائید که صحیح نیست اینهمه به شما ظلم بشود و منت هم سرتان بگذارم که ستون رنگی بهتان داده ام.

آخرین مهلت پرداخت عوارض

با وضع مقررات تازه، هیچ نوع معامله‌ای بر روی هیچ نوع کالای منقول و غیر منقولی انجام نمی گیرد مگر آنکه برگ مفاصحا حساب

مالیات، عوارض شماره گذاری، جریمه، قسط و غیره به محضر ارائه شود.

پیش‌بینی می‌شود که برای محکم‌کاری در وصول اینگونه مالیاتها و عوارض و غیره، از این پس افرادی هم که به علت‌های مختلف می‌خواهند بمیرند، مجبور شوند قبلاً مفاصا حساب‌های مورد نیاز را به دکتر، بیمارستان و یا مرده‌شوی خود تحویل دهند.

فعلاً خراب می‌کنیم

صبح زود، صدای بیل و کلنگ از همسایگی ما می‌آمد، بلند شدم و از پنجره دیدم که عده‌ای مشغول خراب کردن خانه همسایه‌اند و یک آقای مهندس به یک ماشین «استفاده اختصاصی ممنوع» تکیه داده و دارد به عملها دستور می‌دهد.

چون می‌دانستم که همسایه ما قصد نوسازی ندارد، لباس پوشیدم و بیرون آمدم تا از موضوع سردر بیاورم.

آقائی، که عملها به او آقای مهندس می‌گفتند، در مورد علت خراب کردن گفت: «مگر دیروز در روزنامه‌ها نخواندید که خانمهای معمار گفته‌اند باید تهران را خراب کرد و دوباره ساخت؟»

گفتم «چرا، ولی این چه ربطی به خانه همسایه ما دارد!»
گفت «بالاخره باید از یک جا شروع کرد. فعلاً ما خراب می‌کنیم تا شهردار بعدی بیاید دوباره سازی کند.»

«مالرو را دریابید»

پس از درگذشت نویسنده بزرگ فرانسوی، آندره مالرو، آقائی بنام «نادر مالرو» از طرف خانواده «مالرو» نامه‌ای برای من نوشته و تذکر داده است که اگر «جاده‌های مالرو» روستا و شهر ایشان تعریض

و تسطیح نشود بزودی دارفانی را وداع خواهند گفت و داغ دیگری بر جگر دوستاران «مالرو» خواهند گذاشت.

توضیح- بی هیچ رابطه‌ای بامطلب بالا، وزارت راه ثابت کرده است که از طرفداران پرو پا قرص «مالرو» است و از موجودیت این قبیل جاده‌ها تا پای جان دفاع خواهد کرد.

بهانه‌های بعد از ساعت ۹

از دیروز که مقررات مربوط به ساعات جدید کار اصناف منتشر شده و معلوم شده است که دیربازود باز کردن مغازه‌ها جریمه دارد، اصناف مرتب دارند امتحان میکنند که ببینند چه ساعتی باید از خانه بیرون بیایند تا سر ساعت ۹ صبح در مغازه‌اشان باشند.

اما چون همه کوششهای آنان برای ۹ رسیدن به مغازه بی‌ثمر بود، و راه‌بندان به آنها اجازه نداده است که در آن ساعت برسند، باین فکر افتاده‌اند که از روز اجرای این مقررات، همیشه چندتا گواهی پزشک و نامه از والدین درجیب داشته باشند که هر وقت دیر رسیدند. مثل بچه مدرسه‌ای‌ها، با قسم و آیه مدعی شوند که «بخدا بابامون باهامون کار داشته» یا «بمهربنی‌هاشم حالمون خوب نبود. اینم تصدیق طبییمون».

ضمناً عده دیگری از اصناف، صبحها همان ساعت ۶ سابق از خانه بیرون می‌آیند و هرچقدر زودتر رسیدند. در اطراف مغازه‌اشان قدم می‌زنند تا سر ساعت ۹ در را باز کنند.

تبصره - خواننده‌ای تیتراک کیهان را اینجوری می‌خواند. «دیر یا زود، باز کردن مغازه جریمه دارد». و معتقد بود که دیر یا زود تصمیم خواهند گرفت برای بهیود ترافیک، هر کس مغازه‌اش را باز کرد جریمه‌اش کنند.

هشدار به تنبلیها

بدین وسیله بکلیه کسانی که بدلائل مختلف از قبیل تنبلی، فرصت طلبی، دوری راه و غیره ساعت ۹ صبح سرکارشان میرفتند و از شلوغی نسبتاً کمتری برخوردار بودند اطلاع میدهد که از روز شنبه اون ممه رو لولو برد و بعلت هجوم اصناف ، ساعت ۹ هم فرقی با ساعت‌های دیگر نخواهد داشت. واگر اینگونه اشخاص میخواهند از خیابانهای خلوت استفاده کنند. تا اطلاع ثانوی میتوانند حدود ساعت ۲ بعد از نصف شب سرکارشان بروند.

آماده سرشماری

سپور محل ما، که سال تا سال سلمانی نمی‌رود، امروز باموهای اصلاح شده و بریانتین زده برای گرفتن آشغال آمده بود. گفتم «براتعلی، چه شده؟ نکند سرپیری قصد تجدید فراش داری که سروصورت را صفا داده‌ای؟» با لهجه شیرینش گفت «نه بابا، از امروز سرشماری میکنند، دیدم زشت است که سرم کثیف و ژولیده پولیده باشد؟»

ختم اداره جات

همه وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی موظفند ۱۵ تا ۲۵ درصد از سازمان خود کم کنند. عده کمی از وزارتخانه‌ها، نسجیده شروع به حذف تعدادی از ادارات کل کرده‌اند. اما آنها که نسجیده‌تر عمل می‌کنند، درصد تأسیس اداره کل تازه‌ای با عنوان «اداره کل حذف ادارات کل زائد» هستند تا این اداره از روی حساب و کتاب به حذف سایر ادارات پردازد.

نامه‌های شهرستانی

اداره پست آمار داده‌است که شهرستانیها روزی ۷۰۰ هزار نامه برای تهرانیها پست می‌کنند.

خبرنگاران ما، ضمن تماس با تعدادی از شهرستانیها سؤال کردند که این همه نامه را بچه منظوری و برای چه کسانی به تهران می‌فرستند.

شهرستانیهای مذکور، قسم حضرت عباس خوردند که تازگیها اینقدر نامه ننوشته‌اند، بلکه فقط روزی ۲۰۰ هزار نامه برای تهران پست می‌کنند که آنهم برای اداره‌جات است و چون جوابی برایشان نمیرسد، حدس می‌زنند که نامه به گیرنده رسیده و کارشان در شرف انجام است. خبرنگاران ما، برای کشف علت ارسال آن ۵۰۰ هزار نامه دیگر، با مقامات پست تهران تماس گرفتند و معلوم شد که این مقدار نامه، به علت دقت مسئولان پست به نشانیهای عوضی می‌رود و با اضافه شدن جمله «گیرنده شناخته نشد» بر روی پاکت، همه روزه در مسیر تهران-شهرستان-تهران در حرکت است.

ضمناً در صدی از نامه‌های، ارسالی، برای اداره پست است و در آنها نسبت به فعالیت‌های این اداره ابراز احساسات می‌شود.

حادثه استثنائی در پست

اداره پست اعلام کرده است که ۱۸ هزار کیسه پستی خارجی با ۸ ماه تأخیر به تهران رسیده است.

خبرنگار پستی ما تعجب کرده است که اصولاً چرا باید اداره پست این خبر معمولی را در روزنامه‌ها اعلام کند، و مفسر پستی ما در جواب تعجب این خبرنگار، گفته است که علت اعلام خبر، جلوگیری از شوك ناشی از زود رسیدن استثنائی این پارتی از نامه‌های مردم است.

شخص من مخالفم

قبول دارم که هیچ به عنوان این ستون نمی آید که آدم اینطور با خشونت مخالف چیزی باشد، اما چیز داریم تا چیز. چیزی که من به شدت با آن مخالفم «اصلاح طرح طبقه بندی مشاغل» است.

برهمنه ما واضح و مبرهن است که سازمان امور اداری و استخدامی کشور تا حالا دو تا کار خوب انجام داده که یکی تنظیم قانون استخدام است و دیگری طرح طبقه بندی مشاغل قانون استخدام را که قربانش بروم، تا حالا دو بیس دفعه زیور و کرده اند و حالا گرتو بینی شناسایش باز. فقط افتخارات این سازمان مانده است و طرح طبقه بندی مشاغل که بحث بر سر اصلاح آن پیش کشیده شده است.

شخص من با هر اصلاحی در این طرح مخالفم، چرا که سال ها سازمان امور اداری زحمت کشیده تا این طرح به این خوشگلی را درست کرده و اگر قرار باشد حرمت آن با یک بار اصلاح از بین برود، دیگر تسا عمر داریم باید و قتمان صرف خواندن اصلاحات بعدی این طرح شود و دست آخر هم چیزی باقی می ماند مثل قانون استخدام که هیچ تنابنده ای از آن سر در نمی آورد.

تبصره - فقط در يك صورت می توان اصلاح طرح طبقه بندی مشاغل را پذیرفت : در صورتی که این کار، یکی دو سال کارکنان سازمان امور اداری را سرگرم کند که دست به کارهای دیگری از این قبیل نزنند.

وقتی که من کور میخوانم

داشتم فکر می کردم که اگر قرار باشد سازمانهای زائده را حذف کنند، لابد اولین سازمان امور اداری است که سالها بی وجود او کار سایر سازمانها می گذشت و از وقتی که آنرا درست کرده اند همه

سازمانها دچار اشکال شده‌اند.

روزنامه را که خواندم، دیدم الحق خوب بلدند دست افراد را بخوانند و وقتی هم که بحث از حذف کردن سازمانهای زائد می‌شود، خودشان را بیندازند وسط و بگویند «درمورد حذف یا ادغام سازمانها با سازمان امور اداری تماس بگیرید.»

طرحی که نان در آنست؟

حساب کرده‌اند که هر روز دست کم يك ساعت از وقت هريك از کارمندان دولت برای نبودن سرویس رفت و آمد دولتی تلف میشود و برویهم قیمت این يك ساعتها سر به میلیاردها تومان می‌زند. همین افرادی که این حساب را کرده‌اند، براساس طرحی ثابت کرده‌اند که اگر دولت فعلاً ۲۵ میلیارد ریال خرج ایجاد سازمان رفت و آمد کارکنان دولت بکند، کارکنان مذکور سر وقت به اداره می‌رسند و آن يك ساعتها هدر نمی‌رود.

کارشناس بیکار ما، که امروز سه ساعت در راه‌بندان گیر کرده بود، حساب کرد که سرویس رفت و آمد مورد بحث برای اینکه بتواند کارمندان دولت را سر وقت برساند، حتماً از هلیکوپتر استفاده خواهد کرد، زیرا در غیر این صورت اتوبوس‌های آن عامل دیگری برای شلوغی خیابانها و راه‌بندانهای تازه خواهد بود.

همین کارشناس پیش‌بینی کرده است که اگر کارمندان يك ساعت زودتر به اداره برسند، مصرف چای بالا خواهد رفت و رقم هزینه آن را نیز باید به هزینه طرح افزود.

کارشناس ما در انتها حساب کرده است که اگر می‌خواهند «سازمان رفت و آمد کارکنان دولت» به کارش برسد، يك سازمان هم باید برای رفت و آمد اعضای آن ایجاد کرد.

برای ما فرق نمیکند

سناتور یارافشار درمجلس سنا گفته است که روزی ۱۱۸۰ سال از عمر تهرانیها در پشت چراغ قرمز می گذرد. گرچه آقای سناتور در گفته خود نیت خیر داشته‌اند، اما من مجازم از طرف تهرانیها عرض کنم که چندان هم از تلف شدن روزی ۱۱۸۰ سال عمر در پشت چراغ قرمز ناراحت نیستند چون این مردم به تلف شدن روزی دویست سیصد سال عمر عادت دارند، اگر چراغ قرمز نباشد صفهای متعدد هست و اگر صف هم نباشد این وقت را می توان در جلو میز ادارات تلف کرد.

بازیگوشان محروم

استاندار استان تهران راه حل بسیاری از مشکلات مملکتی را عرضه کرد. اوطی یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که هردانش آموزی با غذا بازی کند از تغذیه رایگان استفاده نخواهد کرد. بدیهی است که این راه حل در بهبود تغذیه رایگان مدارس تأثیری بسزا خواهد داشت. اما چنانچه تعمیم یابد بسیاری از مسائل لاینحل کشور به سادگی حل خواهد شد. چه اشکالی دارد که هر کس با آب بازی کرد از آب محروم شود، و هر کس با خانه بازی کرد از خانه استفاده نکند؟ بازی کردن با انواع ضروریات زندگی، اعم از تلفن، تاکسی، برق، نان، تخم مرغ، گوشت و غیره می تواند عاملی برای محروم کردن فرد از این ضروریات شود. مثلاً تصورش را بفرمائید که در ایام عید به سادگی می توان گروه کثیری از مردم را به جرم تخم مرغ بازی از تخم مرغ محروم کرد و وقت و بی وقت بازی با گوشت را عاملی برای محروم کردن افراد دیگری از گوشت قرار داد.

آخرین مورد استفاده از این فکر بکر این است که هر بچه‌ای دست به بازی کردن با اسباب بازی بزند، او را از بازی با اسباب بازی محروم کنیم .

تبصره - تنها بازی مجاز، بازی با مردم است که هیچگونه محرومیتی در پی نخواهد داشت.

استاندار ناوارد

استاندار یزد چهار اداره کل را درهم ادغام کرده است تا از نیروی انسانی آنها استفاده بیشتری بکند.

دریغ است در روزگاری که مسئولان امور و سازمانهای مسئول، صبح تا شب زحمت می کشند تا اداره‌ها و سازمانهای جدیدی درست کنند، فردنا آگاهی در مقام استاندار بیاید زحمات همه آنها را بیاد بدهد و یکهو چهار تا اداره کل را، که دست کم چهار سال نیرو صرف تأسیس آنها شده است، درهم ادغام کند.

همه نیروی انسانی را صرف تأسیس اداره‌های جدید می کنند و ایشان اداره‌های قدیم را منحل می کند تا نیروی انسانی بدست بیاورند. واقعاً که!

انواع تشخیص

سناتور صالح گل کاشته و گفته است: « در مهمانیها و مجالس، بساط منقل و وافور که روزی ننگ بود، مجدداً به عنوان تشخیص به میان آمده است.»

اجازه بدهید بنده هم نازکتر از گل بکارم و توضیحا بگویم: «تشخیص بر دو نوع است: تشخیص معمولی و تشخیص سناتوری. که البته تشخیص سناتوری دارای تشخیص بیشتری است.»

تجربه مفید اداری

سازمان امور اداری تصویب کرده است که تجربه جانشین مدرک تحصیلی شود.

طبیعی است که تجربه در این تصویبنامه برای ادارات مختلف معانی گوناگون دارد. اما بهر حال سردواندن مردم، کاغذبازی، تجربه در به کار بردن کشوی میز، چسای خوردن، جدول حل کردن و احیانا چرت زدن، از تجربه‌هایی است که برای جایگزینی مدرک تحصیلی جا و ارزش خاص دارد.

تشکر از مخابرات

شرکت مخابرات اعلام کرده بود که تلفن‌های قسمتی از خیابان میرعماد، به علت کابل بر گردان، برای مدت ۱۰ ساعت دچار اختلال می‌شود.

بنده می‌خواستم به شرکت مخابرات تلفن کنم و از اینکه برای مردم ارزش قایل شده‌اند و اینگونه اختلال‌های جزئی را قبلا به اطلاعشان می‌رسانند تشکر کنم. اما متأسفانه چند روزیست که تلفن به علت اختلال‌های کلی کار نمی‌کند و ناچارم مراتب تشکر را کتبی اطلاع دهم.

توضیح - منزل بنده در خیابان میرعماد و حوالی آن نیست.

تدابیر صاحبخانه‌ها

کار اختلاف مالک و مستاجر، با ترقی سرسام‌آور کرایه‌خانه‌ها، بیش از هر وقت دیگری بالا گرفته است و تلفات این اختلاف در طول تاریخ اجاره‌نشینی ایرانیان بی‌نظیر است.

سالها در اینگونه اختلافات، طرفین مرد و مردانه به میدان می‌آمدند

و حساب‌ها را صاف می‌کردند. اما این روزها ظاهراً صاحبخانه‌ها ترجیح می‌دهند دعوا را با وسیله دیگری انجام دهند. همین چند روز پیش يك صاحبخانه خروس جنگی به‌خانه آورده بود و خروس او چشم بچه مستاجر را قلنبه از جا درآورد و خورد. دیروز هم درخبرها بود صاحبخانه دیگری برای بیرون کردن مستاجر، چاقو کش استفاده کرده است.

گفته می‌شود که اگر این تدابیر هم موثر نیفتد، صاحبخانه‌ها در آینده بمب اتمی روی مستاجر خواهند انداخت.

خوب شد که نساختند

کیهان، پرونده وعده‌ها را ورق زده بود و کشف کرده بود که قرار بوده است ظرف پنج سال ۱۲۰ هزار خانه و آپارتمان برای مستاجرها ساخته شود.

خدا را شکر که این وعده‌ها عملی نشده است، و گرنه ممکن بود همه مستاجرها صاحبخانه شوند و دیگر «قانون مالک و مستاجر» بی‌مصرف بماند و هدر برود.

کنترل بسیار برای هیچ

از مدتها پیش، بحث بر سر کمبود و گاهی «نبود» سیمان بود و همین دیروز اعلام کردند که تا دو سال دیگر کسری سیمان به ۵ میلیون تن می‌رسد. اما از قضای روزگار، همین دیروز در صفحه دیگری از کیهان آمده بود که ۴ وزیر مامور کنترل سیمان شدند.

تفسیر - نظر به اینکه فعلاً سیمان گیر نمی‌آید و هر کس به شرکت معاملات خارجی مراجعه می‌کند به او حواله بی‌موعده می‌دهند، و نظر به اینکه ۵ میلیون تن هم کسری داریم، بر ما واضح و مبرهن است که ۴

وزیر مامور توزیع «هیچ» شده‌اند و بدین ترتیب وظیفه سنگینی به عهده گرفته‌اند.

مثنوی کالاهای نایاب

کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده تصمیم گرفته است لیستی از کالاهای کمیاب تهیه کند تا معلوم شود که برای رفع کمبود چه کالاهایی باید اقدام شود.

کارشناسان ستون نازک‌تر از گل اعتقاد دارند که اگر کمیته حمایت از مصرف‌کننده به تهیه لیستی از کالاهای نایاب هم دست می‌زد، حجم این لیست، اندکی از «مثنوی هفتاد من کاغذ» بزرگتر می‌شد و به حجم «قانون استخدام و ملحقات و توضیحات آن» می‌رسید. بنابراین، برای پرهیز از آن امر محال، به کالاهای کمیاب اکتفا کرد.

قاعده می‌خواهد

در کمیته حمایت از مصرف‌کننده گفته شده است که افزایش اجاره‌خانه به‌طور بی‌قاعده‌ای ادامه دارد. حتما توجه کرده‌اید که علت مطرح‌شدن قضیه در این کمیته، نه افزایش اجاره‌خانه، بلکه «بیقاعده» بودن افزایش آنست. بنابراین باید امیدوار بود که از این پس، افزایش خانه، مثل سایر کالاها و خدمات، تحت قاعده معینی صورت گیرد.

فقط مصرف مانده است

قرار گذاشته‌اند برای جلوگیری از بحران کمبود مواد غذایی (و غیر غذایی) از تولید تا توزیع این مواد را در اختیار وزارت بازرگانی بگذارند.

فکر بسیار خوبی است، اگر مصرف را هم به اختیار این وزارتخانه بگذارند، دیگر مسئله‌ای باقی نمی‌ماند.

نان در نانوائی نیست

دیروز معلوم شد که ظرف يك ماه گذشته ۵۴ نانوائی تعطیل کرده‌اند و بقیه هم می‌خواهند این شغل را ول کنند و به دنبال کارهای دیگری بروند.

یکی از نانواهای مستعفی به خبرنگار ما گفت «يك وقتی ما خیال می‌کردیم «نان» در نانوائی است. حالا فهمیده‌ایم که نان در کارهای دیگر، مثل مقاطعه‌کاری و مشاغل وابسته، است.»
زن من نیز، که دیروز به نانوائی محل رفته بود و نان‌گیر نیاورده بود، حرف آن نانوا را تایید می‌کرد.

بهانه ونان جو

اعلام شد که به علت کشته شدن تعدادی از ماهی‌های یکی از رودخانه‌های شمال، صید امسال کاهش می‌یابد و شیلات ماهی کمتری عرضه می‌کند.

مفسر ما مدعی است که بهانه «کشته شدن تعدادی ماهی دریکی از رودخانه‌ها» برای شرکت شیلات حکم «نان جو» را دارد و اگر این اتفاق نمی‌افتاد، ضرب‌المثلی ناقص می‌ماند.

فروشگاه ناجوانمرد قصاب

کجا هستند معاندانی که مدعی بودند در تهران گوشت بره تازه پیدا نمی‌شود؟

اگر پیدایشان کردید به فروشگاه «سازمان گوشت» به نام «فروشگاه

ملاصدرا» راهنمائیشان کنید تا گوشت راسته را به نرخ اعلام شده کیلوئی ۳۶۰ ریال بخرند و دیگر کوری نخوانند. ضمناً معاندان دیگری که به گذاشتن نام ملاصدرای بیچاره بر روی این فروشگاه معترضند، باید بدانند که با توجه به داستان مذهبی «قصاب جوانمرد» قرار بود نام این فروشگاه را «فروشگاه جوانمرد» بگذارند، اما دیدند فروختن گوشت کیلوئی ۳۶ تومان جوانمردی نیست، گذاشتن نام «ملاصدرا» باین جهت بود که با توجه به شهرت این فیلسوف، می شد فلسفه‌ای برای نرخ‌هایش تراشید.

تقدیر دوران گوشت یخزده

تا حالا هیچ به‌فراستش نیفتاده بودم، اما وقتی که خواندم «وزیر کشاورزی از رئیس کل دامپرووری کشور به‌علت فعالیت در انجام امور محوله تقدیر کرده است.» ناگهان متوجه شدم به‌بسیاری از کسان ظلم می‌شود، از جمله باید از چند ماه پیش که قحطی سیمان شروع شد، وزیر بازرگانی از مسئولان تامین سیمان کشور به‌علت فعالیت در انجام امور محوله تقدیر می‌کرد، که البته هنوز هم دیر نشده است.

رفع نگرانی

سرانجام دستگاه‌های مسئول پذیرفتند که بحرانی به نام «بحران تخم مرغ» وجود دارد. بازتاب این پذیرش، مطالعه بر روی سازمان توزیع‌کننده تخم مرغ، قبول عدم کارآئی آن و تغییر آن بود. یعنی کار توزیع تخم مرغ را از شرکت معاملات خارجی گرفتند و به شرکت گسترش خدمات بازرگانی دادند.

جا داشت که طبع لطیف شرکت معاملات خارجی، که از هر حرف نازک‌تر از گلی رنجیده می‌شود، از این تغییر بر آشوبد و این

شرکت ادعای شرف کند.

اما خوشبختانه، پس از این تغییر هم، معلوم شد که مرغ و تخم مرغ همچنان گران و کمیاب است و بدین وسیله از شرکت معاملات خارجی رفع نگرانی شد.

استفاده از گندم طبیعی

وزیر کار اعلام کرده است که به علت کمبود کارگر رتوش کار، بجای عکس رتوش شده از عکس طبیعی استفاده خواهد شد. البته عکس رتوش شده نان شب نیست که مردم اگر نداشته باشند گرسنه بمانند ولی ضمناً همه مردم باید خودشان را آماده کنند که همین روزها باید به علت کمبود کارگر نانوا، بجای نان، از «گندم طبیعی» استفاده کنند.

پول چای خواستاره

نوشته اند که در خرمشهر کشتی های حامل چای برای تخلیه جا ندارند. خبرنگاران ما از آقای سردار سنگه ای که صاحب محموله است پرسید که چرا فعالیت برای خالی کردن چای ها نکرده است. سردار گفت: «فعالیت کوتاهه، پول چای را من باید خواستاره، آنها از من مطالبه کوتاهه».

ایرانی یعنی تقلبی

صاحب قهوه خانه آب انبار، که ظهرها آبگوشت و سایر غذاهای ایرانی به جهانگردان می فروشد، شکایت کرده است که شخصی از یک سال پیش تا حالا ۱۴۰ حلب روغن کرمانشاهی تقلبی به او فروخته و او

که از مدتها پیش در اصالت روغن‌ها تردید داشته، آنها را به آزمایشگاه فرستاده و معلوم کرده است که قطعاً تقلبی است.

جالب است که مقامات مربوطه، همه‌شان به حرف شاکی گوش داده‌اند و به سراغ روغن فروش متقلب رفته‌اند و کسی در این میانه از مدیر قهوه‌خانه نپرسیده است که چرا از يك سال پیش تا حالا غذای «ایرانی» با روغن تقلبی به مردم می‌داده است.

ظاهراً قید صفت «ایرانی» برای غذا، متضمن «تقلبی» بودن هم هست و جای شکایت ندارد.

آب خوب

دیروز اعلام شده بود که آب مورد نیاز حجاج در ایام حج، از فرانسه تامین خواهد شد.

در پاسخ بهانه جویانی که پرسیده‌اند «مگر آب ایران چه عیبی دارد که از فرانسه برای حجاج آب می‌خرند؟» باید گفته شود که آب ایران، اعم از آب جاری و معدنی، عیب خاصی ندارد، فقط آب فرانسه سگسی‌تر است و در دیار غربت بیشتر بکار می‌آید.

شیراز ضرر دارد

تازه‌ترین محصول دخانیات سیگاری است بنام شیراز که بیازار عرضه شده است. با توجه باینکه قرار شده است روی پاکتهای سیگار بنویسند «برای سلامتی شما ضرر دارد»، از این بعد معلوم خواهد شد که شهر گل و بلبل و خال رخ هفت کشور برای سلامتی مردم همان اندازه ضرر دارد که اشنوی ویژه.

خودگویی و خودخندی

عزیزجان، در آن کشورهایی که می‌بینی روی پاکت سیگارشان

می نویسند «سیگار کشیدن زیان آور است»، سیگار را بخش خصوصی می سازد و این جمله را با زور بخش عمومی روی پاکت سیگار می نویسند. وقتی بخش عمومی سیگار زیان آور را خودش می سازد و به دست مردم می دهد و رویش هم مینویسد که زیان آور است، به يك کار زیان آور دست زده است.

حاشیه - منظور از «عزیزجان» شرکت دولتی دخانیات نیست.

گرانی سودبخش

همه کسانی که منتظر بودند تا اولین اقدامهای نمایندگان تازه انجمن شهر و شهرستان را ببینند، چشمشان به جمال بی مثال يك خبر تازه روشن شد.

خبر این بود که برای جلوگیری از سوخت بیرویه بنزین، نمایندگان انجمنهای شهر و شهرستان پیشنهاد کرده اند بهای بنزین برای اتومبیل های شخصی افزایش یابد.

کارشناس نفتی ما ضمن تایید پیشنهاد انجمن های مذکور، پیش بینی می کند که با گران شدن بنزین، مردم ماشین های سواریشان را دور می اندازند و با مترو به سرکارشان خواهند رفت. بدین ترتیب نه تنها مصرف بنزین پائین می آید، بلکه خیابانها هم خلوت می شود و درآمد شرکت واحد متروی تهران و حومه هم بالا خواهد رفت. ضمناً بنزین هائی که به این طریق صرفه جوئی میشود، برای مبارزه با بازار سیاه بنزین در هنگام خراب شدن مترو، انبار خواهد شد.

يك اقدام سخاوتمندانه

در روزگاری که همه موسسات ملی و ضد ملی می کوشند تا به فراخور زورشان قیمتها را بالا ببرند، قابل تقدیر است که وزارت آموزش

و پرورش، از يك درآمد کلان چشم پوشید و با انتشار خبری حق ثبت نام دبیرستان های شبانه را لغو کرده است. حالا دیگر با لغو این هزینه خانوادگی که سالها وضع مالیشان اجازه درس خواندن در کلاس های شبانه را نمی داده، قادر به نامنویسی در این کلاسها خواهند بود.

توضیح- حق ثبت نام دبیرستان های شبانه، پنج تومان بوده است.

واژه های تازه

نظر به اینکه مبارزه با گرانی ظاهراً ادامه دارد و بکاربردن واژه «گران کردن» ممکن است ناراحتی هایی برای مصرف کننده داشته باشد، فرهنگستان نازک تر از گل پیشنهاد می کند که بجای «گران کردن» از «تجدید نظر کردن»، «تغییر دادن»، «تثبیت کردن» و واژه های امثال آن استفاده شود.

مثال - در نرخ پارکینگ تجدید نظر می شود - قیمت بنزین تغییر می کند - نرخ هواپیما تثبیت می شود.

مبارزه با گرانی

به دنبال اعتراض کمیته حمایت از مصرف کننده به گرانی قیمت لوازم تحریر، معلوم شد که خوشبختانه کتاب های درسی نسبت به سال گذشته به هیچوجه گران نشده و از این بابت جای هیچگونه نگرانی نیست.

البته مختصر اشکالی که در کار کتاب های درسی وجود دارد، نبودن آن در اختیار دانش آموزان است که گفته می شود تا آخر سال تحصیلی جاری برطرف خواهد شد.

بودجه خانواده

همانطور که می‌دانید، بودجه سال آینده کشور در بهمن ماه امسال آماده میشود، شایسته است که خانواده‌های عزیز نیز بودجه سال آینده خود را در بهمن ماه آماده کنند که هم تکلیف خودشان و طلبکارانشان روشن شود و هم نوعی هماهنگی در مملکت ایجاد شود. البته خانواده‌هایی که احیاناً دچار کسر بودجه می‌شوند می‌توانند کسری آن را با جریمه سه‌چرخه سواری بچه‌ها، گرفتن وام از در و همسایه، وضع عوارض مالیات‌های تازه و نیز شبانه‌روزی کردن کار آقای خانه تامین کنند.

آمار موفقیت آمیز

آمار داده بودند که ظرف سه سال گذشته ۱۵۰ هزار کاسب و تاجر تهرانی به خاطر کم‌فروشی و گران‌فروشی و احتکار تسلیم دادگاه شده‌اند. همان آمار حاکیست که محاکمه و مجازات آن ۱۵۰ هزار نفر دوتا منفعت داشته است: یکی سودی که از جریمه کردن آنها عاید خزانه دولت شده، و دیگری، که بسیار مهم‌تر از اولی است، عبرتی است که این ۱۵۰ هزار نفر و بقیه همکاران آنها گرفته‌اند و نتیجه‌اش این شده است که حالا دیگر همه چیز ارزان و فراوان است؟

ارزان یعنی قلابی

دوتا پزشك قلابی، که در جنوب تهران، يك درمانگاه قلابی‌تر درست کرده بودند، دستگیر شدند.

در تحقیقی که خبرنگاران ما برای کشف علت لورفتن پزشکان قلابی انجام دادند، معلوم شد که تنها ناشیگری آنها تعیین قیمت‌های ارزان برای مداوا بوده است. يك علت دیگر قلابی بودن درمانگاه آنها این بود که بیماران «خدمات درمانی» را با روی گشاده و آغوش باز

می پذیرفتند.

تشویق است یا تهدید؟

اعلام کرده‌اند که جرایم گران فروشی صرف عمران شهری می‌شود.

کارشناس عمران شهری ما از دیروز که این خبر اعلام شده، همینطور چارشاخ مانده است و نمی‌داند منظور از اعلام آن، تشویق مردم به گران‌فروشی، و درنهایت امر، به عمران و آبادی شهر است یا خودداری از گران‌فروشی و در نتیجه جلوگیری از آباد شدن شهر؟

نرخه برای سال بعد

از امروز ۱۲ روز به شروع سال تحصیلی داریم و از دیروز نرخهای رسمی روپوش مدارس را از طرف مرکز بررسی قیمت‌ها اعلام کرده‌اند.

نرخها چندان گران نیست، اما مختصر عیب‌کار اینست که چون تا بحال نرخها معلوم نبوده، هیچ فروشنده‌ای روپوش درست نکرده است. یکی از روپوش‌فروشها به خبرنگار ما گفت «خوب نرخهایی داده‌اند. فقط چون ۱۲ روزه نمیشود این همه روپوش دوخت، انشاءاله با همین نرخها امسال نه، سال بعد، روپوشهای خوشگلی برای بچه‌ها درست می‌کنیم».

تبصره - روپوش‌هایی که پیش از این، بدون توجه به نرخهای اعلام شده خریداری شده است، از درجه اعتبار ساقط است.

صرفه‌جویی ۴۸ ساعته

اول همین هفته، سازمان برنامه برای اجرای برنامه صرفه‌جویی،

يك معاون حذف کرد و با ابراز احساسات شدید تماشاچیان عزیز روبرو شد .

وسط هفته، ناگهان يك معاون تازه برای سازمان برنامه معرفی شد که این خبر باز ابراز احساسات شدید تماشاچیان عزیز را بدنبال داشت.

توضیح - این نوع صرفه‌جوئی را در علم اقتصاد « صرفه‌جوئی ۴۸ ساعته» میگویند.

نوع تازه صرفه‌جوئی

یکی از خبرنگاران «ناز کتر از گل» نفس‌زنان وارد شد و گفت: «مژده بده که مچ گرفته‌ام». وبعد يك عکس فوری که از يك رنجروور سرویس دولتی گرفته بود نشانم داد.

گفتم «این کجایش مچ است؟»

گفت «مچگیری بهتر از این که يك سازمان دولتی پول ۱۰ تا ماشین معمولی را داده و برای سرویسش رنجروور ۱۵۰ هزار تومانی خریده؟»

عکسش را در سبد انداختم و گفتم «برو جانم . این عین صرفه‌جوئی است که بجای ۱۰ تا ماشین ژیان، یکدانه رنجروور خریده‌اند و هزینه راننده را بيك دهم رسانده‌اند».

شرمنده گفت: «درست است، مثل یارو که برای صرفه‌جوئی در کبریت، سیگار به سیگار می کشید.»

صرفه‌جوئی در پست

اینروزها که بازار صرفه‌جوئی داغ شده و هر وزارتخانه می‌کوشد برای چشم و همچشمی با وزارتخانه‌های دیگر، پستهای بیشتری را

حذف کند، بیم آن می‌رود که وزارت پست و تلگراف هم وارد معرکه شود و همین پست لاک پشتی را هم که وجود دارد، برای صرفه‌جوئی در پست حذف کند.

اجاره خانه ارزان شد

یکی از دوستان، که سی سال است مستاجر حرفه‌ایست و اخیراً دارد فعالیت می‌کند که بازنشسته شود و ازمزایای بازنشستگی مستاجری استفاده کند، دیروز آمده بود و خوشحال میگفت: «بالاخره در این مملکت روزی آمد که قانونی به نفع مستاجر درست کردند و اجاره خانه‌ها را پائین آوردند.»

گفتم «من در این مورد چیزی نشنیده بودم، چه کسی چنین حرفی زده است؟»

گفت «مگر در تغییرات لایحه مالک و مستاجر نخواندی که مستاجران می‌توانند در صورت ارزان شدن زندگی تقاضای کاهش اجاره بدهند؟»

گفتم «چرا، ولی در این روزها چیزی با اسم ارزان شدن زندگی یا هزینه زندگی و یا نیازهای زندگی اتفاق نیافتاده است.»

گفت «اختیارداری، تو هم که حرف صاحب‌خانه ما را می‌زنی، مگر دیروز در روزنامه ندیدی که نوشته‌اند شیر پاکتی يك لیتری ۴ ریال ارزان شد؟»

و بعد که با سکوت تمسخر آمیز من روبرو شد اضافه کرد: «از امروز بجای يك پاکت كوچك شیر يك پاکت بزرگ خریده‌ام و درخواستی هم برای کاهش اجاره‌بها تسلیم مقامات مربوط کرده‌ام.»

نرخه برای خنده

پسر عموی من چند وقتی بود که می‌خواست خانه بخرد. يك

آپارتمان دو اتاقی به مساحت ۷۰ مترمربع در نارمک گیر آورده بود و با فروشنده بر سر قیمت آن اختلاف داشت. یعنی پسر عموی من میگفت سیصد هزار تومان و فروشنده میگفت چهارصد هزار تومان و هیچ آدم خیری پیدا نمی شد که معامله آنها را جوش بدهد.

پسر عموی من، دیروز با دیدن قیمت های رسمی خانه و آپارتمان در روزنامه کیهان، يك نسخه از آن را برداشته تا برای فروشنده آپارتمان ببرد و خانه را به خوبی و خوشی بخرد.

پسر عمویم با خنده و شادی می گوید «تا چشم یارو کور شود و اینقدر چانه نزند. اگر تا دیروز فروخته بود سیصد هزار تومان میخریدم، اما حالا مجبور است به نرخ رسمی بفروشد ۳۵ هزار تومان.»

يك كلاغ و چهل كلاغ

در سمینار جنگل کاری تبریز گفته شده است که تهرانها روزی ۵ میلیون گرم سرب می خورند. من پس از خواندن این خبر، به راحتی تحت تأثیر قرار گرفتم و به شدت ناراحت شدم.

من اصولاً از رقم میلیون ناراحت می شوم، چون ذهنم قدرت شمارش آنرا ندارد.

دوستی که متوجه ناراحتی من شده بود و اخلاق سگ مرا می دانست، گفت اینها مخصوصاً مسئله را به گرم مطرح کرده اند تا مردم را ناراحت کنند و گرنه ۵ میلیون گرم یعنی ۵ هزار کیلو که همان ۵ تن خودمان باشد.

وقتی که فهمیدم در تهران فقط روزی ۵ تن سرب می خوریم، خیالم راحت شد و به هرچه آدم هوچی است، لعنت فرستادم.

وقتی که سر بیشتر از تن است

گفت سپلشك آید وزن زاید و مهمان برسد. وقتی که بدبیری

جور می‌شود، دیگر شمرهم جلو دارش نیست. ترا به خدا فکرش را بکنید. گرانی و ترافیک و کمیابی و نایابی و تاکسی و اتوبوس و هزار مسئله داشتیم. فقط همینان کم بود که در بحبوحه «سرشماری» يك زائو در رضائیه نوزاد «دوسر» بدنیا بیاورد و مأمورین «سرشماری» دچار مشکل تطابق تعداد «سر» و «تن» در «سرشماری» و «تن شماری» شوند.

هیچ نانی آجر نمیشود

راننده يك کارخانه آجر پزی، يك میلیون ریال حقوق کارگران را دزدیده است. کارگران، به مصداق مثل معروف «نانش آجر شد» حاضر شده‌اند بجای حقوقشان از صاحب کارخانه آجر بگیرند. رئیس کارخانه هم گفته است که بهیچوجه حاضر نیست بجای پول، آجر به کارگران بدهد، زیرا در این صورت نان خودش آجر خواهد شد.

حقوق بخش عمومی

سازمان اوقاف، هزینه تازه حج را ۱۶ هزار تومان تعیین کرده است. این سازمان، که در گذشته از هر حرف نازکتر از گلی ناراحت میشد، امیدوارم این بار تحملش زیاد شده باشد و به اعتراض مردمی که معتقدند دستگاههای دولتی نباید درگران کردن خدمات و کالاها پیشقدم باشند محلی نگذارند و از حرفهای گوشه‌دار آژانسهای مسافرتی هم که تور اروپایشان با همه مخارج آن، پنج شش هزار تومان بیشتر نیست و با ۱۶ هزار تومان حتی حاضرند حجاج را به يك سفر دور دنیا هم ببرند، ناراحت نشود.

اصولا بخش عمومی را برای این بخش عمومی نامیده‌اند که

هر کاری دلش خواست بکند و هیچ کس حق نداشته باشد نازک تر از گل به آن بگوید.

کار تولیدی قرن

قرار شده است که بلیت فروشها برای برخورداری از بیمه، سندیکا تشکیل دهند.

گفته می شود که اگر سندیکای بلیت فروشان تشکیل شود، فعال ترین سندیکای تولیدی جهان خواهد بود، زیرا شاغلان هیچ حرفه دیگری فعالیت و پشتکار بلیت فروشها را ندارند و کارشان، که تولید و توزیع امید در میان مردم است تولیدی ترین کار قرن است.

کنکور نماز و روزه

آخرین قیمت قطعی حج تعیین شد و در یک مجلس تفریحات سالم، با عده ای بحثمان در گرفته بود که اولاً اگر همه «گران» میکنند، حق نیست که خدا هم گران کند و هزینه سفر حج برسد به رقمی مثل دوازده هزار تومان که داشتنش آدم را واجب الحج می کند و پرداختش واجب الزکوة.

آن وقت یکی از حاضران به آزمونها و مصاحبهها و سایر شرایط شرکت در کنکور حج اشاره کرد و اینکه اگر آدم واجب الحجی در این آزمونها رد شود و جزو پذیرفته شدگان و ذخیرهها نباشد و از انجام این فریضه محروم شود، گناه نرفتن به مکه اش به گردن کیست؟ چون پیدا کردن گناهکار مشکل بود، حاضران دعا کردند که اوقاف به سفر حج بسنده کند و انجام سایر اصول دین را آزاد بگذارد، و گرنه ممکن است پس فردا برای نماز و روزه هم کنکور گذاشته شود.

برویم پیش قاضی

قاضی- آقای سارق نامه‌های پستی، چرا نامه‌های صندوق پست را سرقت می‌کردید و می‌سوزانید؟
سارق نامه‌های پستی - قصد بدی نداشتم، می‌خواستم با سوزاندن آنها با ماموران پست همکاری کنم.

دیوانه

«هشت نفر به اتهام جمع کردن کارت انتخاباتی در بابل بازداشت شدند» و بلافاصله به تیمارستان اعزام گردیدند.

برویم پیش قاضی

قاضی - آقای الاغ! جنابعالی بچه‌علت ۱۵ هزار تومن پول صاحبان را خوردید؟
الاغ - توی این دوران بخور بخور، آدم باید خیلی خراب‌شد که نخورد.

به فکر کمبود وزیر باشیم

پریروز خواندیم که ۴ وزیر مامور کنترل سیمان شده‌اند. دیروز در خبرها بود که ۴ وزیر هم مامور تعیین اراضی قابل فروش دولت شدند.

به این ترتیب تا کنون ۸ وزیر مشغول این کارها شده‌اند و بعید نیست امروز هم بخوانیم که ۴ وزیر مامور توزیع تخم مرغ شده‌اند.
اگر این جوری پیش برود، فردا پس فردا وزیرها تمام می‌شوند و بقیه کارهای مملکتی بی‌وزیر می‌ماند. از این رو پیشنهاد می‌کنیم که دولت هرچه زودتر به فکر جبران کمبود وزیر باشد و اگر احیاناً کم

آورد، به مقدار کافی و به قیمت ارزان وارد کند و گرنه فردا ممکن است عده‌ای دست به احتکار وزیر بزنند و بازار سیاه برای آن درست کنند. آن وقت حتی با هزار تومان هم نمی‌شود دیگر وزیر گیر آورد.

بازداشت تعجب‌آور

رضا حریری که به عنوان «آرسن لوپن ایران» معرفی شده بود، پس از ورود به فرودگاه مهر آباد دستگیر شده است. خبرنگار ما، در تماسی که با «آرسن» گرفت، نظر او را درباره بازداشتی جو یا شد.

آرسن گفت: من سالهاست که همه‌جور کلاه برداری در همه‌جای دنیا می‌کنم و قسم هم خورده بودم که پا به این مملکت نگذارم. اخیراً عده‌ای از دوستان و همکارانی که در ایران مشغول کار هستند و گهگاه خبرهای درباره اقداماتشان در صفحه حوادث روزنامه‌ها چاپ می‌شود، اصرار کردند که «فلانی، چراغی که بخانه رواست، به مسجد حرام است. بلند شو بیا اینجا چون در این موقعیت، که درآمد مملکت بالا رفته به تو احتیاج داریم.» من هم گول این حرفها را خوردم و بلند شدم آمدم. حالا با کمال تعجب می‌بینم که مرا گرفته‌اند و رفا برایم پرتقال می‌فرستند. خواهش می‌کنم از قول من بنویسید که «فلانی تعجب میکند.»

دزدی اقساطی

اینها همه‌اش بهانه‌است، هر کسی هر کاری دلش خواست می‌کند و وقتی گندش بالا آمد، بهانه‌ای برایش جور می‌کند. آن دو تا تحصیل کرده فرانسوی را می‌گویم که به خاطر پرداخت اقساط وامشان مرتکب دزدی شده‌اند. اگر قرار بود پرداخت اقساط

وام آدم را مجبور به دزدی کند، باید هرچه تحصیل کرده ایرانیست دزد از آب درمی آمد.

آمریکائی با ارزش و بی ارزش

«۲۵ هزار گاو آمریکائی با هواپیما به ایران می آیند.»
«زنی شوهر آمریکائیش را بخاطر يك سگ کشت.»

این را می گویند مرکز

در یکی از مراکز علمی ایران، يك مرکز آمریکاشناسی افتتاح می شود. از مزایای این مرکز اینست که کارکنانش سالی دوازده ماه در آمریکا مأموریت آمریکاشناسی خواهند داشت. البته این ماموران در صورت لزوم، در سرراه، چند روزی هم اروپاشناسی خواهند کرد.

کارشکنی روسها

همین مانده بود که روسها هم در ماجرای کمبود ماهی دخالت کنند و بهانه تازه ای به دست شیلات بدهند.
بحمدالله این بهانه هم ایجاد شد و دیروز روسها اعلام کردند که می خواهند آب رودخانه های سیبری را به دریای خزر منتقل کنند.
بدیهی است که در فصل ماهی، چنانچه ماهی تازه نایاب بود و فقط تعداد انگشت شماری ماهی «یخزده» به بازار عرضه شد، تقصیر متوجه روسهاست که با منتقل کردن آب رودخانه های «سیبری» باعث شده اند ماهی های دریای خزر یخزده شود.

اقلیت چینی

پس از شکست مخالفان «هوا کوفنگ» در چین، معلوم شد که این

مخالفتان دارای يك ارتش يك ميليون نفری بوده‌اند.
یکی از مخالفتان «هوا» به خبرنگار ما گفت «نباید تصور کرد که
تعداد ما سبب شکستمان شد. درست است که تعداد ما کم بود، اما
اگر فرصت داشتیم می‌توانستیم يك ارتش قابل توجه درست کنیم.»

«از محاسن خاموشی برق»

جوانی را در خیابان غفاری با سیم برق خفه کرده‌اند.
گفته میشود که بخت با جوان مذکور یار بوده زیرا اگر سیمش
متعلق به برقی جز برق تهران بود، علاوه بر خفگی دچار برق گرفتگی
نیز میشد.

رؤیا تکدیب شد

رؤیا تمام شد. هنوز مرکب خبر مربوط به پایان خاموشی برق
محلات تهران خشک نشده که وزیر نیرو اعلام کرده است «خاموشی
برق در پائیز و زمستان ادامه می‌یابد».
اعلام این خبر صرفاً برای پایان دادن به امید شیرین آن دسته از
همشهريان خوش حسابیست که خیال کرده‌اند مردم با پائین آوردن مصرف
برق، وبدون دخالت وزارت نیرو، می‌توانند خاموشی را از بین ببرند.
ضمناً توجه داشته باشید که این خبر مسرت‌بخش به مناسبت ۲۸ شهریور
«روز برق» اعلام شده است.

معلوم بود تکدیب می‌شود

حتماً آن قصه قدیمی را شنیده‌اید که شوهر بخانه آمد با چیزی
جالب. زن گفت «به چند خریده‌ای؟» گفت «دو قران» فردا آن چیز
برجای نبود، زن گفت «چه شد؟» شوهر گفت «فروشنده پس گرفت»

زن آهی کشید و گفت «از قیمت ارزانش معلوم بود که پس می گیرند.»
غرض از نقل این قصه، اشاره به گفته وزیر نیرو بود که گفت «از تابستان آینده خاموشی برق نخواهیم داشت» و خوشبختانه دیشب تکذیب شد و در سمپوزیوم تولید گفتند «خاموشیهای برق، سالها ادامه دارد».

به قول آن زن «از اولش هم معلوم بود که تکذیب می شود.»

رفع نگرانی شد

مژده داده اند که از اواخر شهریور خاموشی محله های تهران از بین میرود.

نظر باینکه ممکن است خدای نکرده تصور بفرمائید که از بین رفتن خاموشی معلول افزایش تولید برق یا برطرف شدن اشکالات گوناگون در توزیع و عرضه آن است، باید یادآور شوم که خوشبختانه چنین نیست و از بین رفتن خاموشی به علت فرارسیدن فصل سرما و پائین رفتن میزان مصرف برق است.

داروخانه دار عاقل

یکی از روزنامه ها نوشته است که «داروخانه شبانه روزی پاسکال برنج می فروشد.»

دریغ است در زمانی که يك داروخانه دار عاقل که از طریق خدمات درمانی نمی تواند مفید باشد، تصمیم میگیرد حتی با فروختن برنج، خدمتی به مردم بکند، اینطور مورد مؤاخذه قرار می گیرد و آن را و امیدارند، که مثل سایر داروخانه ها، فقط به فروختن اجناس لوکس و لوازم آرایش بپردازد.

دواخانه تعطیل

نظر به اینکه پیش از این طی مراحل چند گانه، ورود داروهای

لازم ممنوع شده است و اخیراً نیز اعلام شد که از ورود داروهای غیر لازم جلوگیری می‌شود، بدینوسیله انحلال تدریجی داروخانه‌های کشور را به اطلاع میرساند.

توضیح - داروخانه‌ها، کماکان فروش «زغال جکسن» به اهل حاجت را ادامه خواهند داد و ممنوعیت ورود داروهای لازم و غیر لازم اختلالی در فروش این وسیله حیاتی به وجود نخواهد آورد.

راه تازه اصلاحات

معاون وزارت بهداشتی، بیمارستان نجات را به علت نارسائی منحل کرد.

گفته می‌شود که اگر این شیوه مرضیه تعمیم یابد، معاون وزارت آموزش و پرورش، تمام دبستانها و مدارس راهنمایی نظام جدید و قدیم را منحل می‌کند و شهرداری، شرکت واحد و اداره ترافیک را. تبصره - امیدوارم سردبیر کیهان نخواهد ستون «نازکتر از گل» را به همین شیوه اصلاح کند.

پزشکان سازنده

با توجه به گفته رئیس دانشکده آذرآبادگان که «نیمی از پزشکان بسازو بفروش شده‌اند» پیشنهاد می‌شود که از این پس در دانشکده پزشکی علاوه بر دروس پزشکی، تعدادی درس معماری نیز گنجانده شود تا اقلاً در حرفه بسازو بفروشی با بصیرت عمل کنند.

اکیدا ممنوع شد

نظر به اینکه «زائیدن در زیر بار زندگی» برای آقایان نوعی تغییر جنسیت تلقی میشود، و نظر باینکه نظام پزشکی هر نوع تغییر جنسیت

را ممنوع کرده است، کلیه کسانی که در گذشته به علت «کمبود» در آمد و «زیادبود» هزینه در زیر بار زندگی می‌زائیدند، از این پس حق هیچ گونه زائیدن را ندارند.

مرد عوضی

مردی کشف شده بود که برابر اظهار پزشکان، جای اعضای بدنش عوضی بود.

خبرنگار ما با دیداری از این مرد عوضی، پرسید که چرا تا کنون بجائی نرسیده است؟

مرد گفت: «آخر من آنقدرها هم عوضی نیستم.»
ضمناً تحقیق پزشک ما نشان داد که علاوه بر قلب و طحال و آپاندیسیت، سایر اعضای بدن بیمار نیز جابجاست، از جمله، چشم چپ بیمار در سمت راست و چشم راستش در طرف چپ قرار گرفته است.

معرفی يك روش پیشرفته

دیدم يك آقا فرنگی دارد در پیاده روی خیابان فردوسی قدم میزند و تابلوها را در جست‌وجوی تابلوی خاصی کنجکاوانه نگاه میکند در صحبتی که با او داشتم معلوم شد که به دنبال تابلوی «سازمان خدمات درمانی» می‌گردد. گفتم «میخواهی چه کنی؟» گفت: «من متخصص ناراضی تراشی» در سوئیس هستم، شنیده‌ام که سازمان خدمات درمانی در مدت کوتاهی موفق شده است همه بیماران، پزشکان، بیمارستانها، درمانگاهها و داروخانهها را ناراضی کند، میخواستم ببینم از چه روش پیشرفته‌یی استفاده کرده‌اند و آیا در این کار، کامپیوتر هم بکار برده‌اند یا نه؟

کلی در تهران

بالاخره محمدعلی کلی آخرین حریف را هم زد و خودش را

بازنشسته کرد.

اما چون هر چه باشد «کلی» است، کار دیگری در پیش گرفته و فعلا از این راه زندگی می‌کند.

کار تازه محمدعلی، نماز خواندن است، همانطور که دیروز عکس و تفضیلاتش را در روزنامه دیدید، به ترکیه رفته و بجای مشت زنی، نماز خوانده است.

گفته می‌شود که متولی یکی از مساجد تهران با رئیس برنامه‌های محمد علی در گفتگو است تا با عقد قراردادی يك نماز هم در تهران بخواند.

بدیهی است در صورت رسیدن به توافق، بهای بلیت اعلام خواهد شد و مراسم از تلویزیون رنگی نیز پخش خواهد گردید.

معیار ارزش هنرمند

از روزی که بدهی‌های مالیاتی هنرمندان در صفحه اول روزنامه‌ها منتشر شده است. هنرمندان مربوطه بلافاصله دست به تهیه کارت ویزیت‌های جدیدی زده‌اند که میزان مالیات تعیین شده آنها با حروف درشت روی آن چاپ شده است.

منتقدان هنری معتقدند که هر چه میزان مالیات هنرمندی بیشتر باشد ارزش او بیشتر است و بنابراین دستمزد او برای اجرای برنامه بیشتر خواهد بود.

برنامه رنگی برای هوا

جسارت است، می‌بخشید. هیچ مقصودی ندارم، بنده برای جنابعالی يك دنيا احترام قائلم و نازکتر از گل بهتان نمی‌گویم، ولی بلانسبت، بلانسبت رویم به دیوار، مگر شما قصدتان دست انداختن

مردم، آن هم به این قیمت گزاف است؟
از دو سه سال پیش شروع کردید گاهی گداری برنامه رنگی
پخش کردید، بعد از مدتی تعداد این برنامه‌ها زیادت‌ر شد و گاهی، مثل
بازی‌های آسیائی و المپیک مونر آل ، چندین ساعت برنامه رنگی
داشتید .

پخش این برنامه‌ها باعث شد که مردم به تلویزیون فروشی‌ها
هجوم بیاورند و تلویزیون رنگی بخواهند . نمایندگان تلویزیون‌های
خارجی هم شروع به وار کردن تلویزیون‌های رنگی کردند تا از بازاری
که شما برایشان درست کرده بودید استفاده کنند.

امانا گهان پخش اطلاعیه‌های شبانه‌روزی شما از رادیو و تلویزیون
شروع شد که «ای مردم دست نگهدارید و عجله نکنید، این تلویزیون‌هایی
که می‌خرید ممکن است با سیستم پخش ما نخواند.»
مقداری جستجو نشان داد که خودتان دست به مونتاژ نوعی
تلویزیون زده‌اید که هم مطابق سیستم پخش است و هم ارزانتر و با
دوام‌تر.

حالا یکهو آمده‌اید و بی آنکه تکلیف مردم را معلوم کنید و با
آنکه می‌دانید قسمت اعظم مردم تلویزیون رنگی نخریده‌اید و منتظر
«اطلاعیه بعدی» شما هستند . می‌گوئید از ۱۶ مهر برنامه دوم رنگی
پخش می‌شود.

ما آن تلویزیونها را نخواستیم، ولی لطفاً جواب بدهید که این
برنامه‌ها را برای چند نفر پخش می‌کنید؟

تندتر نمیشود

آقائی به نام «ج، فروتن از آمل» پرسیده‌است که سریال سمک
عیار اسلاید است یا فیلم؟ اگر فیلم است چرا بجای دور کند با دور

معمولی نشان نمی‌دهند؟

من که این چیزها سرم نمی‌شود، ولی خیال می‌کنم مربوط به رنگی بودن است و فیلم رنگی ایرانی را نمیشود تند نشان داد.

تلویزیون فرق میکند

بعضی از مردم کرم محابه کردن و جدل کردن دارند.
دیروز یکی از همین مردم جد کرده بود که «بیخود» می‌گویند
تلویزیون مونتاژ داخل ارزانتر و بهتر از تلویزیون ساخت خارج است.
هرچه می‌گفتم «پدرجان، این را خودشان بارها گفته‌اند.»
می‌گفت «مگر درباره ماشین نگفتند؟ جنابعالی بفرمائید ببینم که
اگر یک ماشین هیلمن از خارج بخری و بیاوری و گمرکش را هم بدهی
ارزانتر تمام می‌شود یا یک هیلمن مونتاژ داخل؟»
گفتم «پدرجان، تلویزیون رنگی هیچ ربطی به ماشین ندارد،
چونکه ماشین را سوارش می‌شوند و تلویزیون رنگی را سوارش
نمی‌شوند.»

«نقش سیمان در شعر»

سابق غزل‌هایش قرص و محکم بود و ترانه‌هایش از استحکامی
درخور توجه برخوردار بود. خودش معتقد است که علت لق بودن و
سست بودن شعرها، و ترانه‌های اخیرش کمبود سیمان است.
میگوید که اگر سیمان‌گیرش بیاید مثل گذشته شعرهای محکمی
«میسازد».

شوهر مناسب

خانم لیزتایلور بمبارکی و میمنت برای هفتمین بار به حجله رفت.

بی‌مناسبت نیست که شوهر هفتم‌خانم لیزتایلور وزیر سابق «دریاداری» امریکاست، زیرا جمع و جور کردن زنی که تاکنون هفت دفعه شوهر کرده، فقط ازیک «دریادار» برمی‌آید و بس.

هنرهای نظام جدید آموزشی

آقای دکتر باهری در کنفرانس رامسر حرفهای نازک‌تر از گلی درباره دستگاه‌های آموزشی زده است که به هیچ‌وجه درست نیست و مسئولان این دستگاه‌ها حق دارند بهشان برخورد.

دکتر باهری گفته است که نظام جدید آموزشی، افتی سه برابر نظام قدیم دارد و دانش‌آموزان را هم بلا تکلیف کرده است.

من مأموریت دارم از سوی مسئولان نظام جدید آموزشی به‌عرض ایشان برسانم که نظام جدید آموزشی دقیقاً برای همین‌ها اختراع شده است و کار آن بسیار آموزنده است. مثلاً دانش‌آموزی که بر اثر سروکار پیدا کردن با نظام جدید آموزشی، بلا تکلیف می‌شود، عملاً بلا تکلیفی را حس می‌کند و پس‌فردا که وارد اجتماع شد، دیگر از بلا تکلیفی در ادارات و سازمان‌های اجتماعی ناراحت نمی‌شود و مثل ما که پرورده نظام قدیم هستیم با چند سال سردواندن به‌خاطر گرفتن یک تلفن و سه چهار ساعت معطل تا کسی شدن و چندین قلم دیگر از این بلا تکلیفی‌ها، کاسه صبرش لبریز نمی‌شود.

جنبه آموزنده دیگر نظام جدید، همان سه برابر شدن افت آن نسبت به نظام قدیم است. کفایت چهارپنج سال صبر کنیم تا این نظام جدیدی‌ها به کنکور دانشگاه برسند و ملاحظه بفرمائیم که تعداد داوطلبان کنکور یک‌سوم سابق شده است و دوسوم بقیه در پشت درهای مدارس نظام جدید درجا می‌زنند.

امیدوارم آقای دکتر باهری متوجه موضوع شده باشند و دیگر

هنرهای نظام جدید آموزشی را به حساب عیب آن نگذارند.

يك اقدام مفيد

آموزش و پرورش تهران، برابر قانونی که از سابق وجود داشته، از کارآموزشگاه‌های آزادی که زبان به خانم‌ها می‌آموختند جلوگیری کرده است.

این خبر، افرادی را که توقع انجام کارهای مفید از آموزش و پرورش ندارند، به حیرت انداخته است. اما به‌رحال از وقتی که این خبر انتشار یافته است، سیل نامه‌ها، تلگرام‌ها و تلفنهای تشویق و تایید به آموزش و پرورش تهران سرازیر شده و همه يك دل و يك زبان معتقدند که زنها را همین يك زبانی که می‌دانند کافست و نیازی به آموختن زبان‌های دیگر به آنها نیست!

نخستين روز درس

تهران- خبرگزاری‌ها- امروز بعد از چندبار تاخیر، بزرگ‌ترین حادثه سال تهران رخ داد و مردم شاهد ترافیک موفقیت‌آمیز شروع سال تحصیلی بودند.

همه منابع موثق منتظر بودند که حادثه از ساعت ۷/۳۰ صبح رخ دهد، اما به علت تعلیماتی که از پیش به مردم داده شده بود، حادثه در ساعت ۶ بامداد شروع شد و آنهایی که به توصیه مسئولان سازمان‌های مربوط و رادیو و تلویزیون، صبح زود بیرون آمده بودند تا گرفتار ترافیک نشوند، به مجرد خروج از خانه با راه‌بندان‌های عظیم چند کیلومتری مواجه شدند و این روز فرخنده را در خیابان جشن گرفتند. ورزش امروز بدین ترتیب بود که چند مربی کارکشته ورزش مدارس در روی پل‌های کریم‌خان و دروازه دولت روی سکوهائی که

سرچند چهارراه گذشته بود، حرکات را انجام می‌دادند و بقیه مردمی که در راه‌بندان مانده بودند از آنها تقلید می‌کردند. به همین جهت، گرچه راه‌بندان کماکان وجود داشت و ماشین از ماشین (یعنی آب از آب) تکان نمی‌خورد، اما معلوم شد که حتی وسط راه‌بندان هم می‌توان با آن «رنگ روحانی» ورزش کرد.

تکرار نخستین روز درس

امروز پسر من از مدرسه آمده بود و باز هم داشت «نخستین روز درس» را مرور می‌کرد.

گفتم «بعد از يك هفته هنوز در نخستین روز درس هستی؟»
شرمگین جواب داد «بابا، بخدا تقصیر ما نیست، چون همه بچه‌های کلاس نتوانسته بودن اتوبوس گیر بیارن، یا از راه‌بندون بگذرن، خانوم معلم هر روز میاد نخستین روز درسو برای اونهایی که نبودن درس میده.»

بسبب توزیع کتاب

پریروز خبر دادند که رئیس کتابهای درسی بر کنار شده است. گفته می‌شود که تصمیم بر کناری وی از اول سال تحصیلی وجود داشته ولی برای آنکه روال در این سازمان بهم نخورد، به روش توزیع کتابهای درسی عمل کرده‌اند و بر کناری در وسط سال تحصیلی اتفاق افتاده است.

سومین روز درس

امروز سحرخیزانی که به ورزش علاقه نداشتند، توانستند از تصدق سر محمد علی کلی و مسابقه‌اش با کن نورتون، در خیابان‌های

خالی تهران به شلتاق پردازند و خودشان را برای ورزش صبحگاهی به موقع به سر کار و درس و مشقشان برسانند.

مسئولان ترافیک تهران با توجه به موفقیت شگرد امروز، در نظر دارند همه روزه مسابقه‌ای بین کلی و نورتون برگزار کنند تا بر معاندان ثابت شود که اینان می‌توانند گره کور ترافیک تهران را به راحتی باز کنند. فعلا تنها مشکلی که در پیش است، گرفتن يك بودجه روزانه سی میلیون دلاریست که از محل آن بتوان دستمزد کلی و نورتون و حق ماهواره و «سایر هزینه‌ها» را تامین کرد.

چهارمین روز درس

سپاس خدا را که به علت فرارسیدن پنجشنبه و تعطیل قسمت عمده وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی، خیابان‌های شهر خلوت بود و تعدادی از دانش‌آموزان عزیز موفق شدند ورزش صبحگاهی را در مدارس انجام دهند.

خداوندا به دل زعما برات کن که وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی را هر روز تعطیل کنند تا دانش‌آموزان بهتر بتوانند به مدرسه برسند و مردم در خیابان‌ها نفسی به راحتی بکشند و مسئولان امور ترافیک روسفید گردند. آمین!

عجله کار شیطان است

دیروز تعدادی از محصلین و اولیای آنان با تلفن مزاحم من شدند و از نبودن کتاب‌های درسی شکایت داشتند. در تماسی که من با مسئولان گرفتم گفتند «بر پدر هر چه آدم عجول است لعنت که هم کار خودش را خراب می‌کند هم کار ما را. اگر این افتتاح مدارس را دو سه ماه دیگر عقب می‌انداختند مگر زمین به آسمان میرفت؟»

فقط مشکل توزیع

طی خبر خوشحال کننده‌ای قطعی شد که «مشکل توزیع کتاب‌های درسی» تا آخر مهرماه حل می‌شود. البته این امیدواری وجود دارد که بعد از حل شدن مشکل توزیع، طی چند ماه آینده مشکل کمبود، یا در واقع «نبود» کتاب‌های درسی نیز حل شود.

کتاب درسی قاچاق

طی اطلاعیه‌ای که بعضی از مقامات رسمی داده‌اند، کتاب‌های قاچاقی که به نام «کتاب درسی» در اطراف مدارس تهران و شهرستانها توسط عاملان «بازار سیاه» به چندین برابر قیمت فروخته می‌شود با برنامه مدارس جور نیست و کتاب‌های درسی اصلی بزودی به مقدار وسیع و ارزان و مرغوب منتشر می‌شود. ضمناً اگر هم منتشر نشد اشکالی ندارد، مگر پارسال که تا آخر سال خیلی از کتاب‌های درسی نبود، اشکالی پیش آمد؟

«مژده - بشارت»

با کمال خوشبختی به اطلاع میرساند که کلیه کتابفروشان کنار خیابان لاله‌زار، کتابهایی را که تا کنون با ۵۰ درصد تخفیف در آن خیابان می‌فروختند، در نمایشگاه کتاب ناشران تهران، با ۳۰ درصد تخفیف در اختیار علاقمندان می‌گذارند. ضمناً تعدادی از ناشران نیز کتابهای تازه‌ای با قیمتهای خاص ۳۰ درصد تخفیف چاپ کرده و در نمایشگاه به معرض فروش گذاشته‌اند. بشتابید که خرید موجب پشیمانی است.

نسل آینده فرهنگیان

یکی از فرهنگیان، که دیروز خوانده بود وزارت کشاورزی میلیونها متر زمین به فرهنگیان می‌دهد، تلفن می‌کرد که به هر جای وزارت کشاورزی مراجعه کرده تا سهمش را بگیرد، جواب سر بالا داده‌اند. این فرهنگی عزیز، غافل بود که وقتی سروکار آدم با وزارت کشاورزی است، باید ب فکر «دیگران کاشتند ما خوردیم، ما می‌کاریم تا دیگران بخورند» باشد و بداند که اقدامات وزارت کشاورزی برای دیگران، یعنی نسل آینده، است و به فرهنگیان فعلی چیزی نمی‌رسد.

معلم‌های واقعی

از آن اول که استانداری‌ها را درست کردند، قسمت این بود که استاندار خوزستان دست به ابتکارهای بامزه بزند. تازه‌ترین ابتکار تازه‌ترین استاندار خوزستان اینست که گفته است روسای ادارات دشت میشان بروند سر کلاس و به بچه‌های بی‌دبیر درس بدهند.

پیش‌بینی می‌شود که درس روسای مذکور، هر چند با برنامه وزارت آموزش و پرورش مطابقت ندارد، بیش از درس هر معلم دیگری به درد بچه‌ها بخورد.

بویژه این اطمینان وجود دارد که درس‌های شهردار، رئیس ثبت احوال، رئیس دارائی و رئیس راهنمایی (که انگگ دوره راهنمایی است)، رئیس دخانیات، رئیس قند و شکر و علی‌الخصوص رئیس سازمان تریاک، برای بچه‌ها بسیار آموزنده خواهد بود.

خدا را شکر

توی این هیرو ویر که معلم و دکتر و متخصص پیدا نمی‌شود و از سماق تا نمک و سیمان بازار سیاه پیدا کرده است، باید خدا را شکر کرد که برابر خبرهای منتشر شده «کشت جو افزایش یافته است».

داوطلب فولتایم

بر اساس طرحی که به کنفرانس رامسر ارائه شده است داوطلبان تحصیل در دانشگاهها باید در طول سال در دو امتحان سراسری شرکت کند و در صورت موفقیت در این دو امتحان آزمونهای اختصاصی را هم بگذرانند.

گفته می‌شود که اگر این طرح عملی شود، داوطلبان تحصیل در دانشگاه به صورت «داوطلب فولتایم» در می‌آیند، و گذراندن امتحان ورودی حکم نوعی تحصیل را خواهد داشت و دارای سال تحصیلی دوازده ماهه خواهد بود.

شایع است که از هم اکنون دانشگاههای بزرگ جهان چشم به نتیجه بررسی این طرح دارند و در صورت تصویب نظام فاقد امتحان ورودی را کنار خواهند گذاشت و با پیاده کردن این طرح از ورود افراد بی سرو پا به دانشگاههایشان جلوگیری خواهند کرد.

علی‌الخصوص که ...

قرار است از اول مهر ماه سال تحصیلی شروع شود. قرار بوده است امسال دیگر طوری نباشد که تا آخر سال تحصیلی هنوز بعضی از کتابهای درسی به بچه‌ها نرسیده باشد. برای این منظور، امسال در تهیه و چاپ کتابهای درسی تغییراتی داده شده است و از مدتها پیش قول

بهبود به مردم داده‌اند.

دیروز اعلام شد که يك ميليون كتاب درسی که در خارج چاپ شده بود، در آتش‌سوزی انبارهای جلفا سوخته است. نتیجه اخلاقی - امسال هم به میمنت و مبارکی، سال تحصیلی را بی کتاب شروع میکنیم، اما اگر انبارهای جلفا آتش نگرفته بود، يك کتابهایی به بچه‌ها میدادند مثل پنجه آفتاب.

يك آگهی مجاني

این آگهی را يك آدم خیر فرستاده است تا در این ستون برایش چاپ کنیم:

«نظر به اینکه پسر ۱۱ ساله‌ام را که محصل کلاس چهارم دبستان است، به علت ابتلا به يك بیماری دشوار، باید برای معالجه به اروپا بفرستم، يك دوره کتابهای کلاس چهارم او را به بهای عادلانه روز می‌فروشم تا خرج سفر و معالجه او در اروپا را تأمین کنم. خواستاران بشتابند که غفلت موجب پشیمانی است.»

محروم ابدی

حتماً شما هم خواندید که مدارس آبادان از ثبت نام يك دانش‌آموز بلند قد خودداری کرده‌اند. بر اساس پژوهشهای ما معلوم شد علت خودداری از ثبت نام دانش‌آموز ممتاز و بلند قد آبادانی اینست که بعلت بلندی نمیشود توسری باو زد. پیش بینی میشود که این جوان در آینده نیز موفق به یافتن هیچ کاری نخواهد شد.

کلاسهای تقویتی حج

نظر به اینکه تعدادی از افراد شرکت کننده در کنکور حج، که

امسال رد شده‌اند، بیم آن می‌رود که، اگر تا سال آینده زنده بمانند، بازهم رد شوند پیشنهاد می‌شود که سازمان اوقاف «کلاس‌های تقویتی کنکور حج» برای آنها درست کند تا به این ترتیب در آمد تازه‌ای برای این سازمان دست‌وپا شود و ثوابی هم کرده باشند.



۱۵۰ ریال

شماره ثبت کتابخانه ملی ۳۷/۲/۱۶
۱۰۰

طرح روی جلد از رضا شیبیری (مجموعه اسناد مخرمانه)



شاهرضا، خیابان ابوریحان، چهارراه مشتاق